

واریق

مجله ماهانه فرهنگی فارسی و ترکی
آیلیق تورکجه و فارسجا فرهنگی نشریه

پنجاه و ششمین سال (شماره مسلسل ۷۵ و ۷۶)
پنجاه و ششمین سال (شماره ۵ و ۶) (آردیجیل صایی ۷۵ و ۷۶)

مرداد و شهریور ۱۳۶۲

(شماره امتیاز ۷۵۳۸)

این مجله بهیچ حزب و گروهی بستگی ندارد.

VARLIQ

Monthly
PERSIAN AND TURKISH JOURNAL
7Year No. 5,6 (Serial No. 75, 76)
AUG , SEPT 1985

Address : Vell-ASR Ave. Bidl Str.No. 17
Tehran, Iran

قیمت ۱۵۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

ایچینده کیلر

(فهرست)

- ۱- بمنوان حاشیه: دوکتور حمیدہ نطقی ۳
- ۲- ادبیات در دوران ما: دوکتور جواد ہیئت ۱۸
- ۳- قطران تبریزی: پرفسور غلامحسین بیگدلی ۲۴
- ۴- حضرت محمد (ص) ین اؤگودلری: ج- ہیئت ۳۳
- ۵- آنا! دیلمیزوملی وازلیغیمیز اوغرونده خاطرهلر (۱۱): ۳۴
- ۶- دامتان اولمز: دوکتور حمیدہ نطقی. ۴۶
- ۷- قوشلار نا ستویرلر: سؤنمز. ۵۰
- ۸- رقیب. سلطان: حمیدہ سید نقوی، حامد ۵۱
- ۹- قبر اوسته. ۵۲
- ۱۰- ساوالان پوئماسینده ان بپر پارچا: ح. م. ساوالان. ۵۳
- ۱۱- وطن ملور پاغی تجاوزکار دو شمندن پاکلانیر: علی اکبر کیا نفر (مرند) ۵۵
- ۱۲- اسلحه کؤلگه سی: ع- ائلچی ۵۷
- ۱۳- دؤردلوک لر: ساهر ۵۸
- ۱۴- آی مارالیم: آخشین آغ کمرلی ۵۹
- ۱۵- سن سیز: د. م. عاصی (مراغه) ۶۰
- ۱۶- عاشورا یا بپرگیریش: حیدر عباسی (یاریشماز) ۶۱
- ۱۷- محبت نغمه سینہ جواب: حاجی رضائی اسکوتی. ۶۳
- ۱۸- اوچونجو جدول: علی اسماعیل فیروز ثمرین. ۶۴
- ۱۹- آتالار سؤزو: منظوری خامنه ای ۶۶
- ۲۰- شملی خاطرہ: یاقر افتخاری. ۶۷
- ۱۷- قورباغاجمی: مرتضی مجدلی. ۷۴
- ۲۲- خسته قاسم (۲): علی کمالی ۷۷
- ۲۳ شیخ اسماعیل ہشترودی: صمد سرداری نیا ۹۰



وارلیق

آیةلق نوز کجه و فارسجا فرهنگي نشریه
مجله ماهانه فرهنگي فارسی و ترکی

بیثددینجی اییل - مرداد و شهریور / ۱۳۶۴ شمسی

د کتر حمید نطقى

=====

=====

به عنوان حاشیه

=====

درگفتار گذشته پس از بررسی اقوال تاریخ نویسان ودانشمندان و بازگوئی برخی از تفسیرهای آنان از اساطیر و افسانه های دیرین (از جمله ایران و توران) به این نتیجه رسیدیم که جهات مشترک در میان اقوام ساکن این سرزمین خیلی بیشتر از آنست که تاکنون سخن از آن رفته است و نیز شاید به علت میل درونی باشور و سرور چنانستین نتیجه گرفتیم که مادام صحبت از خاستگاه همگون و همانند اقوام سفید پوست اعم از ایرانی - تورانی - اروپائی در میان است چه بسا که مهاجرت انبوه یرکان به فلات ایران و توطن آنان در این بوم و بر، "دیدار دوم" این اقوام برومند بعد از قرنهای دراز بوده است که اگر هم در آغاز نیز همخانه نبوده اند لا اقل به ظن قوی همسایگی و آشنائی بسیار دیرین داشته اند. ما به عمد در نقل شواهد و دلایل سخت جانب احتیاط را رعایت کردیم و سخنی از مقوله " زبان به میان نیاوردیم تا خدای نا کرده با فریفته شدن به سراب برخی مشابهت در کلمات و ساخت پاره ای عبارات در زبانهای مختلف سخن به خیال پردازی نکشد و اشتباهات برخی زبان شناسان قرن پیش در اینجا نیز تکرار نگردد.

لکن طبیعی است هنگامی که مسئله پیوندهای اقوام و فرهنگها مطرح است خواه نا خواه اذهان متوجه زبان اقوام و شباهت و شاید " قرابت " آنها می گردد و بیم آن می رود که اگر در این باب هشدار لازم داده نشود اشتباهاتی که در زمانهای پیش در نقاط دیگر جهان

در مواردی همانند همانطور که اشاره کردیم روی داد برای ما نیز پیش‌آید. از این جهت دنبال آن بحثها، به عنوان حاشیه‌برگفتار پیشین، اینک به بررسی کوتاهی در این خصوص می‌پردازیم.

زبان، عنصر زنده و مهم فرهنگهاست و بدینگونه در کش و قوس وقایع تاریخی، در هر فرصتی که برای ارتباط اقوام پیش‌آید زبان هر قومی در زبان اقوام دیگر تاثیر می‌گذارد و از آنها تاثیر می‌پذیرد. تاریخ روابط فرهنگی اقوام جهان تاریخ این تاثیر و تاثرات نیز هست. بدینسان السنه گوناگون دنیا از قدیمترین زمانها محتوی عناصری است که از زبانهای دیگر گرفته شده است.

در اقوام بسیار مختلف و زبانهای بسیار دور از هم نیز شباهت‌هایی حاکی از اینگونه تاثیر و تاثر به چشم می‌خورد. مثلا در میان لاتینی و یونانی (از زبانهای هند و اروپائی)، ترکی و فارسی و یا فارسی و عربی هم (که متعلق به گروههای مختلف زبانها هستند) این گونه همانندیها به آسانی مشهود است.

گاهی نیز کلمه‌ای را از زبانی بسیار غریب و از مردمی سخت مهجور در اغلب زبانهای رایج جهان می‌توان یافت. مثلا کلمه "هاماکا" که در زبان سرخ پوستان غرب و قبایلی که کریستف کلمب در "هائی تی" ملاقاتشان کرد به معنی نوعی "بستر - گهواره" است. دریانوردان این کلمه را به اروپا به ارمغان آوردند در اسپانیایی به صورت "هاماکا"، در فرانسه بشکل "هاماک"، در آلمانی در هیئت "هنگه ماته" پذیرفته شد. صورت آلمانی کلمه گواه خوبی است بر نوعی ترفند "ریشه‌شناسی من درآوردی" یا **Folk etymology** که تشبیه‌ان برای عده‌ای زیادی هضم لغات خارجی را آسانتر می‌کند چراکه اگر هم کلمه در اصل خودی نباشد لااقل رنگ خودی و ظاهر آشنائی گرفته است.

بیشترین عناصر که مورد دادوستد زبانها قرار می‌گیرد کلمه‌هاست پیوندهای معنوی و عقیدتی، تاثیر ادب قومی در ادب قوم دیگر، تجارت و روابط مختلف سیاسی و اجتماعی و حتی جنگها (به شهادت جنگهای دو بیست ساله صلیبی) این بده و بستانها را بیشتر و بیشتر می‌سازد. کلمات در برخی از ادوار تاریخ سیل وار از زبانی به زبان دیگر سرا-زیر می‌شود.

مثالی از زبان خود بیاوریم :

به علت نزدیکی ترکان در دورانهای قبل از اسلام با بوداییان و مانویان ، اصطلاحات این ادیان در آن روزگار بیشتر به زبان ترکی راه یافت . پس از تشرف به اسلام کلمات و قالبهای دستوری عربی در ترکی فراوان دیده شدند این نیز ، از نظر ارتباطات فرهنگی اقوام بسیار طبیعی است .

کلمات و اصطلاحات جدید جای کلمات و اصطلاحات کهن و اصلی زبان را گرفت . مثلاً " جنان " و " جنت " (و به دستگیری ادب فارسی) " بهشت " جای " اوچماق " را گرفت ، و " جهنم " به جای لفظ ترکی " تامو " نشست . و در کنار " تانری " یا " تارئی " کلمه " الله " از رایجترین الفاظ ترکی گردید .

هنگامی که تمدن اسلام از پیوند مساعی و متأثر اقوام مختلف مسلمان به وجود آمد ، در کنار اصطلاحات خاص دینی ، صدها اصطلاح علمی ، ادبی ، اجتماعی و سیاسی مشترک نیز در سراسر پهنه تمدن اسلام درهمه زبانهای این اقوام (با اندک اختلاف در تلفظ) ، منجمله ترکها پذیرفته شد و بر کلمات موجود زبان در اغلب موارد از سوی روشنفکران زمان ترجیح داده شد . در این میان بخصوص اصطلاحات مربوط به مفاهیم مجرد جای ویژه ای داشت . چنانکه کلمه " عقل " جای کلمه ترکی " اموک " را گرفت و آنرا اندک اندک از میدان راند و خاطره آن جز در کتابها نماند .

همچنین به عنوان مثال : کلمه " چری " (که به فارسی کلمه " چریک " را داده است) و " سو " جای خود را به لفظ عربی " عسگر " داد . کلمه کهن " سوچی " از میان رفت و " شراب " عربی جای آن را گرفت . هم از این دست است " سین " که تبدیل به " قبر " یا " مزار " عربی یا " گور " فارسی شد ، " ایاق " نیز به نفع " قدح " در طاق نسیان جای گرفت ...

از این نمونه ها فراوان می توان یاد کرد . متأسفانه این داد و ستد ^{در حد} متعارف و طبیعی خود نماند . در دوره مختلف (به دلایل خاص) هرگونه قید و شرطی در وارد کردن الفاظ و ترکیبات فارسی و عربی به ترکی برداشته شد و زبان ما گرفتار بهمن کلمات و تعبیرات " دخیل " گردید .

یکی از علل مهم این هجوم ، در دوره اول ، قبول اوزان عروضی در شعر ترکی به جای اوزان اصلی خود زبان بود که به تقلید شعر عربی و فارسی بر ادب ترک حاکم شد .

نکته در اینجاست که اغلب کلمات ترکی به سهولت و روانی کلمات و ترکیبات فارسی و عربی در اوزان عروضی جای نمی گیرند، عروض که وزن رسمی " ادبیات دیوانی ترک " است برای کلمات ترکی اغلب در حکم دو تخت کوتاه و دراز " پروکروستس" (**Procrustes**) بود (۱) که همچنانکه معروف است بر حسب روایات افسانه سرایان این پروکروستس بر سر بزرگراهی خانه‌ای داشت و مسافران آن راه را شب مهمان می کرد. منتها مسافر بدبخت اگر بلند قد بود او را در تخت کوچولو می خواباند و اگر کوتاه قد بود در تخت دراز، برای آنکه مهمانان با تخت‌ها هم اندازه شوند با وسائلی کوتاه قدان را از دوسو می کشید و پاهای دراز قامتان را به اندازه تخت‌اره می کرد. شعرای ما در این گیر و دار ترجیح دادند که بدون این قصابیه‌ها از کلمات و ترکیبات فارسی و عربی که بدون مقاومت در قالبهای عروضی جای می گرفت استفاده کنند و از خیر کلمات خودی بگذرند. از اینجا اشعار دیوانی در حقیقت خواه نا خواه بدون استثناء به صنعت " ملمع" آراسته گردید و اهل ذوق ترکی زبان برای فهم سخن شاعران ترک مجبور از فراگرفتن مقدمات عربی و فارسی شدند. بدینگونه چون در هر صورت این زبانها فراگرفته شد و نیز چون ادبیات دیوانی خاص نخبگان و اشراف و اعیان بود، در اثر این ملازمه در کلام نیز کلمات فارسی فاخرتر می نمود. این بیما - ری قرن‌ها بر درباریان و اشراف مستولی بود از اینجاست که نژاد - پرستان ما به غلط پنداشته‌اند که وجود زبان فارسی نشانه وجود "آریا های مهاجر" مثلا در قسطنطنیه بوده است غافل از اینکه این مثال تنها یادآور "فرانسه حرف زدن" اشراف خودنمای دربار تزارهای روسیه است. و هیچ فرانسوی منصفی در این جا چنین نتیجه نمی گیرد که مثلا روزی بنویسد: "... حدود چند سال پیش از انقلاب روسیه زبان فرانسه در همه جای روسیه فهمیده می شد! "

شیوع زبان فرانسه در دربار ^{سن} پیترزبورگ و خانه‌های ارباب - دیگری روسیه اگر معنائی داشته باشد فقط نشانه "توهم" تافته‌ای جدا بافته بودن اعیان و اشراف در مورد خود است نه چیز دیگر (در قرون وسطی در مدارس فرانسه لاتینی تدریس می شد، دانشمندان بدان زبان سخن می گفتند و آثار خود را نیز به لاتینی می نوشتند. زبان فرانسه در مدارس تدریس نمی شد، زبان عوام الناس بود، زبانی بدون کتاب که حرف زدن

بدان دون شان برگزیدگان بشمار می رفت . گواه دیگر : تا قرن هیجدهم در ویتنام نیز بزرگان و دانشمندان قوم به چینی سخن می گفتند و مردم به زبان قومی خود یعنی **Nôm** . این زبان شایسته تدریس تشخیص داده نشده بود . شعرای بزرگ به ندرت بدان التفات می کردند! اگر سرنوشت زبان ما تنها در دست اهل ذوقی که شیفته ملامتات شعرای دیوانی ترک بودند قرار داشت ، انقراض آن حتمی بود . لکن به - رغم خواص مردم عامی بر بساط " شعرای خلق " گردآمده بودند . ساز اینان با سرودهای ترکی در اوزان اصیل هجائی خود بیشتر آشنا بود . بنابراین در گفتارشان کلمات دخیل از حدود طبیعی آن تجاوز نمی کرد و در آثار آنان از فضل فروشیها و فاضل نمائی ها (که مدتهاست مورد لطف نژادپرستان هاست) خبری نبود .

خلاصه در آن دوران از رهگذر عروض و سپس به تبعیت از مُسَدِ روز بسیاری از کلمات و اصطلاحات ترکی با کلمات و ترکیبات فارسی و عربی جای عوض کرد . خواص و " اهل سواد " اندک اندک قواعد دستوری فارسی و عربی را هم به قواعد دستوری ترکی برتری دادند . بی سر و سامانی در پهنه ادبیات " دیوانی " و در آثار خواص به منتها حد خود رسد اما در دورانهای بعد که در سرزمین ما پیروان " منشور شیطان " (۲) و مستکبرین نژادپرست ، رسم کتابت ترکی را بر انداختند و تحصیل زبان مادری ناممکن گشت با سوادان ما در زبان مادری خود بیسواد ما - ندند . غافل از تفاوت های عظیم بنیادی این دو زبان ، ترکی را نیز با فارسی قیاس کردند و برخلاف معمول تمام دنیا ، روشنفکران ما عاجز از کاربرد صحیح زبان خود شدند و این بار نیز ، چون دوران غلبه شعر دیوانی ، انبوه خلق بیسواد ما بود که زبان مادری را پاسداری کرد . از همینجاست عجز اغلب روشنفکران ما در نوشتن صحیح چند سطر " نثر " ترکی . شعر را نمی گوئیم ، زیرا از برکت و در سایه ادبیات شفاهی و " شعرای خلق " هنوز نفس شوم نژاد پرستان چراغ شعر ترکی را نتوانست بکشد ، شاعران ما بکوری بد خواهان (خدای را سپاس) به زبان شعر به زیباترین وجوه قادر به بیان موثر احساسات خود هستند چنانکه امروز به آسانی می توان دفترها از سرودهای خوش و پرهیجان و زیبا ، از آثار شاعران معاصر ما ترتیب داد و بحق بدان افتخار کرد . اما به همتی که اشاره شد دریغاً وضع نثر چنین نیست و انگشت شمارند کسانی

که از عهده نگارش زیبا و صحیح مطلب خود به زبان خویش قادرند .
 بنابراین قدر معدودی نویسنده خود را باید نیک بشناسیم و آثار
 آنان را چون الگوئی برای دیگران در دسترس همه بگذاریم (۳)
 صحبت از خطرات استنتاج غلط و " من در آوردی " از مقایسه برخی
 عناصر گفتار در زبانهای مختلف بود. در این باب گفتنی زیاد است نخست
 اندکی به سابقه امر توجه می کنیم :

" مقایسه زبانها اولین قدم علمی واقعی در پژوهش زبان‌شناسی
 بود. در آغاز قرن نوزده کشف سانسکریت و خویشاوندی آن با زبان لاتین
 و یونانی فرضیه " ریشه مشترک " را به وجود آورد، فرض شد که همه زبانها
 از سرچشمه‌ای واحد پدید آمده‌اند... بعد از مطالعاتی در زبانهای هند
 و اروپائی و تثبیت خویشاوندی آنها، زبان‌شناسان بلند پروازانه به
 تدقیق زبانهای دیگر نیز دست زدند و در باره پیوندهای احتمالی فرضیه
 های مختلفی ارائه کردند. راسموس راسک (Rask) اهل دانمارک و
 بخصوص فرانتس بوپ (Bopp) آلمانی زبان‌شناسی را بصورت مستقل و
 جدا از تاریخ و ادیان مطالعه کردند"

" در ثلث نخست قرن نوزدهم همه هم گرامر مقایسه‌ای مصروف
 تهیه شجره‌نامه زبانها بود. " زبان مادر "ی فرض شد که همه زبانهای
 اقوام مختلف در گذشته و حال از او زاده بود. این سراب دوران درازی
 باعث سرگشتگی زبان‌شناسان شد، مثلا نیکلا مار (Mary) بنای خیالی
 خود را بر چهار پایه قدیم ترین زبانها استوار ساخت. اگست شلايختر
 (Schleicher) در ساختن " شجره‌نامه " خود به اتلاف عمر پرداخت
 او بیهوده می کوشید که از ریشه‌های مختلف و جدا از همی چون سانسکر-
 یت و دائی " متعلق به پیش از نخستین هزاره، " یونانی هومری، ایرانی
 لاتینی قدیم، گوتیک (قرن چهارم مسیحی) و اسلاون (قرن نهم) این
 شجره‌نامه را ترتیب دهد."

" دیری نپائید که فرانتس بوپ به بی مایگی اندیشه خود پی
 سرد و ازداعیه وجود " زبان مادر " دست کشید و تصدیق کرد که اگر هم
 دو زبان فرضا از زبانی دیگر جدا شده باشند چند و چون، تاریخ و محل
 و اساسا بود و نبود چنین زبانی رانمی توان بطور قطع ثابت کرد.
 ... در نتیجه کارهایی که در میان سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۶۰ انجام
 گرفت مسئله تکامل زبانها مطرح گشت که یاکوب گریم (Grimm) و

دیگران چنین نتیجه گرفتند که گویا برجش های فونتیک قواعد ثابتی حکم می راند

اینان که معاصرین داروین بودند می خواستند عقاید خود را بر زبان شناسی نیز انطباق دهند. زبان شناسان این دوره گرد "شجره نامه" نگشتند و بجای آن تیپ های مختلف زبانها را بزرسی کردند. مثلا از این میان فردریک شگل (Schlegel) زبانهای سرخپوستان آمریکا و زبان چینی را در آخر فهرست خود جای داد و سانسکریت را در مقام ممتاز نشانید. حتی تقسیم بندیهای زبان شناسی چون ادوارد ساپیر (Sapir) نیز که زبانهای اروپائی را چون الگوئی قبول می کند با عینیت علمی زیاد سازگار شمرده نمی شود.

زبان شناسی ساختاری عکس العمل زیاده رویهای زبان شناسی مقایسه ای بود، انتوان مییه (Meillet) (از پیروان زبردست دوسوسور) درباره "مکتب مقایسه نکته ای دارد که شنیدنی است، او می گوید" فرانتس بوپ در پی قرابت های زبانهای هندو اروپائی براف تاد و دستور مقایسه ای را پیدا کرد، همچنانکه کریستف کلمب در پی هندوستان بادبان برافراشت و آمریکا را کشف کرد" (۴)

تفکر در باب پیوند زبانها از قدیمترین مشغله های ذهنی است، گواهی دانشمندان را بشنویم :

" از زمانهای قدیم ربط دادن زبانها بیکدیگر و از این رهگذر ستیابی به منشائی واحد و سرچشمه ای مشترک از رویاهای شیرین زبان شناسان بود. گوناگونی زبانها، نبودن شواهد و اسناد تاریخی نا گسیخته ما را از درک صحیح چگونگی زبانها نه تنها در پنجهزار سال یا هزار سال اخیر حتی در سه قرن گذشته باز می دارد. بنابراین کار طبقه بندی صحیح بسیار دشوار می شود... با داده های موجود ما متوجه شباهتها و رابطه درونی زبانهای چون انگلیسی، روسی، ایرلندی، اسپانیائی، یونانی، آلبانی، ارمنی، فارسی و هندوستانی می شویم و درمی یابیم که این زبانها از خیلی جهات از زبانهای چون عربی، عبری، حبشی، و زبانهای از قبیل بابلی، آشوری، فینیقی، کارتاژی و یازبان های فینی، مجاری، ترکی و بسیاری از زبانهای آسیای شوروی جداست. در اینجا هم اختلافات فراوان است مثلا گرچه فینی و مجاری را در یک طبقه قرار می دهند، لکن بعضیها ترکی را از این هاجد می دانند...

" آنچه بیشتر از همه مایه گمراهی می گردد نوعی "ریشه‌شناسی من در آوردی" است که در کتابها آنرا بانام " **Folk etymology** " مشخص می کنند. در اینجا تنها به جعل کلمه اکتفا نمی شود، بلکه درباره ریشه کلمات حکایات گرچه دل انگیز اما بسیار غیر قابل اطمینان نیز ساخته و پرداخته می گردد و کلمات بدلخواه تغییر شکل می یابد و روی آنها بحثهای بظاهر "جدی" انجام می گیرد...

مثلا در اوایل مهاجرت ها به آمریکا در نقطه در غرب می سی سیپی مکانی بود به نام "تت دو مور"، به فرانسه یعنی "سریا کله مرده". زیرا سرخ پوستان ساکن آن دور و بر در اثر اختلافی تاجر پوست فرانسوی را کشتند. سر او را بریدند و بر بالای چوبی قرار دادند و لابد برای عبرت دیگران آن چوب را در گذرگاه همشهری های تاجر مزبور بر آن نقطه زدند همشهریان مقتول به علت آن چوب و آن سر، آن نقطه را "تت دو مور" (**tête de mort**) خواندند. سالها سپری شد. بدنبال فرانسویان آلمانیها، هلندیها، ایرلندی ها بر آن سرزمین گذشتند و نام آنجا را با تحریفات معتاد بهمدیگر میراث گذاشتند. اکنون این نقطه **Teddymore** نام دارد و ریشه‌شناسی من در آوردی، آبادانی این محل را به مسامی مردی افسانه‌ای بنام **Teddy Moore** نسبت می دهد که گویند از قدیم الایام در آنجا مسکن گزیده بوده است و درباره او داستان پردا-زیبا می کند. " (۵)

برای مزید اطلاع درباره "صابون" نیز از منبعی دیگر مثال می آوریم:

" افتخار پیدایش صابون به روایتی متعلق است به شیخی از اعراب بنام عبدالرحمن البونی. نام صابون خود مؤید این ادعاست. زیرا بر طبق روایت آنهایی که اول بار دست پخت شیخ البونی، یعنی صابون را به کار بردند دهان به تحسین وی گشودند و در تایید اصابت رای "البونی" در مورد فوائد محصول خود به تصدیق فریاد زدند: اصابت البونی! بدین ترتیب نام محصول مورد ذکر نیز "صابون شد" (۶)

از همین قبیل است هر تفوری یا کشفی که بدون کاربرد روشها و اصول علمی تنها به ساقچه احساسات و تعصبات در دیک خیال پخته و تعبیه شود. از جمله تعبیر "باکو" به "بادکوبه" و یا تجزیه نام "تبریز" به "تب" و "ریز" و گریز به حکایت بیماری "زبیده خاتون" و یا بابدست

آوردن چند نمونه متشابه در دوزبان و ادعای خویشاوندی آنها . مسئله "زبان نخستین" نیز چون مسائل همانند از قبیل " زبان مادر" و " ریشه واحد" و "سرچشمه" ، از قرن نوزدهم بدینسوی مورد بررسیهای فراوان قرار گرفته است . نتیجه را به اجمال می آوریم :

"... در قرن نوزدهم دانشمندان برای بازسازی تاریخ شیوه های^۸ ادع کردند و بدینگونه خواستند در اسرار ماقبل التاریخ نفوذ کنند.... با تطبیق این شیوه ها در زبان شناسی نشان داده شد که بسیاری از زبانها اروپائی امروز و برخی از زبانهای مشرق نزدیک و شمال هندوستان بهم مربوطند و ادعا شد که اینها از زبانی مشترک که دیگر بدان سخن نمی گویند و آثار آن سیز از میان رفته منشعب گردیده اند . تطبیق روشها دیرین شناسی به زبان ، کسانی را امیدوار ساخت که از عهده بازسازی این "زبان مادر یا نخستین" برخوردارند . لکن در پیاده کردن این نقشه بدست یاری زبانهائی که آثاری از آنها باقی است فقط می توان حداکثر تاده هزار سال عقب رفت که برای کشف جواب معما و حل مشکل "زبان مادر" بسیار ناکافی است ..."

"... اکنون روشن شده است که مسئله منشاء زبان با بررسی قدیم ترین آثار یا مقایسه زبانها با یکدیگر قابل حل نیست . ما این مسئله را نه تنها از راه زبان شناسی بلکه با همه دستاوردهای زیست شناسی و تکامل فرهنگی بشر باید بررسی کنیم ." (۷)

خلاصه در تاریخ پژوهشهای زبان شناسی نخست جریانی پدید آمد که در آن اندیشه وحدت ریشه زبانها حاکم بود . طرفداران این اندیشه یعنی معتقدین به وحدت ریشه^(۸) می خواستند همه زبانها را در دو دسته عمده گرد آورند : دسته اروپا - آسیا - آمریکا و دسته افریقا - اقیانوسیه . قصد این بود که با آخرین سعی و کوشش ، با کشف مشابهت ها میان زبان های این دو دسته به سر منزل مقصود واصل شوند .

از آن پس این اندیشه پدید آمد که زبانها به صور و ساختهای گوناگون اما در زمانی واحد در سرزمینهای مختلف به وجود آمده اند . طبقه بندی طرفداران این عقیده^(۹) از طبقه بندی دیگران طبعاً بسیار متفاوت بود . بالاخره عقیده کسانی که به وجود آمدن زبانها را مربوط به زمانهای مختلف و مکانهای گوناگون^(۱۰) می دانند از دیگران پیشی گرفت . زبانها در اینجا بر حسب تیپ زبان ، محیط فرهنگی ، انسان شناسی و

جغرافی ... و امثال آن طبقه‌بندی می‌شود. زبان‌شناسی امروز تصور خویشاوندی را به‌بهانه چند قرینه جایز نمی‌شمارد. شباهت چندکلمه در دوزبان مختلف وحدت منشاء آنها را نشان نمی‌دهد. حتی اگر تعداد متشابهات به‌هزارها نیز برسد دلیلی بر خویشاوندی نیست، زیرا در این همانندی عموماً نقش مبادلات فرهنگی و تصادفات خیلی زیاد است. کلمات عاریتی، کلماتی که منشاء آنها تقلید صداها یا اطراف‌است و کلماتی که متعلق به زبان بچه‌هاست اغلب همانند می‌نمایند.

قیاس و نتیجه‌گیریهای مبتنی بر شباهت‌ها را که به‌ظن "روش شبیه کردن و جور کردن" (۱۱) نام گرفته، در زبان‌شناسی بقول مولوی چون "پای چوبین سخت بی تمکین" می‌دانند. همین روش، مسؤل بزرگترین اشتباهات است. چنانکه حتی در دوزبان همگروه و برآستی خویشاوند تشابه دوکلمه، در لفظ و معنی ممکن است سخت اشتباه انگیز باشد، مثلاً: کلمه "بد" فارسی امروز و کلمه "بد" انگلیسی امروز را برداریم، این دو، امروز، هم‌لفظاً شبیه‌اند و هم معناً. درصفت تفضیلی در فارسی امروز "بد"، "بدتر" می‌شود و "بد" انگلیسی هم تا قرن هیجدهم **bedder** می‌شد. این خصوصیت‌ها نباید ما را فریب‌بدهد (درست مانند مقایسه "من" فارسی و "من" ترکی که اتفاقاً نظر خواننده‌ای را هم جلب کرده بود) (۱۲). با وجود شباهت ظاهری و معنوی این دو کلمه آزریشه‌های مختلفند (۱۳) و اصل "بد" فارسی، درپهلوی "وت"، "وتک" و درپهلوی مانوی "ود" (۱۴) است، لکن اصل "بد" انگلیسی هر قدر عقب‌تر می‌رویم رنگ عوض می‌کند، تا بالاخره در انگلیسی قدیم آنرا به صورت **bæddel** می‌یابیم که معنی آن خنثی است همراه با کلمه **bædling** که معنی آن "همجنس‌باز" می‌باشد (۱۵).

مادام که سخن از عنصر کلمات در زبان می‌رود بهتر است نظردانشمند زبان‌شناسی را نیز در خصوص انواع کلمات بیاوریم (۱۶).

«کلمات موجود در هر زبان را به پنج نوع می‌توان تقسیم کرد:

۱- کلمات اصیل و بازمانده از اجداد (۱۷): (در ترکی چون آد ویا

گوز).

۲- کلماتی که از دیگر زبانها گرفته شده، ولیکن در قالب خاص زبان شکل آشنا گرفته و به مرور ایام چنان خودی شده که گاهی هنگام کشف مبدا آن شنونده دچار ناباوری می‌شود (۱۸) چون کلمه "کنند" یا

"کت؛ کد" در ترکی .

۳ - کلمات یا درحقیقت مفاهیمی که از دیگران گرفته شده و از راه ترجمه خودی گردیده است (۱۹). (مانند: زیردریایی - در فارسی - ، دنیز آلتی - ترکی - ، Sous-marin فرانسه - Submarine انگلیسی Underseeboot آلمانی - ، Sottomarino ایتالیایی ، Podvodnaya روسی و Hypobrykhion یونانی - ...)

۴ - کلمات خارجی که بیگانه اند و با وجود استعمال در زبان به عللی همچنان بیگانه مانده اند، با اصطلاح هضم نشده اند (۲۵). (مانند: دیپلوماتیک و باکتری ...)

۵ - کلماتی که در منشاء آنها جای سؤال است (۲۱). (در ترکی: زیرنا یا زورنا ...)

بدیهی است آنچه که از نظر سلامت و زیبایی زبان اغلب مسائلی به وجود می آورد کلمات از نوع چهارم یعنی کلمات و ترکیبات بیگانه است که به اصطلاح بازبان جوش نخورده اند و چون وصله ناجوری ذوق سلیم را می آزارند. بخصوص در زبان ما به عللی که ذکر شد شماره اینها بسیار فراوان است و باید هرچه زودتر چاره شود. بادر نظر گرفتن مراتب بالا چنین نتیجه می گیریم:

اولا زبان ترکی و زبان فارسی از دو گروه جداست وجود کلمات متشابه و احیانا ریشه های مشترک این واقعیت را چنانکه گذشت دگرگون نمی سازد صدور احکامی از این دست: "داستان فارسی و ترکی فرزندان یک مادر و شاخه های یک درخت و هردو هندواروپائی و هر دو آریائی هستند" (۲۲) تنها نشانگر آرزو و نیت نویسنده آن است ، "دیوار" یا فاصله در میان گروه زبانهای اورال - آلتائی و ^{هند} اروپائی واقعی است و این خداوند بزرگ و دانا است که به حکمت بالغه خویش انسانها را به رنگها و زبانهای گوناگون آفریده است .

ثانیا به دلیل ربط ادبیات دیوانی ترک با زبان فارسی، به علت ارتباطات فرهنگی و بخصوص وجود آثار بزرگ ادبی و عرفانی در این زبان به علت طبع آزمائشها و خلق آثار مهمی از طرف ترکی زبانان به فارسی (که خود سبب شوق و علاقه روز افزون و پیوند ناگسستنی گردد) و سایر دلایل بدیهی است که زبان فارسی در میان ترکی زبانان از رغبت و رواج و اقبال و علاقه ای فراوان برخوردار بوده ^{است} و ترکها در اشاعه این زبان

هرگز ارهای ننشسته اند. لکن این رغبت و اقبال را دلیل وجود انبوه مهاجران فارسی زبان با ترکان نمی توان انگاشت. (۲۳)

همچنین برخلاف آنچه که از نامه مندرجه در وارلیق (۲۴) استنباط می شد، " ستم فرهنگی " از دیرباز از اصول سیاستهای نژادپرستان و پیروان " منشور شیطان " (۲۵) است و آن را نمی توان به خاطر " سکوت اضطراری " که بعد از انقلاب نژادپرستان در آن فرو رفته اند چون حادثه ای منفرد و بی اهمیت و " مدفون در گذشته " با گذشت و " آقایی " برگزار کرد و درپوشش و سئوالاتی از قبیل " راستی چرا برسر نکات بیهوده کشاکش کنیم " (۲۶) آنرا از جمله " نکات بیهوده " ای بدانیم که دیگر " کشاکش برسر آن " جایز نیست .

خیر، رفتاری که در رژیم سابق با مآخذ برخلاف مصالح ایران عزیز و اصول انسانیت و رفتار اسلامی بود و ماداستان این ستم را هرگز از یاد نخواهیم برد چرا که چنین فراموشکاری و لاقیدی سرنوشت خویش بزرگترین ظلم ها به نفس خودمان است . و تکلیف ظلم کنندگان به نفس خویش نیز بسیار روشن است :

" اِنَّ الَّذِیْنَ تَوَفَّیْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِیْ اَنْفُسِهِمْ
 قَالُوا فِیْمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِیْنَ فِی الْاَرْضِ
 قَالُوا الْم تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاَسْعَةً فَتَهَاجِرُوا فِیْهَا
 فَاُولٰٓئِكَ مَا وَاٰهُمْ جَهَنَّمَ وَاَسَاءَتْ مَصٰیْرُهُمْ
 اِلَّا الْمُسْتَضْعَفِیْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ
 لَا یَسْتَطِیْعُوْنَ حِیْلًا وَلَا یُهْتَدُوْنَ سَبِیْلًا " (قرآن مجید -
 سوره النساء - آیه ۹۶ و ۹۷)

" کسانی که فرشتگان در آن حال که ستمگر خویشند (بر نفس خود ظلم کرده اند) جان شان بگیرند و گویند : چگونه بودید ؟ گویند در زمین بیچارگان بودیم . گویند مگر زمین خدا فراخ نبود که در آن مهاجرت کنید ؟ آنها جایشان جهنم است و چه بد سرانجامی است . مگر آن بیچارگان از زنان و مردان و کودکان که حيله ای نتوانند و راهی ندانند (۲۷) .

پایان

حاشیه‌های حاشیه :

(۱) - Robert Graves, The Greek Myths, Penguin

Book, Edinburgh, 1957, Volume I, p. 329.

(۲) - دکتر حمید نطقی، "منشور شیطان" وارلیق شماره بهمن

و اسفند ۱۳۶۳ از صفحه ۳ تا ۱۹.

(۳) - چند نمونه از کتابی که به نام "خودآموز ترکی" چاپ

شده به عنوان مشتق از خروار، برای نشان دادن ابعاد آثار شوم‌ستمی که برمارفته و انحطاطی که دچار آن شده‌ایم، کافی خواهد بود:

در این کتاب (۳۶ صفحه) جمله فارسی "مانمی توانیم امشب به

خانه برسیم" به جای "بیز بو گئجه ائوه ییئتیشه بیلیمه‌ریک"

چنین ترجمه شده: "بیز ائله‌ین مریک بو گئجه ائوه ییئتیشک"

در صفحه ۴۳، مامور پست از کسی که بسته‌ای را می خواهد بفرستد

سوال می کند: "داخل آن چیست؟"

در کتاب ترجمه آن چنین است: "اونون ایچه‌ریسی نه‌دیر؟"

که بدیهی است می بایست چنین ترجمه می شد:

"اونون ایچینه نه وار؟"

در صفحه ۴۹ جمله فارسی "عجله‌کنید شما ترن را از دست خواهید

داد" در ترجمه چنین آمده: "تئز اولون سیز تره‌نی الدن وئره‌حکسیز"

که باید چنین تصحیح شود: "تله‌سین، سیز تره‌نی قا‌چیردا جا‌قسیز"،

در صفحه ۵۵ فارسی: این اطاق شماره چهار مال شماست"

ترجمه در کتاب: "بو شماره دؤرد اوطاق سیزین مالیزدیر".

که باید چنین ترجمه می شد: "بو دؤرد نومره‌لی اوطاق سیزیندیر"

و بالاخره این نمونه (صفحه ۵۹)، فارسی: "این بهترین مسابقه

است که تاکنون دیده‌ام."

ترجمه‌ای که شده: "بویا‌خشی راق مسابقه‌دیرکی من ایندیه‌جه‌گؤرموشم"

که باید چیزی شبیه این می بود: "بومنیما ایندیه‌جن گؤردوگوم لاپ یا‌خشی

مسابقه‌دیر."

(۴) - Charles-Henri Favard, Collection EDMA, La

Linguistique, Paris, 1978, pp. 60-61.

- Mario Pei, The Story of Language, Mentor - (۵)
Book, New York, 1960, p. 21.
- Bedros Effendi Kerestedjian, Dictionnaire - (۶)
Etymologique de la Langue Turque, Londre,
1912, p. 215.
- Harry Hoijer, The Origin of Language, (۷)
Linguistics, VOA Forum Lectures, 1973, pp. 57-60.
- .Monogénèse - (۸)
- .Ologénèse - (۹)
- .Polygénèse - (۱۰)
- .Gleichklangmethode - (۱۱)
- (۱۲) - " نامه یک خواننده " وارلیق خردادوتیر ۱۳۶۴ صفحه ۷۰
- A. Dilâçar, Dil, Diller ve Dilcilik, TDK - (۱۳)
yayınları, Ankara, 1968, p. 70.
- (۱۴) - پاول هرن - هایزیش هوبشمان - ترجمه و ترتیب جلال خالقی
" اساس اشتقاق فارسی " انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۶ ،
جلد اول ، صفحه ۲۴۳
- C. T. Onions, The Dictionary of English - (۱۵)
Etymology, University Press, Oxford, 1983, p. 68.
- A. Dilâçar, op. cit., p. 72. - (۱۶)
- .Erbwort : به قول آلمانیها : (۱۷)
- .Lehnwort : به قول آلمانیها : (۱۸)
- .Übersetzungslehnwort : به قول آلمانیها : (۱۹)
- .Fremdewort : به قول آلمانیها : (۲۰)
- .Wanderwort : به قول آلمانیها : (۲۱)
- (۲۲) - " نامه یک خواننده " ، وارلیق خردادوتیر ۱۳۶۴ - صفحه ۷۱
- (۲۳) - همان نوشته ، صفحه ۷۲
- (۲۴) - همان نوشته ، صفحه ۷۳
- (۲۵) - دکتر حمید نطقی - همان مقاله - وارلیق - شماره بهمن
و اسفند ۱۳۶۳

(۲۶) - همان مقاله " نامه " یک خواننده "، صفحه ۷۳

(۲۷) - ابوالقاسم پاینده، ترجمه قرآن مجید، تهران ۱۳۳۹

صفحه ۵۷ - ۵۶

تهران - مرداد ۱۳۶۴

داستان اولمزین ایضاحلاری :

ایضاحلار : قارتال = عقاب . قورمانلار = فارسجادا " دزدان دریائی " قارا بایراق چکیلدی یئلکن لره = قورمان گمی لری نین بایراقلاری قارا اولاردی . لیمان = بندر . یاناشدیلار = یانینا گلدیلر . پوسقو = کمین . دلیقانلی = ایگید . بلوغه بیئتیشمیش . سن دوومی نیق = (سانتو دو مینقو) دوومی نی کن اولکھسی نین باش شهیری . هائی تی = " آن تیل " لردن " هیسپان یولا " آداسیندا (حزیره سینده) بیر اولکھ . اونون سسی یوکسه لن ده = اونون سسی اوجالاندا . سیس = چن . مه . قاباریردی = شیشیردی ، او حالیردی . یانغین = حریق . اش سیز = بی نظیر اثرطه سی گون = اوگونون صاباحی . وودو = سحر و حادویا دایانسان افریقانین ابتدائی ایناملاریندان . کهیلان (کوھئی لان) = اصیل عرب آتی . بورادا عام معنادا اصیل آت . تورهن = مراسم و آیین .

سلطان شعری نین قالانی

به گرد چشم مستش خیل مژگان * میان حاجیان سلطان نشسته است
به رخسارش عرق بنشسته گوئی * به روی برگ گل باران نشسته است
به کوی عشق از بیداد خوبان * هزاران بی سروسا مان نشسته است
به یغمای دل و تاراج ایمنان * به هرسوئی دوصد شیطان نشسته است
زجان معزول شد فرمانده عقل * به جاییش عشق نافرمان نشسته است
سمند عشق گرم ترک تازی * سمند عقل از جولان نشسته است

بیا فرمان بده تا جان فشاند

که " حامد " گوش برفرمان نشسته است

ادبیات در دوران ما

از دکتر جواد هیئت
عضو آکادمی جراحی پاریس

ادبیات بعنوان یک شاخه‌ی برومند هنری که بوسیله‌ی کلام زیبا و گزیده بیان میشود، وسیله‌ی ارتباط انسانهاست و برای زندگی بشر و سیر بسوی سعادت و کمال ضروری و لازم است.

انسان بوسیله‌ی ادبیات افکار و احساسات خویش را ب دیگران منتقل میسازد و ضمن دادن آگاهی به افراد بشر، آنها را با احساساتی یکسان به یکدیگر پیوند میدهد.

ادبیات و هنر را متفکرین و نویسندگان مختلف تعریفهای گوناگون نموده اند. بنظر فلاسفه‌ی یونان قدیم و متفکرین بعد از رنسانس هنر فعالیت است که زیبایی را نمودار میسازد و هدف از آن لذتی است که با انسان دست میدهد. بگفته‌ی کانت و شیللر هدف هنر زیبایی و منشاء زیبایی لذت است بی آنکه هیچگونه سود و پیشرفت عملی از آن ملحوظ باشد.

هگل میگوید: خداوند در طبیعت و هنر بصورت زیبایی تجلی نموده است. پس حقیقت زیبایی یکی است و زیبایی تجلی تصویر ایده (*idée*) میباشد.

بنظر ساریلادان زیبایی یکی از مظاهر خداوند است. بعقیده‌ی عده‌ای از نویسندگان منظور هنر خوبی است (ژولتسر). مندلسون منظور هنر را کمال اخلاقی میدانند.

لئون تولستوی نویسنده و متفکر روسی هنر و ادبیات را وسیله‌ی ارتباط انسانها میدانند و برای سعادت فرد و جامعه ضروری می شمارد. زیرا افراد بشر را با احساساتی یکسان پیوند میدهد. بنظر تولستوی هنر تجلی خا رجی احساسات نیرومندی است که انسان آنها را تجربه کرده است.

بنظر ما هنر، بویژه ادبیات غذای روح است. همچنانکه خوردن غذای خوب و مطبوع موجب لذت ذائقه میشود، هنر و ادبیات نیز سبب لذت روح ما میگردد. ولی میدانیم که هدف تغذیه بالذات ذائقه نمیشود. غذا هدفش تغذیه‌ی بدن است و برای ادامه‌ی حیات فیزیولوژیک ضروری است. هنر نیز هدف عالیترا لذت دار و آن تغذیه‌ی روح و نشو و نما و تکامل معنوی و روحی است.

سا و ترم فیلسوف معا صرا گزیستا نمیا لیست عقیده داشت که اگر هنر و ادبیات نباشد، وجود جهان باطل و عبث است. او رستگاری را در ادبیات می‌جست. بنظرا و غرض از ادبیات تلاش و مبارزه است. تلاش و مبارزه برای رسیدن به آگاهی، جستجوی حقیقت و برای آزادی انسان. و از این روست که نویسنده در مقابل عملی که انجام میدهد مسئول است.

کار هنر، بویژه ادبیات اینست که آنچه را که ممکن است در قالب استدلال و تعقل نامفهوم و دور از دسترس باقی بماند، قابل درک سازد و در دسترس همه قرار دهد. معمولاً انسان وقتی تا تیری را که حقیقتاً هنری است می‌گیرد تصور میکنند این حالت را قبلاً در خود احساس میکردند اما از بیان آن عاجز بوده است. انسان هنرمند باید بر سطح والاترین جهان بینی عصر خود جای داشته باشد و احساسی را که تجربه کرده رغبت و اشتیاق و فرصت انتقال آن را داشته باشد و نیز در یکی از انواع هنر دارای استعداد باشد.

در هنر ادبی استعداد بمعنای سلاست و سهولت بیان تصورات و تأثرات خوب شدن و مشاهده و یاد آوردن جزئیات اختصاصی است.

معمولاً رز شیای بی‌هنر و ادبیات با عقاید مذهبی، ایدئولوژی و جهان بینی بستگی دارد. بطور کلی هنری خوب است که برای همه قابل درک باشد. بعبارت دیگر مردم را خوش آید و اندیشمندان را نیا زارد. هنری که ناشی از احساسات از شعور مشترک جا معه را منتقل نماید خوب است. بنا بر این میزان سرایت احساس و افکار نویسنده معیار ارزش هنر و اثر او خواهد بود.

در سرایت احساس و افکار نویسنده شدت احساس، روشنی بیان، ایمان و صمیمیت او و احساس ضرورت باطنی برای انتقال احساس و اندیشه خود، یعنی احساس مسئولیت و اهمیت اساسی دارند. ایمان و صمیمیت و همچنین احساس مسئولیت در هنر و ادبیات ملی بیشتر است. بهمین دلیل هنر و ادبیات ملی خیلی قوی است.

هنر ملی یا هنر عمومی ساده‌ترین احساسات همگان را منتقل میکنند. رسالت هنر، بویژه ادبیات در زمان ما عبارت از اینست که این حقیقت را که سماد انسانها در تمام آنها با یکدیگر است از حوزه عقل بحوزه احساس منتقل نماید و بجای زور و تعدی حکومت محبت را مستقر سازد.

در ارزیابی آثار ادبی، نخست محتوا بررسی میشود، معیار اساسی همان معیار فهم و پسند عمومی است. بعلاوه هر آنچه بتکامل و خوشبختی جا معیاری

کند طبعاً سودمند تر است و هر آنچه مانع رشد و سعادت آن بشود زیانمند میباید شد. هر کار را صیقل هنری، بویژه ادبیات باید حاصل پیامی بوده باشد. پیام اثر ادبی مغز و محتوای آنرا تشکیل میدهد. نویسنده رسالت خود را به وسیله این پیام بخوانندگان خود منتقل میسازد.

بنظر ما کسیم‌گورکی علم و ادبیات وجه اشتراک و شباهت بسیاری دارند. در هر دو نقش اصلی و اساسی را مشاهده، مقایسه و مطالعه انجام میدهند. نویسنده و دانشمند هر دو باید صاحب تخیل، سرعت انتقال و بینش باشند.

بنظر او: دانش و آگاهی از ادبیات خودی و جهانی، همچنین تاریخ ملت و مردم برای نویسنده ضروری است. بعلاوه دانش و افکار و اندیشه‌های سیاسی اجتماعی لازم است.

اندیشه‌های بشری در اسطوره‌ها و افسانه‌ها، ضرب‌المثلها و پند و حکمت‌ها بیان شده است. بطور کلی امثال و حکم با ایجاز و اختصار، تجارب تاریخی و اجتماعی را که بوسیله‌ی مردم زحمتکش رو به پیمانی نباشته شده بیان مینماید، و نویسنده احتیاج مبرم باین مطالب دارد.

مردم کلان‌خستین فیلسوف و شاعر و خالق اشعار بزرگ و تراژدیهای جهانند، و بزرگترین و ارزنده‌ترین این داستانهای غمانگیز و تراژدیها همانسانا تاریخ تمدن و فرهنگ جهان است.

ما کسیم‌گورکی میگوید: آنها تیکه شروع به نوشتن میکنند بایدا ز تاریخ ادبیات اطلاع کافی داشته باشند. ادبیات باید با زبان مردم و برای مردم نوشته شود. نویسنده و شاعر باید از مردم الهام بگیرد و از دردهای آنها متأثر و از ناکامیهایشان احساس درد و تألم نماید. ادیب و هنرمند باید با مردم زندگی کند و در غم و شادیهای آنها شریک باشد و چون هنرمند است باید نسبت بجا معنی خود احساس مسئولیت و تعهد نماید و متوجه رسالت تاریخی خود باشد. فقط هنرمند آگاه و متعهد مردم‌گرا میتواند آثاری بیافریند که تا اعماق دل‌های انسانها نفوذ کند و بآنها آگاهی و احساس نیروی لازم را برای پیشرفت و خوشبختی بدهد. چنین آثار ادبی میتواند مردم را، بی‌آنکه خود متوجه شوند وادار دکه خویشتن را با رضا و رغبت برای خدمت بدیگران فدا کند.

زبان شعر و ادبیات ما باید بزبان مردم باشد. یعنی در عین زیبایی و ادبی بودن، باید برای مردم قابل فهم باشد. البته زبان ادبی ویژگیهای خاصی دارد و تا حدودی با لهجه و شیوه گفتار مردم منطقه‌ی وسیع آذربایجان متفاوت است. بدیهی است این تفاوت لهجه‌ی ادبی و محاوره‌ای مخصوص زبان ما

نیست در فارسی و اغلب زبانهای دیگر نیز، با کم و بیش اختلاف، وضع بدینمنوال است. از همینجاست که از قرنهای پیش دو نوع ادبیات: یکی کلاسیک یا کتبی، و دیگری ادبیات خلقی یا شفاهی بموازات یکدیگر بوجود آمده و بجریان تکاملی خود ادامه داده‌اند.

نویسندگان ما باید سعی نمایند هر چه بیشتر بزبان مردم نزدیکتر سخن بگویند و آثار ادبی را برای همگان قابل فهم و پسند سازند.

ادبیات ما باید رئالیست و در عین حال متعهد و مردمی باشد. منظور ما از ادبیات رئالیست جریان و یا مکتب ادبی رئالیست قرن نوزدهم فرانسه نیست که هنر را برای هنرمیخواست و نویسنده را بمانند مورخی در نظرمی گرفت که اوضاع جامعه و زندگی مردم را مانند آئینه‌ای در خود منعکس میکرد. آنچه مورد نظر ماست یک نوع رئالیسم انسان‌گرا میباشد که نویسنده، با آنکه پابند واقعیت و حقایق عینی است نسبت بمردم و جامعه خود و همچنین آینده‌ی آن احساس وابستگی و مسئولیت مینماید و از اینجاست که واقع‌گرائی او تا حدودی با رومانتیسم ترکیب میشود. زیرا در عین تصویر توصیف گذشته و حال، آینده را نیز میخواهد ترسیم نماید.

و اما در مورد تعهد و احساس مسئولیت نویسنده، لازم بتوضیح است که نظر ما ادبیات سفارشی، فرقه‌ای، و یا رسمی نیست. هنرمند باید خود احساسات مردمی و ملی و انسانی داشته باشد و درد جامعه و خود و بشریت را با تمام وجودش احساس نماید تا بتواند آثار را صیل هنری بیافریند و جامعه را تحت تأثیر قرار داده، رسالت هنری انجام دهد.

در گذشته شعر و ادب کلاسیک، بیشتر در خدمت دربار و درباریان و یا احکام و فرمانروایان بوده و شعر با خاطر تأمین معاش، خود را وابسته به زبان زور و زر مینمودند و آثار خود را، خواه ناخواه، در مدح و ثنای ولی نعمت خود میسرودند. این قبیل شاعران بزبان درباریان و نجیبان و برای خوش آمد آنان شعر میگفتند و آثارشان هم در همان محیط محدود طبقه‌ی خواص خوانده میشد و چندان اثری هم بجانمی گذاشت.

البته در میان شعرای گذشته، سخنوران ارزشمندی نیز بودند که نا را بنرخ روز نمی‌خوردند و با فقر و فاقه می‌ساختند، ولی مدح کسی را نمی‌گفتند، و در اشعار خود مفاهیم عالی انسانی، عشق و محبت و امثال آنهارا تصویب و توصیف میکردند. همین شاعران واقعی و انگشت شمار گروه اخیرند که بهترین شاهکارهای ادبی ما را بوجود آوردند و برای ما گنجینه‌ی ادبی

امروزی را که مایه‌ی افتخار و مباحث است بیا دگار گذاشته‌اند. برای نمونه یک بیت از فضولی شاعر بزرگ آذری را در اینجا ذکر میکنیم:

مندن فضولی، ایسته‌مه اشعار مدح و ذم ، من عاشقم همیشه سؤزوم عاشقانه دیر
 (مخواهید از من عاشق که گویم شعر مدح و ذم - کلام عاشق صادق بجز عشق و محبت نیست)»

در ادبیات امروز جایی برای مداحی و ثنا خوانی قدرتمندان و ستمگران وجود ندارد. شعرغنائی نیز موقعیت سابق خود را از دست داده است. البته در ادبیات غنی ما شعرغنائی هم جای خود را دارد. همچنانکه در ادبیات شفاهی، از دیرباز اشاعرغنائی مانند " قوشما " که معادل غزل در ادبیات کلاسیک است جای شکوهمندی را داراست.

در ادبیات ما به سه موضوع اساسی باید توجه و تکیه‌ی بیشتری بشود:

بشردوستی، وطنخواهی، و علائق ملی و معارف پروری .

بشردوستی یکی از خصائص دیرینه‌ی مردم ایران و بخصوص آذربایجان بوده، و از دیرباز در آثار ادبی با زتاب فراوانی داشته است. سعدی شاعر بزرگ ایران هفتصدسال پیش چنین گفته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیگ گوه‌رند
 چو عضوی ب درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

در آثار دیگر شعرای ایران و آذربایجان مانند نظامی گنجوی، نسیمی، و فضولی ابیات زیادی درباره‌ی انسان دوستی و نوع پروری بچشم میخورد. نسیمی انسان را مظهر کامل خدا میدانند و محبت بنوع را پایه‌ی عشق بخداوند می‌شمارد.

وطنخواهی و علائق ملی از سنن باستان‌ی مردم کشور ما است و با روح ملت ما عجین شده است. در دین مبین اسلام وطن دوستی از ایمان بشمار آمده است.

در ادبیات خلقی آذربایجان، محبت مردم و مرزوبوم (اثل و اوبا) بیش از هر چیز جلوه می‌کند. شعرای ساززن آذربایجان در همه جا با نغمه‌هایی که از عشق زادگاه و مردم لبریز است همگام با وجود سرور می‌آوردند.

در عصر ما شعر میهنی عالمگیر شده و در آثار شعرای معاصر آذربایجان هم مهم‌ترین موضوع هنری شعرا تشکیل میدهد.

معارفخواهی و ترویج دانش و فرهنگ در آثار شعرای قدیم نیز بشکل طرفداری از علم و معرفت بچشم میخورد. ولی از اوایل قرن نوزدهم بشکل جریان ادبی در ادبیات آذربایجان شمالی ظهور نموده، با گذشت زمان با شدت بیشتری ادامه

*** ترجمه از: سونمز

یافته است .

جریان ادبی رثالیستی و معارفخواه با آثار عباسقی آقا باکیخانوف شروع شده و در آثار میرزا فتحعلی آخوندوف تکامل یافته و بعد از انتشار روزنامه‌ی "اکینچی" (کشا ورز) در ۱۸۷۵ در سطح گسترده‌ای ادامه می‌یابد، و با ظهور ملانصرالدین و سایر اشکال مبارزه با جهل و انحطاط، زنگ سیاسی نیز پیدا میکنند .

نویسندگان معارفخواه ضمن تبلیغ ادبیات واقع‌گرا، اهمیت ادبیات را در تربیت اجتماعی مطرح می‌مانند و آثار آنها در بیداری و تکامل افکار اجتماعی مردم آذربایجان نقش مهمی را ایفاء نموده است .

در آذربایجان ایران نویسندگانی مانند زین‌العابدین مراغه‌ای و طالبوف تمریزی و میرزا حسن رشیدی تأثیر عمیقی در پیشرفت فرهنگ و دانش اجتماعی و بینش سیاسی مردم گذاشتند . آثار این قبیل نویسندگان و شعرائی مانند صابر، صراف و امثال آنها در پرورش افکار آزادیخواهی مردم و فراهم آوردن زمینه‌ی ایجاد جنبشهای آزادیخواهان تأثیر اساسی داشته است .

در اشعار و آثار اغلب شعرای معاصر ما مسائل ملی و میهنی، انسان دوستی، و فرهنگی مطرح بوده، مخصوصاً از ستم‌ملی که در دوران سلطنت خاندان پهلوی بر ایرانیا ن غیر فارس، بویژه آذربایجانها اعمال گردیده، بتفصیل سخن بمیان آمده است .

بنظر ما هرچه در این مقوله گفته و بیانوشته شود، سخن بسزا و بجا گفته شده، و مردم ما باید خاطر ات روزگار ستم فرهنگی را هرگز از یاد نبرند و چون بیش از نیم قرن ادبیات ما بحالت تعلیق و تعطیل رسمی بوده است، شعرا و نویسندگان ما باید بکوشند تا هرچه زودتر خلا گذشته را با آثار زیبسا و ارزشمند خود پر نمایند و وظیفه‌ای را که بر عهده ادبیات هرملتی گذاشته شده، بنحو شایسته‌ای انجام دهند .

قطران تبریزی

(۴۰۲ - ۲۸۰)

هجری قمری ہششینجی عرصہ یاشایب ، فارسی دری دیلینده یازان آذربایجان شاعرلربندن ان گورکملی سی قطران تبریزی اولموشدور . او بو عصرین ان قوتلی شاعری،همی ده فارس - دری دیلینده یازان باشلا- نقیج آذربایجان شاعری دیر . شاعر بوتون عمرونو ایلک گنجلیک ایمل لریندن ، حیاتی نین صونونا قدر سارای لاردا گشچیریپ ، حکمدارلاری ، سارای خادمترینی ، دین و حکومت باشچیلاریننی وقوشون سرکرده لریننی مدح ائتمیشدیر . بونونلا یاناشی قطعیتله دشمک اولار کی، قطران تبریزی یالنیز قصیده سؤیله یین مدیحه شاعری اولما میس ، او، اموز قصیده ومدیحه لری ایچریسینده سطرلر آراسی دورونون بیرسیرا مهم حادثه لریننی او جمله دن : تاریخین قورولوشو، دبیینی، دولتین فکر و سیاستیننی ، باش وئرن اساس حادثه و احوالاتی، محاربه لرین تصویریننی وئرن شاعر دیر . همی ده طبیعتین تصویرنی قطران شعرینین گوزل و باشلیجا خصوصیتلر- یندن بیرنی دیر . اونون شعرلرینده دنیوی لیک ، حیات سئوه رلیک، وطن پرورلیک مثیلی داها گوجلودور . بونون دا اساس سببی اودورکی، او زمان هله صوفیزم یاخین و اورتا شرق ده درین و گئنیس یاییلما میس، صوفیزم ادبیاتی هله لیک بیر او قدر ده گوجلو ایز سالما میسدی . بودور کی ، قطران دا سلف لری : رودکی، فردوسی، ابوشکور بلخی و باشقالاری کیمی صوفیزمه ، بدبینلیکه ، ترک دنیالیقا دگیل ، دنیویلیکه ، بشری محبتنه ، حیات ترنمونه و یاشا یشا دقت یئتیریپ ، شعرلرینده حیاتی، انسانی، محبتی، وارلیقی، جانلی طبیعتی و موجود جمعیتی هر طرفلی و مکمل ترنم ائدیپ ، گوزه ل و رنگارنگ لوحه لر یا راتمیشدیر . بونولارلا یاناشی اولکه نین گونده لیک احوالاتیننی و باش وئرن حادثه لریننی قلمه آلما قلا دورونون تاریخیننی ده قلمه آلمیشدیر . ۵ نجی عرصده آذربایجا - نلا علاقه دار بیر سیرا قونشو اولکه لرین و خلقلرین ده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حیاتی تینی یئری گلیمیش کن تدریجا عکس ائتدیریپ ، قونشو اولکه لرله اولان هر طرفلی مناسبت و علاقه لر باره سینده ، مختلف احوالات و حادثه لری دوزگون نمایش ائتدیرن معتبر بیر سالنامه یا راتمیشدیر .

بئله‌کی، معاصریمیز تاریخچی احمد کسروی اوزونون اوج جلددن عبارت " شهریاران گمنام " آدلی تاریخی اثرینی قلمه آلا رکن بئشینجی عصر آذربایجان تاریخی بولمه‌سینی اساس اعتباری ایله قطران تبریزی نین ادبی میراثیندن فایدالانیب، اونو اساس و اعتبارلی بیرماخذ و قایناق کیمی گؤتورموشدو و اونا سؤیکنمیشدیر.

بئشینجی عصر آذربایجان شاعری قطران تبریزی نین یارادیجیلیغی اونون سارای شعری نین یارادیلماسیندا رولو، او دورون و سارای شعری نین خصوصیتلری، مضمون و مندرجه‌سینه گؤره، بدیعلیک، خلق حیاتی و یارادیجیلیغی ایله باغلیلیغی، دنیوی لیک خصوصیت‌لری، مضمون اعتباری ایله عنعنه‌وی فارس و عرب دیللی ادبیاتلارلا علاقه‌سی با- غیمیندان تحلیل ائدیلمه‌لی دیر.

قطران ۴۰۲ نجی ایله تبریزین یاغینلیقیندا یئرله‌شن شادی‌آباد (شاوا) آدلی بیر کنده، اکینچی عائله‌سینده دوغولوب، اورادا بوی آتیب، عرصه‌یه چاتمیشدیر. صونرا دا تبریز شهرینه کلیب، تبریز محیطینده حیات سوروب، انکشاف ائتمیشدیر. فطری استعداد و قدرتلی طبعینه گؤره هله ایلک گنج یاشلاریندا شعر سؤیله‌مگه باشلاییب، تئزلیک‌له شاعرلیک شهرتی هر طرفه یایلمیشدیر. بئله‌کی، او زمان گنج سارایی نین دقتینی جلب ائدیپ، اونو تبریزدن گنجیه دعوت ائتمیشلر. چوخ احتمال کی، شاعرین بو ایلک سفری اونون ۲۰ یاشلاریندا یعنی تخمیناً ۴۲۷ - ۴۲۴ نجی ایلر آراسیندا باش توتوموشدور.

بوزمان اران حکمدارلاریندا شادی لر سلاله‌سی نین ۶ نجی پادشاهو امیر ابوالحسن علی لشگری تازا آتاسی نین یئرینده تخته اکلشمیش، حاکمیتی اله ائتمیشدیر. اونون علم سنوهر و عالم پرور وزیر، قلینج و قلم صاحبی اولان سپهد و قوشونون باش سرکرده‌سی ابوالسیر شاعری سارایا دعوت ائدیر. قطران ایلک دفعه اولاراق گنجیه نین محتشم شادی- لر سارینا قدم باسیر. ابولسیرین واسطه‌سیله حکمدار امیر ابوالحسن علی لشگری نین حضورنا تقدیم اولونور. تدریجا اوز استعدادی، فطری قابلیت ایله گنج پادشاهین دقتینی جلب ائدیر. سارایدا اوزونسه لایق یئر آچیر. یارادیجیلیغینی دوام ائتدیریر. سارایدا اونا درین حرمت بسله‌ییر، تلطیف ائدیر.

چوخ احتمال کی، قطران ۴ - ۵ ایل گنج سارایدا قالیب، بیر

چوخ قصیده لرینی شدادی حکمدارینا، سارای خادم لرینه وقوشون باشچیللا- رینا حصر ائدیر. قطران بو مدت ایچه ریسینده آموزونون حامیسی، شعرین، صنعتین و صنعتکارین قدرینی بیلن ابوالسیره ده بیرنجه قصیده حصر ائدیر. بیرسیرا مدیحه لر یازیر. اوحتی تبریزه قایتدیقدان صونرادا آموزونون منظوم مکتوبلاری ایله ابوالیسرا ائله جه ده گنجه سارای ایله علاقه ساخلاییر. اونلارین قطرانا گؤستردیگی محبت و قایغیلارا منست دارلیغینی بیلدیریر.

قطران گنجه سارایندا یاشادیغی مدته حوخلو هدیه لر و بخشش لر له تلطیف اولونور دوغما شهری تبریزه وار- دولت له قاییدیر. بئله کی، شاعر دفعه لرله بو مسئله یه اشاره ائدیباؤز ممنونیت وراضی لیغینی بیلدیرمیشدیر.

مورخ احمد کسروی قطرانین گنجه دن تبریزه قایتما تاریخینی ۴۳۰ هجری قمری ایلینده ثبت ائتمیشدیر. چونکی ۴۳۰ نجی هجری قمری ایلینده تبریزده باش وئره ن زلزله زامانی قطران تبریزده اولوب بو دهشتلی حادثه نین شاهی اولاراق اونون توره تدیگی دهشتلی نظمه چکمیشدیر. قطران گنجه سارای ایله یاناشی تبریز و نخجوان سارای نین دا دقتینی جلب ائدیر. دورونون حکمدارلاری اونون قدرتلی بیرشاع- اولدوغونو بیلیب، اونو سارایلارینا چاغیریرلار بودورکی، او هلته گنج یاشلاریندا اران حکمداری نین دقت مرکزین ده قرار توتماقلا یاناشی آذربایجان پادشاهی امیر وهسودان و اوغلو امیر مملانین دا دقت مرکزینده قرار توتور. نخجوان حکمداری ابودلفین ده حرمتینی قازانیر، اونلارین طرفیندن ده درین محبت و حرمت له قارشی لانیر. لکن امیر وهسودان و اوغلو امیر مملانین اونا گؤستردیگی لری درین رغبت و علاقه بیر طرفدن، دیگر طرفدن ده وطن و دوغما شهر عشقی حساس شاعری گنجه نی، شدادی لر سارایینی ترک ائدیپ دوغولدوغو تبریز شهرینه قایتما - غا، امیر وهسودان ساراینا یول تاپما غا شرایط یارادیب، سوق ائدیر. شاعر ائله جه ده بیرنجه ایل دن صونرا تبریز ساراینین اجازه سی ایله نخجوان حکمداری ابودلفین دعوتینی قبول ائدیپ نخجوانا گئدیر و بیر مدته اورادا قالیر.

قطران تبریز ساراینا دعوت اولوب گلدیگدن صونرا بورادا آموزونه لایق یئر تاپیر. حکمدار و سارای خادم لری طرفیندن حرمت و صمیمیت له

قارشیلانیر. اونا اولان صمیمی مناسبت و خوش رفتار شاعرین حقینده
 بسله نیلن محبت و قایغینی عکس ائتدیرمگه سوق ائدیر. قطران تبریز
 ده نجه قارشیلانیب، اونا اولان رفتار و مناسبت باره ده یازیر:
 شدنه آن بزرگان خریدار من بود خرمی شان بدیدار من
 قطران اوزون بیرمدت تخمینا ۲۵ ایل تبریز سارایندا یاشایب،
 یارادیجیلیغینا دوام ائتدیرمیشدیر. بئله کی، سارای دا یاشا دولموش
 ساچ سا ققالینی آغارتمیشدیر. شاعر اوزونون سارای محیطینده زیل قارا
 ساچلارینی کافور کیمی آغارتماسی حقینده مدد و حونا خطا بئله سؤیله ییر
 تورا بودم ز گاه مشکساری کنون گشتم من از کافور ساران
 بوتون بومدت عرضینده قطران تبریز سارایندان محبت لر گورموش،
 تلطف لر ائدیلمیش دونیا مال - دولتیندن بارین دیریلیمیش، بؤیوک
 حرمت و ثروت صاحبی اولموشدور. شاعره تبریزین یاخین کندلرینسده
 گوزه ل بیرباغ دا باغیشلانب، یارادیجیلیغی اوچون هرچور شرایسط و
 امکان حاضرلانمیشدیر. گورونور بو باغ چوخ گوزه ل و صفالی اولموشدور
 چونکی قطران دفعه لرله بو باغین وصفینده آغیز دولوسو سؤز آچیب،
 حقینده تعریف لر بازیب، اورانی موجود بهشت برین ایله برابـر
 توتموشدور. همی ده اوزونون بؤیوک مالکانه و ثروت صاحبی اولدوغونا
 اشاره ائتمیشدیر.

با نگار خویشان رفتم بباغ خویشان * باغ را دیدم بسان جنت پروردگار
 بود هر جا بهر نزهتگاه بان و نقل همی * گلستان اندر گلستان و میوه اندر
 میوه دار

یارمن گفتا بهشت است ای شگفت این باغ نیست

گفتمش باغی است خرم چون بهشت کردگار

این بهشتی بر زمین است آن بهشتی بر سپهر

این به نقد است آن به نسیه آن نهان این آشکار

آیدین دیرکی، اوزون ایل لر بویو سارایلاردا یاشایان، چوخ زامان
 حکمدارلارین رکابیندا سفر و حربی یوروش و دؤیوش لرینده اشتـراک
 ائدن قطران دؤرونون بیرچوخ حادثه لری نین شاهی اولوب، باش و نره ن
 احوالاتین، تاریخی حادثه لرین یاخیندان مشاهده چیسکی کیمی بیثری کلمش
 کن اونلاری قلمه آلمیشدیر. بو دور قطران یارادیجیلیغیندا اوز عکسینی
 تاپان تاریخی حادثه لرین بیریسکی اوغوز حربی دسته لری نین آذربایجانا

گلمه سی آذربایجان حکمداری وهسودانین اونلاری محبت له قارشیلاماسی .
اونلارا اولان صمیمی مناسبتی ، صونرادان توره نن اختلافلار وتوقوشما
لار . وسایره بوتون بو کیمی احوالات قطران دیوانیندا ایلک دفعه
اولاراق اؤز عکسینی تاپیر . قطرانین دیوانینا اساساً اوغوزلار تدریجا
آذربایجانا گلیبلر و بو آخین ۴ مرحله ده باش توتوموش دور . بو
احوالاتی بیر قدر گئنیش ایضاح ائدهک :

قطران ایرانین دیگر ولایت لرینه گلن اوغوز طایفالاری نیسن
آذربایجانا گلمه لری باره ده ده معلومات وئرن ایلک شاعر دیر . اونون
فکرینجه اوغوزلارین بیر حصه سی وهسودان حاکمیتی ایل لرینده (وهسودان
۴۱۵ نجی ایله قدر حاکمیت باشیندا اولوب) ن باشلیاراق آذربا -
یجانا گلیر لر . وهسودان اونلاری حرمت و عزت له قارشیلایب ، دئیوشگن
اولدوقلارینا گؤره اؤز دشمن لرینه قارشی استفاده ائتمک فکرینده
اولور . اونلارا سؤیکنمک ایسته ییر ، آذربایجان تورپاغیندا یاشامالا -
رینا هر جور شرایط و امکان یارادیر .

قطران تاریخی بو احوالاتا دایر بیر نتیجه قصیده نظمه چکمیش و بو
تاریخی حادثه نی اؤز اثر لرینده عکس ائتدیر میشدیر . او دورون حکمدا -
ری شاه ابو منصور وهسودانا حصر ائتدیگی بیر قصیده ده اوغوزلارین
اونا گؤستردیگی حربی یار دیم و خدمت لرینی اونلارین دئیوش با جاریغی
وجنگا ورلیکین ، خصوصا اوخ آتماقدا یوکسک مهارت و با جاریق لارینی
شعره گتیریر :

ایا زکف تو کار ولی همیشه قوی ایا زتیغ تو کار عدو همیشه تباہ
نه با سپاه تودار ددرنگ هیچ حصار نه با سان تو گیرد قرار هیچ سپاه
بدین مبارز خرگاهیان سخت کمان شگفت نیست که بر آسمان زنی خرگاه
دل ولی به کمان دوماه راست کنند به تیر راست روان عدو کنند دوتا

قطران اوغوزلارین ایکینجی دال قاسی نین آذربایجانا گلمه لری
باره ده علیحده معلومات وئیریر و هسودانین عقلیلی سیاستیندن دان -
نیشیر ، اعلی آتیجی ، ساییز ، حساب سیز دئیوشگن اوغوز طایفالارینا
تام آرخالنماق مقصدی ایله وهسودان بودنجه اوغوز باش سرکرده سی نین
قیزیلا ائوله نیر . آنجا ق تاسف کی ، بو قوه مولوقلا توره نن اعتبار و
اینام اوزون سورمور ، اوغوزلار ایله وهسودان آراسیندا اینجیک لیک
توره نیر ، ناراضیلیق اختلافا چئوریلیر ، بو اختلاف گئت - گفده شدت -
له نیر ، چونکی اوغوزلار اؤز باشینا حرکت لر ائدیپ ، ایسته دیک لری

ایسته دیک لری وقت ، ایسته دیک لری یئری چاپیب ، داغیدیب ، تالایب ، یئرله یکسان ائدیردیلر . قونشو اولکه لری ناراضی سالیردیلار . نهایت ایش او یئرله گلیب چیخیرکی ، وهسودان لا اوغوزلار آراسیندا ووروشمالار باشلانیر . قطران همین دویوشلره دایر بیرنئچه قصیده حصر ائتمیشدیر :

بمردی بازگرداندی تو برانداندا مشان پیکان

قطران دیگر بیرقصیده ده ابونصرملانا خطابا یازیر :

گوا بس است کریمیت راعطای مدام نشان بس است سواریت رانبردغان
بدان نبردکه چونان کسی نداده خبر وز آن گروه نبرده کسی نداده نشان
همه به تیرنشانندن بسان آرش و گیو همه به تیغ کشیدن چورستم دستان
تاریخچیلار آذربایجان تاریخینی ایشیقلاندرماغا چالیشاندا
عصره عاید بوکیمی حادثه لری اساسا قطران دیوانینا استناداً قلمنه
آلمیش اوندان غیدالانمیشلار . قطران ادبی میراثی اعتبارلی بیرقایناق
و معتبر بیر سند رولونو اوینا میشدیر .

قطران تبریزده یا شاه دیخی زمان هیچوقت شدادی حکمداری امیرابو-
الحسن علی لشگری و گنجه سارای ایله اغز علاقه سینی کسمه میشه ، او وقت
آشیری لشگرینی و دؤرد اوغلو منوچهر ، نوشیروان ، گودرز واردشیری ،
اگله جه ده گنجه سارای خادم لرینی وقوشون باشچیلارینی معین مناسبت
و بایراملارلا علاقه دار یاد ائتمیش اولارلا قصیده لر حصر ائدیب گؤندر
- میشدیر . نمونه اولاراق شاعرین لشگری و اوغلانلارینا حصر ائدیگی
قصیده لرین بیریسیندن بیر پارچا سینی گؤسته ریریک ، بورادا امیر
ابوالحسن علی لشگری ایله یاناشی اوغلانلاریندان ایکسی نین ده آدی
چکیلیر ، کیچیک اوغلونا آدی چکیلمه دن اشاره اولونور . قطران همیشه
اولدوغو کیمی بورادا بو ۹۲ مصراعلیق قصیده نین نسبیته حصه سی اولان
۳۶ مصراعسینی نورو بایرامی نین ، بهارین ، طبیعتین گؤزه للیگی
ترنمونه حصر ائتمیش ، ۳۷ نجی مصراعدان ایسه معدوحون مدحینه گچمش
دیر :

آفتاب شهریاران جهان سراجل آنکه تیغش با اجل هر ساعتی پیمان
خسرو لشگر شکن سالار شاهان بوالحسن کند
آنکه کمتر ساثلش با معطیان احسان کند
نیست کس در گوهر سا سانیان چون لشگری

تا پس آن چون نیاکان شاهی ایران کند
همچو افریدون بگیرد ملک عالم سربسز
وانگهی تدبیر ملک و خیل فرزندان کند
روم و گرجستان به فرمان منوچهر آورد
هند و ترکستان بزیر حکم نوشیروان کند
او بتخت ملک ایران بر نشیند در سطر

کهترین فرزند خود را مهتر اران کند
قطران امیر ابوالحسن علی لشکری نین جوخ استعدادلی و زیوری
اولان ابوالمعر قاسمین مدحینه ده بیرنجه قصیده صر ائدیب ، اونو
استاد آدلاندیرمیش دیر . اونون بیللیک و سیاستی باره ده فکیر سؤیله -
میشدیر . اونو خلقین کمکی ، اولکه نین آرخاسی ، حکومتین گوزو و عدال -
لتین اجراچسی کیمی سجه لندیریب ، ترنم ائتمیشدیر . شاعر ابوالمعر
قاسمی دورونون ان مشهور عالمی کیمی ده تقدیم ائدیب ، اونون هر
جور حسدن ، پاخیلیقدان اوزاق اولدوغونو بیلدیرمیشدیر . ممدوحونو
مدام چالیشماقدا اوکره نمکده ، آختاریب تا پماق ایستمه کده اولدو -
غونو سؤیله میش ، اونا بو ایشلرده اوغور دیله میش دیر :
ایا دایم بداد و جود یار مردم گیتی

تورا یار از همه گیتی خدای دادگر بادا
قطران مدیحه لری نین دیگر باشلیجا بیر خصوصیتی و سجه وی مزیتی
بودورکی ، او ممدوحلارینی جوخ زمان بیللیگی ، عدالتی ، سخاوتلی ، شجاعتی
خلق سئوه رلیگی و انسان پرورلیک لری ایله او یور ، سئویر و مدح ائدیر .
شاعر بیر جوخ قصیده لرینده ممدوحلارینی محض یوخاریداکی ، سجه لری ایله
فرق لندیریب و ستایش ائدیر :

از او بخل پوشیده شد ، جود پیدا از او عدل ظاهر شود ، جود مضم -
شاعر بیر ممدوحه قصیده یازیب ، مدح سئویله یینده ، چالیشیر تا
ممدوحون مثبت سجه لرینی قارباریق شکلده نظمه چکسین ، اونلاری بیرسیرا
هنر و گوزهل خصلت لره مالک اولدوقلارینا گوزره مدحه ، تعریفه لایق
گوزسون ، باشقالاری دا اونلاردان ایکیدلیک و جومردلیگی اوکره نمگه
تشویق ائدیر . او ، ۴۵۰ هجری قمری ایلینده حاکمیت باشینا گلشن
روادی سلاله سیندن اولان ابونصر محمد ملان حقینده قصیده یازارکن
اونو بیر حربی سرکرده اولماقلا یاناشی ، بیر ادیب و شاعر کیمی ده

تانتدیریر و اونو نظمده و نثرده اوستاد سایا گتیریر :

گر گذارد نظم بارو نظم او درّ نظیم

ور نگارد نثر آرد کلک او در نثیر

بو طبیعت قطران طبعینه خاص اولان بیرحال دیر. شاعرین یارا -

دیجیلیغی بویو دوام ائدیر. اونون اساس صنعتکارلیق خصوصیتلریندن

بیری دیر.

سؤیله دیک احمد کسروی " شهریاران گمنام " اثرینده امیروهسودا -

نین ، اوغلو ملانین و بیرچوخ باشقالاری نین حق لرینده اساس تاریخی

معلوماتی محض قطران شعرلریندن گؤتورموش و اونا استنادا اؤز تاریخی

اثرینی ترتیب ائتمیشدیر. اونا گؤره کی، قطران مدیحه لرین ده ممدوحون

منشائی، شخصیتی، حیاتی، داورانیشی و اساس مثبت خصوصیت لری و او

دورون حادثه لری منعکس اولوب، گؤزهل، اعتبارلی و بیغجام معلومات

وئرلمیش دیر. آشاغیداکی پاجایا دقت یئتیرهک :

گرچه بندیم بغمخواری غمهای تورا بگسارم بعطای ملک بنده نواز

میر ابونصر محمدکه سر دولت او هست چون دین محمد همه ساله به فراز

او به تبریز شد، نام بزرگیش به مصر اوبه تبریز شد و هیبت تیغش به طراز

احمد کسروی محض بو قصیده نین مندرحه سینه اساسا امیروهسودانین

و اوغلو ملانین آدلارینی، هارادان اولدوقلاری، و بیرسیرا دیگر

مشخصاتلارینی آیدینلاشدیریب، تاریخیمیزین معین قارائلیق بیربوحا -

غینی ایشیقلا ندیر ماغا جالیشمیشدیر.

شاعرین دیگر بیر قصیده سیندن امیر ملان و امیر فضلونون قدرتلی

بیر حکمدار و شوکتلی بیر سرکرده اولدوقلاری آشکار اولونور. اویازیر :

یکی بگیرد چندانکه داشتی ملان یکی بگیرد چندانکه داشتی فضلون

کسروی ائله جهده امیر ملانین اوغلو ابو منصور وهسودان حقیقینده

قطرانین قصیده لرینده کی معلوماتدان استفاده ائده رک، اونون حیات و

حاکمیت ایللرینی و تاریخینی معین لشدیریر.

دوغروداندا قطران قصیده لریندن استفاده ائتمکله چوخلو تاریخی

حادثه لر، او دورون صون وقت لرینه قدر گیزلی قالمیش بیرپارا تاریخی

احوالاتلاری آشکار اولونور. شاعر قصیده لری نین بیرینده امیر ابوالحسن

لشگری نین معاصر وسلاحداشی اولان امیر ابوالفضل جعفر بن علی نی مدح

ائده رکن اونون بیر سرکرده، بیرعالم، بیرقلم صاحبی، بیرمتفکرا ولدو -

غونو دا ترنم ائدیر. بونونلا دا دورون سحیه وی خارا کتری ده بیرنوع
جلوه له نیر.

امیر سید ابوالفضل جعفرین علی که گاه خشم چون راست و گاه مهر چو آب
سراب گردد با کفّراد او چو بحار بحار گردد با تفت تیغ او چو سراب
اگر ندیدی عقل و نیافتی دانش مقاله هاش بین و حدیث هاش بیاب
حالبوکی، امیر سید ابوالفضل جعفرین علی باره ده قطران دیوانیندا
باشقا، دیگر بیر منبع و ماخذ ده هئج بیر معلومات بوخودور، اونون حیات
و شخصیتی باره ده یگانه معلومات و ثرهن یازیحی محض قطران اولموشدور
تاریخ ده محض بو کیمی معلوما تلارین توپلانیب تدوین ائدیلمه سیندن
یارانیر. محض بونا گوره ده آذربایجان اورتا عصر لر تاریخی نیسن
یارانما سیندا قطران تبریزی نین ادبی ارثی نین مهم رولو و اهمیتی
اولموشدور.

قطران مدیحه یازان ساری شاعری ایدی. اونون اساس ممدوحلاری ۳۲
نفر دن عبارت اولموشدور کی، هامبسی آذربایجانلی اولوب، اولکه میزین
اوج آدلی ساتلی سلاله سینه و اونلارین ساری و قوشون خادم لرینه و
سرکرده لرینه منسوب دور. بو اوج سلاله ۵۱۳ عرصه آذربایجاندا حاکمیت
باشیندا دوران شادی لر، شیبانی لر و روادی لر سلاله لری دیرلر.

تبریزی قطران تخمینا ۶۰ ایل عرضینده (هجری قمری ۴۲۰ دن ۴۸۰
قدر) آذربایجان و آران دا اوز دوغما وطنی نین حکمدارلاری نیسن
حکومت باشچیلاری نین سرکرده لری نین، دین خادم لری نین مدحینه و
اونلارین دوشمنلری نین ذمینه مشغول اولموش و اوز دگرلی دیوانینسی
یاراتمیشدیر. اونون ۳۲ نفر ممدوحلاری ایچه ریسینده اساس ممدوحلاری
امیر اسوالحسن علی لشگری، امیر ابو منصور وهسودار، اسونصر محمد بن
مسعود بن ملان و ابو خلیل جعفر اولموشلار.

قطرانین درین محبله مدح ائتدیگی حکمدار هجری قمری ۴۴۶ ایلده
حاکمیت باشینا گلن امیر ابو منصور وهسودان اولموشدور. او، روادی سلاله
سی نین ان مشهور حکمداری دیر. اونون آدی "تاریخ طبری" ده "تاریخ ابن اثیر"
ده، "تاریخ ابن مسکویه"، "تاریخ اسفندیار" دا و متنبی دیوانیندا چکی-
لیر. هامی اونو امیراحل لقبی ایله قلمه آلیرلار. قطران ایسه بو حکمداری
حوخلو مدح ائدیب، آلتمش قصیده اونا و اوغوللاری ابونصر و منوچهره حصر
ائتمیشدیر. اونون دورنده آذربایجاندا بیر سیرا مهم تاریخی حادثه لر باش
و ثر میشدر کی. قطران همین قصیده لرا ایچر یسینده اونلارا اشاره ائتمیشدیر.

حضرت محمد (ص) ین اوگودلری

- ۱- مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ .
دیلیندن قورخولان آدام جہنم اهللی دیر .
 - ۲- مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ .
هرکس تانری اوچون تواضع ائیلهسه تانری اونو یوکسلدر و هرکس تکبر ائیلهسه تانری اونو آشاغی کتیره ر .
 - ۳- مَنْ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ الضَّجْرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ
هرکسی غم توتسیا راحتلیغی الدن کئدر .
 - ۴- مَنْ حُرِمَ الرَّفْقَ فَقَدْ حُرِمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ .
هرکس مداراسی اولماسا ، بوتون یاخشیلیقلاردان بی نصیب اولار .
 - ۵- مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ .
هرکس بیلک سیز عمل ائیلهسه خرابچیلیغی اصلاحیندان چوخ اولار .
 - ۶- مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصِدُ زَعْبَةً وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصِدُ نَدَامَةً .
هرکس یاخشیلیق ائیلهسه منفعت آپارار و هرکس بیسلسق ائیلهسه پشیمانلیق کئوره ر .
 - ۷- مَنْ لَا أَدَبَ لَهُ لَا عَقْلَ لَهُ .
هرکسین ادبی اولماسا ، عقلی یوخدور .
 - ۸- مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ
هرکس بیر شیئی ایستهسه و اونون اوچون چالیشسا اله کتیره ر .
 - ۹- مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ
هرکس رحم ائیلهسه اونا رحم ائتمز لر .
 - ۱۰- مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ اللَّهُ خَلِيلاً صَالِحًا
هرکس تانری ایستهسه اونا یاخشی بیر دوست قسمت ائدر .
 - ۱۱- مَلْعُونٌ ذُو الْوَجْهِينِ مَلْعُونٌ ذُو اللِّسَانِينِ .
ایکی اوزلو و ایکی جور دانیشان ملعون دور .
- ترجمه ائدن : ج . هیئت .

==== آنادیلیمیز و ملی وارلیغمیز =====

==== اوغروندا خاطرہ لر =====

‡ ۱۱ ‡

توققوشما لار و چارپیشما لار

۲۴- ۱۳۲۳ - نجی ایللرده و خصوصیلہ ۲۴- نجی ایلین بہاریندا ،
ایکینجی دونیا ساواشی نین فاشیست فدرتترین دئوریللمہ سی ایلہ نتیجہ -
لنمہ سی، دونیا نین بیرچوخ استعمار و استثمار بویوندوروغو آلتیندا
اینلہ یین اؤلکہ لرینده اولدوغو کیمی، ایراندا ملی - طبقاتی
مبارزه نین گوندن گونه گئنیشلنمہ سینہ و ایران خلقلری نین اوگون
ها میدان چوخ مداخلہ چی قدرت سا بیلان و مملکتین فئودال - بورژواھا -
کمیٹی ایچینده بئویوک اقتدارا مالک اولان انگلیس امپریالیست لیری
علیهینہ ، دیرچہ لیب جانلانما غا سبب اولموشدو .

ملی - طبقاتی حرکتلرین بیردن بیرہ وسعتلہ نیب سیاسی - تشکیلاتی
شکل آلماسی و بونونلا دا جامعه ده چاغلیان انقلابی احوال روحیه نین
گؤز قاماشدیریحی و هیجانلانیدیریحی شعارلارلا سلنمہ سی، منی ده ، منیم
کیمی گؤز آجیب یوخسوللوق ، محرومیت ، ملی و طبقاتی تحقیر آلتیندا
بویا باشا چاتان و حیاتین حوربه جور آجیلیقلارینی اتی و قانی ایلہ
دویانلارین صفلرینہ چا غیریردی، ایللردن بری تانیدیم و کوچہ ده -
با جادا ، مدرسه ده ، ایشده گئچیردیگیمیز آغیر حیات یوللاریندا اورتاق
دیل تاپدیغیمیز یاریولداشلاردا ن نئچہ لری دایانمان و ایشین انینی
سویونو اولجمہ دن حرکتہ آتیلیمیش و بیثری گلینجه منی ده اوزلری ایلہ
چکیب آپارما غا چالیشیردیلار . من اولارلا بیر صفده اولما غی حیساتی
تکلیف ساندیغیم حالدا ، هلہ رسمی صورتده مبارزه یه قوشولما قسدان
چکینیر و داھا دوغروسو اوزومده بو ایشہ حاضرلیق یارادا بیلیمیر -
دیم . بو چکینمہ نین ویا حاضرلیق یارادا بیلیمہ نین اساس علتی سیاسی
تشکیلاتی مبارزه بارہ سینده بیلدیک لریمین یوخ درجه ده آزیغی ایدی .

بیلیمیرم هارادا اوخوموشدوم یا کیمین آغزیندان آلمیشدیم کی،
علمی - اجتماعی گؤروش انقلابی حرکتین چراغی سا بیلیر . بو چراغی الده
اٹمہ دن، بو یولو دوغرو - دوزگون و موفقیتلہ باشا چا تدیرم -

امکان سیزدیر . بو سوزو عقلیم کسمیش و هرچور اولورسا ، اولسون ، او گون سیاسی آخینا قوشولماقدان اول انقلابی حرکتین نهدن عسارت اولدوغونو و یاشادیغیم جامعهنین داشیدیغی خصوصیتلرین بو حرکتین قانونلاری و گئدیشی ایله نهچور اویوشدوغونو امکان درجه سسینده اورگه نیب ، بیلیمک ایسته ییردیم .

سوز یوخ کی ، او گونکو شرایطده منیم کیمی لره جامعه نی علمی - نظری جهتدن آراشدیرماق و اوندان اولان ضدیتلری منیمسه مک چوخدا آسان باشا گله سی ایش دگیلیدی . او وقت لری بیرچوخ دلیل لره گوره جماعتین سیاسی - اجتماعی دوشونجه سویه سی عمومی صورتده آشا غا ایدی . بودلیل لرین اصلیمی او گونکو استبداد حکومتی و اونون یاراتدیغی اویونجا ق معارف و تعلیمات اصولونا قاییدیردی . مدرسه لره بیزه آنادیلیمیزده یازیب اوخوماغی یوخ ، حتی بیر - بیریمیزله قونوشماغی "قدغن" ائدنلر بیزه بونه دی سیاست ، جامعه ، قانون ، آزادلیق ، عدالت ، استبداد حق ، وظیفه بو کیمی اجتماعی - سیاسی مسئله لره باش قاتماغی و اونلا را فکیر بیئتیرمگی ده قات - قات یاساق ائتمیشدی لری . بیز درس اوخو - دوغوموز ایللرده ، عالی تحصیل آلمیش معلم لردن بئله ، اجتماعی - نظری مسئله لر اوزیغیرینده قالمین ، هله قانون اساسی باره سینده صوروشاندا قولقلاری تاققینلیر و استعمار ، استبداد و قورتولوش سوزلرینسی ائشیدنده ال - آیاقلارینی ایتیریردی لر . ایندی آشا غا - یوخاری " تعلیمات اجتماعی " آدیله مدرسه لره گئچیریلن درس دن او وقت لری حتی بیر قورو آد دا یوخ ایدی و بو " اجتماعی " سوزو بیئری گلینجه چوخ دردسر دوغوران بیر مسئله یه چئوریله بیله ردی . . .

بونونلا بئله ، جامعه ده استبدادین دالیلاماسیله بیردن - بیره جانلانا ن سیاسی - کتله وی حرکتی قوشولما دان یاشادیغیم جامعه نی و اورادا باشلامیش حرکتی تانیماق ایسته ییردیم . البته بونو دا دئمک لازیمدی رکی ، او گونلرده تانیدیغیم یار - یولداشلاردا ن گورولو گویا ز آخینا قوشولانلارین صایی گوزه گلیم اولدوغو حالدا ، منیم کیمی دوشونلرین ، یعنی یاشادیقلاری جامعه نی و اونداحکم سورهن رابطه لری تانیما دان حرکتی قوشولماق ایسته مه یین لرین ده صایی آزدگیلیدی . حتی بعضا ایسته ر - ایسته مز ، بو ایکی جور باخیش داشیانلارین آراسیندا مباحثه و توقوشما دا باش وئیریردی . حرکتین باشلانماسیله اوزلرینی

گوزو یومولو اونون آخینینا تا پشیرانلار، سوتون صداقتلری ایله برابر مسئله نظری - تاریخی جهتن جوخ اؤتری و اوزون گنجه باخیشلا باخیر و یوناگوره ده. اونو اولدوقجا یونگول واری وگوج آپارما یان بوگون صباح مسئله سی سانیردیلار، اونلار جامعه ده حاکم اولان شرایط و خصوصیت لری نظره آلمان بئله دوشونوردولر کی، دنیا دا یارانان ال وئریشلی شرایط بیزه یاردیم ائده حک، بیز جوخ حکمه دن امیریا - لیست لری اؤلکه دن قووا جا غیق، ساتقین هیئت حاکمه نی دارما داغین ائده حه بیگ و اوزون اوزادی بیر مبارزه یه گیریشه دن ملی - دموکرا - تیک آزادلیغی اله کتیره حه بیگ و بونونلادا ایندی بیر ایله اویان بویانا ال آتیب اؤرگنه بیلمه دیگیمیز مسئله لری اوندان جوخ راحت اؤرگنه چکیز. اما، مسئله یه بیر آزد دریندن و مسطقی باخیشلا یانا شاندا ایراندا باشلانان مبارزه - دونیانین ال وئریشلی شرایطی اؤز یئرینده جوخ دا آسان باشا گله سی بیرجاده یه اوخشا میردی، بونو هر شئیدن اول الی ایلین عرضینده باش وئرن انقلابی حرکت لرین شکسته اوغراما سی نشان وئرمکده ایدی. ایراندا او وقتلر باشلانان انقلابی حرکت، اؤز یولونو آیدینلاشدیرماق اوچون اؤزگه اؤلکه لرده باش وئرن انقلابلار - دان جوخ، اؤز اؤلکه سینده گنچمیش انقلابلارین نه دن شکسته اوغرا - دیغیندان درس آلما لی ایدی ...

*
* *

هر دلیله اولور اولسون، مشروطه حرکتی منی جوخ ایلکین یا شلا - ریمدان و حتی مدرسه ده اوخودوغوم ایللردن دوشوندورن مسئله لردن بیری اولموشدو. هله اوخودوغوموز درسلیک لرده بؤیوک تاریخی، اجتماعی حادثه یه و اونون یارانیب قورونما سیندا گؤسته ریلن حاشا نلیسق و قهرمانلیقلارا عاید هئج بیر معلومات وئریلمه دیگی حالدا، اولانیلسین بو انقلابدا عملی صورتده اشتراک ائدن بیزدن قاناقکی نسل لرین حور - به جور آجی شیرین تجربه و خاطره لرینی دینله مک و اولادا بیلسین دو - غولدوغوم و عومرومون ایلک حاغلارینی داشلی - تورپاقلی کوچه لرینده جالادیغیم شهرین دیوارلاریندا و اوزاق - یاخین بئرلرینده استعداد ظلم و حق سیزلیک علیه ینه اؤلوم - دیریم مبارزه سی آپاران قهرمانلار - رین قازدیقلاری مزللر و سنگلرین بئرلرینی و نشانه لرینی گورمک،

منی کیچیک یا شلاریمدان بوباره ده دوشونمگه سوق ائتمیشدی. مشروطه حرکاتی حقیقده آغبرلاردا و خلق آراسیندا گزه ن خاطره لری دینله مک و الده اولان کتاب و مطبوعاتی نظردن گنجیرمک ، منی زمان گنجدیکه و بو بؤیوک خلقی حرکت تاسیشلیغیم آرتدیقا ، بوحرکتده گؤستریلن فداکارلیق و ایگیتلیک لره باخمایاراق، اونون نه اوجون شکسته اوغرا - دیغی و بوشکسته اوغراما قدا داخلی و خارجی عامللرین نه کیمی ال - آلتی و دولانباچ روللاری اولدوغو نتیجه گتیریب حیخا یردی . بونتیجه یه بیرآز آرتیق دقت بتتیرنده و اونو ذره بین آلتی - ننا چکنده ، اونو شکسته اوغرادان عاملر ایحه ریسینده تزار روسیه سی - نین آچیقدان - آچیقا مشروطه ایله دوشمنلیگی و انقلابیلاری دارا چکدیگیندن جوخ ، ظاهرده بوحرکتده هوادار دوران ، لکن باطنده اونو تاریخی - انقلابی هدفلریندن و شعارلاریندان اوزاقلادیریب ، اؤز مستعمره چی ایستک لرینه اویغون بیر " مشروطه " حالینا سالان انگلیس امپریالیزمی و اونون مستعمره و یاریم مستعمره لرده ایشله دگی " تولکو ساسته . گلیب گؤز اؤنونده دوروردو . بوسیاست لرین ایح اوزو بوسلمک و اونون مبارزه و انقلابی حرکت یولوندا قوردوغو اوجوروملاری ، دوزاخلا - ری ، ایلغیملاری تانیماق بو حرکت قوشولانلاردان اؤز ایشلرینی باغنی باشا دوشمه گی و آیاقلارینی قویمادان اونون یئربری برکنتمه گی طلب ائدیردی .

مشروطه انقلابینا عاید کتاب و مجموعه لر آراسیندا گزبشدیکده بیرگون گلیب انگلیسلرین ایران مشروطه انقلابی حقیقده بورا خدیقلاری " کتاب آبی " آدیندا نهچه جلدلیک سندلر مجموعه سی نین فارسی ترجمه - سینه چاتدیم . بیلدیگینیز کیمی ، بو مجموعه ده انگلستانین خارجه وزیرلیگی ایراندا مشروطه حرکاتی نین گئدیشاتی ایله رابطه ده اولان و اورانین آرشیولرینده یئرله شن سندلری بیر یئره بیغیب چاپ ائتمیشدی مجموعه نین آدینی هانسی کتابدا گؤروب ، یا کیمدن ائشیدیب اونلار گؤز گزدیرمگه راغب اولموشدوم . بو مجموعه نین بوتون جلدلری مرحوم حاجی محمدعلی بادامچی نین وصیتی ایله تربیت کتابخانا سینا اهدا ائدیلمیش کتابلار سیراسیندا گلیب حیخمبشدی .

مرحوم بادامچی شیخ محمدخانبانی نین مسلکدا شلاریندان اولموش و او زمانلار آذربایحاندا باش وئرن حرکت لرده و هابئله شیخین قیامیدا

۱۵ اشتراکی اولموشدو .

"کتاب آبی" نین حلدلرینی گوزدن گئچیرنده بیرجوخ صفه لیرین حاشیه لیرینده اولدوقجا بیئتگین خط ایله یازیلیمیش بیرپارا یازیلارا راست گلدیم . سوزون دوغروسو . اولده یاددا شلارین گوزهل ویا راشیقلی حطی منیم وقتیمی اونلارین نه باره ده اولدوغوندان چوخ آموزونه چکدی . اما ، بیرآز وقتدن صورنا یاددا شتلاری اوخودوقجا واونلارین رابطه سی - نی منده اولان یازیلارلا آراشدیردیقا ، یاددا شتلارین نه قدر دولغو و مضمونلو اولدوغوسو باشا دوشدوم . بو یاددا شتلاری هئج شبهه یوخ کی مرحوم یادامچی اوزو بازمیشدی . بونو یاددا شتلارین یازیلدیغی خطن علاوه بعضی بئرلرده یاددا شتلارین آلتیندا قویولموش امضا آچیقجا اثبات ائدیردی . مرحوم یادامچی بو یاددا شتلاردا توکنمز صداقت و وطن سئورلیک روحو ایله " کتاب آبی" ده دیپلوماتیک اویدورمالار آلتیندا گبز لنمیش استعمار توطئه لری و مشروطه حرکاتی علیهینه آپاربلان نشینلری و هامیدان جوخ تزار روسیه سی ایله انگلیس استعمار جیلاری نین ظاهرده بو حرکات اکی آیری - آیری دورومدان باخدیقلاری ، لکن باطنده هرایکیسی ده انقلابین علیهنده اولدوقلاری و خصوصیه اونون کتله وی و خلقی حصلتینی بوغما قدا ال - اله وئردیک - لری باره ده بیرسیرا قیمتلی ملاحظه لر آرتیرمیش و اونلارین چرکین و استعماری نسلرینی آحب گؤسترمشدی . یئری گلینحه مرحوم یادامچی تزار حکومتی بین ایرانا تحمیل ائتدیگی استعماری امتیازلاری - روسیه ده تازا قورولموش انقلابی دولت طرفیندن لغو ائدیلمه سینی آقبشلامش و بوابشدن ساری حتی انقلابین باشچیسیندان حرمتله آد آپار - میش و بو انقلابین هر زمان خلقلرین آزا دلیق و قورتولوش حرکتلری - نین کئشکینده اولدوغونو و اونلارا یاردیم گؤسته ره جکینی آرزولا - میشدی . بو یاددا شتلار و اونلاردا چاغلایان دوزگون ضداستعمار و وطن سئورلیک روحه سی منده درین تاثیر بورا خدی . یاددا شتلاری کت - مابین متنینده اولان رابطه یه اشاره وئرمک له آیری دفتره کؤچوردوم . اونلا را بیر آحیقلاما یازیب اوخوماق اوچون او گونلرده بو مسئله لر ایله علاقه له سن بیر یارا تانیشلارا وئیردیم .

* *
*

۲۳ - نحی ایلین صون آیلاری و ۲۴ - نحی ایلین ایلک آیلاریندا من آغیر بیر سار سینتی گئچیرمکده ایدیم . آتام ، اوزون سورن بیر اورک آغریسندان صونرا ۲۳ - نحی ایلین قیشیندا ایش باشیندا وفات ائتمیشدی . دوکتور حوخذان بری اونون ایشدن آیریلما سینا و ایشده اولور سادا ، یونگول ایشلر ایله مشغول اولماسینا تاکید ائتدیگی حالدا ، اونو ایشدن معاف ائتمکده ، یا اونا یونگول وظیفه وئرمکده قیجیر قانمبشیدیلار . او ، ایش باشیندا گئچیندیکن صونرا دا ، اونون اولوسونو ائوه گتیریب ، سایما زیانا اوشاقلارین آراسینا بوراخیب ، گئتمیشدی .

عومرونو صداقت و دیانتله ناسا آپاران بیر آدامین حقینده بو حرمتسبزلیک منه جوخ آغیر گلمیش و روحومو یامان سار سیتیمیشدی . بو حادثه دن صونرا بیر یا ایکی دفعه اونون ایشله دیگی اداره یه باش ووروب و گوزومو یوموب ، آغزیم گله نی دئیهدن صونرا هله ده سار - سینتبدان یاخا قورتارا بیلمه میشدیم .

تانیشلار و همکارلاردان تک بیر منیم احوال روحیه می دویموش اولسالار گره ک کی ، بیر جوخ وقت منی تکلیک دونیا سیندان آیرماق اوچون گلیردی . گلن لرین ایچه رب سینده گاهدان آتامین دوستلاریندان دا . بیر ی یا ایکسی اولوردو . سولارین ایچینده هامیدان جوخ قابا قکی خاطره لرده دفعه لرله آد آ پار دیعم آتامین عومور دوستو وصیفه قارداشی شاطر عبدالعلی ده (بو قابیغی کش و درین دوشونحلی کیشی یازی - پوزودان ناشی جیخدیغی و حماعت آراسیندا خاطر - حرمتی اولدوغو او حون میرزا عبدالعلی دئیهدن تانییردی) بئشده اوشده منه باش وورار ، حال خبر توتار و ائتمک سوزلری و صمیمی یا ناشمالاری ایله منه دایاق - دیره ک اولوردو . او ، هر دفعه گلنده باشیم ایشده اولماسا اوردان - بوردان ، سیر جوخ وقت گوسون سیاسی مسئله لریندن صحبت آچار گئتمیش خاطره لریندن و بوگونکو شعارلارین اونون نظریحه دوزگون اولوب ، اولمادبغیندان دانبشار و شیرین دانیشیغی ایله هامیدارغیت یارادیردی . اما ، باشیم ایشده اولاندا ، او بیر طرفده اوتوروب ، منیم قاباقحادان اوخویوب و اوخوماسینی اونا روا گوردو گوم کتابلاردان بیرینی اله آلا ، جوخ دقتله ، سیگار چکه - چکه اوخوماغا باشلار ، خو - سونا گلدیگی و باخشلاری ایله اویوشان یئرلره یئتیشنده دوره ده کیم

اولدوغونا باخما یاراق اونلاری اوحدان ، گاهدان دا تکرار اوخویار- دی . اونون اراده سیندن آسیلی اولمایان بو ایشی هامی نین خوشونا گلر و او مطلبی اوحدان اوخوماغا باشلایاندا اوردا کیلار هامی قولاق اولاردیلار . و قتيله " کتاب آبی " نین حاشیه سیندن دفتره کؤچور - دوگوم یازیلاری اونا دا وئرمیشدیم . او ، بو یازیلاری اوخوبوب جوخ بگه نمیشدی و حتی اورادا اولان بعضی عبارتلی ده از برله میشدی .

بیرگون آخشام طرفی میرزا عبدالعلی و همکارلاردان دا ایکیسی ، اوچودا اولدوقلاری حالدا ، بیلیمیرم هاسی اشدن ساری ، اولابلسین او گونلرده آناسی وفات ائتمیش بیر تانیشا باس ساغلیفی وئرمک قصدیله یاریم ساعتلیغا کتابخانانان حخدم ، قابیتما غیم بیر آرازونون چکدی . قاییدیب گلنده قاپیچیدان گلب - گئندنن صوروشدوم . دئدی بیر ساعاتتا یاخیندی بیر آقا سبزی گؤزله بیر ، گلب - گلدیگی لحظه دن ده آقا میرزا عبدالعلی ابله محکم حنه گیرسب . اوتاقدان گئدن اوحدانیشیغین سسی دوغروندان دا دهلسزده راحات ائشیدیلیردی . من اوتاغا گیرنده میرزا عبدالعلی نی اوگوه قدر گؤرمه دیگیم شاققا و اتلی آلنی آجیق ، ایتی باخیشلی و ظاهری گؤرونوشو توتوملو بلکه ده عصباسی بیر آداملا جکیش - برکبشده گؤردوم . میرزا عبدالعلی منی گورحک دئدی : - آی قردش اوغلی ، نه یاخشی کی جیحیب گلدین ، سن الله تفر اول او قاقاقان منه وئردیگن رحمتلیک حاجی محمدعلی بادامچی نین یازدیقلارینی گتیرمه کی ، اوخوبوم آقای ملکی حظ ائله سن . ملکی آدی منیم قولانغیما جوخ تانیش گلدی ، اما اونون کیم اولدوغوبو هله تفرلیک له آیبرد ائده سلمه دیم . او گونلر ، تهراندان با اویان - بویاندان تفرزه گلن سربارا دانشگاه اوستادلاری ، مطبوعا تحیلار ، علم آداملاری کتابخاناسا گوز گزدرمگه گلیردیلر . من آقای ملکی نی ده ایلیک باخیشدا ، خصوصا اونون ظاهری گؤرونوشونه گوره ، سونلاردان بیری ساندیم . اما ، اونون آباغا دوروب ، اوزونو حلیل ملکی آدیله ، تایتدبرماسی مسم ذهنیمده بیرلحظه قابقان یارانان تصورلره قلم حکب ، اونون کیم اولدوغوبو بیلدیردی . من بو آدلا معروف اللی اوچ نفر ابله راسطه ده اوخودوغوم یازیلاردا و اوسدان علاوه اوگونکو سیاسی حرسی مطبوعاتدا بو آدین بیرجوخ سیاسی مقاله لری من مؤلفسی کیمی تانیش ایدیم . بونونلا نئله ، اونون اوزوبو ایلیک دفعه گوروردوم

اوبون ها حاندا ن تبریزده اولدوغو و اساسا تبریزی اولدوغو مننه معلوم دگلدی. بونون بو مسئله لر منیم ذهنیمی اوزونه چکدیگی حالدا من طلبکار باحتیلارسی اورومه تیکمیش میرزا عبدالعلی به حساب و برمه لیسدم. بوا گوره ده دئدیم: - او یازینی اوخوماق اوچون بیر آداما وخرمیه م...

او بونو ائشیدیجه باشینی بولاسبدئدی: حیف اولدی!... من ملکی دن اوو انتظاردا قوبدوغوم اوچون عذر ایسته دیم. اما او، اوزونو طبعی حالدا سرآزدا گولومسر گؤسترمگه چالیشدیغی حالدا دئدی: - یوخ، حوحد اراضیام، سیزن عمی (اولا نیلسن میر - راعبدالعلی مه قردش اوغلی دئدیگنده گوره ملکی اونو منیم عمیم سامسدی) نه یاپان اولدی - بارنتلی آدام همیشه ایندی بیس - ساعاتا یا حیددی کی، سر قالب صاون آلبب منی بیویور آریدیر، هئج کیم ده یوحدو کی منی اونون آتشیندن قوروسون. نه یا خشی اولدوسیز گلدیر....

میرزا عبدالعلی اوبون سؤزویو آغزیندا قوبوب دئدی: - بیوخ آقای ملکی، مسئله لایدا سیز دئهن کیمی دگیل، من سزه خوخ حرمت فائلم. اما، حقیفته هامدان خوخ حرمت قائلم. صونرا او اوزونومنه توسوب دئدی: - قردش اوغلی، نیلسن صحت هاردان باشلادی؟ آقای ملکی قابیدان گریب سزی سوروندو. من اوبون فارسا سئوالی نیس حواسیندا دئدیم: - بوبوروں اگله شن ایندی گلر. سوئوال حواسدان صونرا او هانسی روزنامه لرین کتبخانا یا گلب کلمه دیگیی گننه فارسا سوروشدو. من گننه اوز دلبمیزده اونا حواب وئردیم و دئدیم: - آی حانیم، سیز تهراسدا فارسی دانیشماغا شاد ناچارسیز. اما دا تبریزده نییه فارسی دانیشیرسیز؟ بودفعه آقای ملکی باشلابب دئییر کی،: سیز تبریزی لرده هرشئی اؤتوروب یا پیشمیسیز تورکوانیشما - غین قوسروغوندان. آچی بیزیم اساس مسئله مبر ایندی فارسی با تورکی دانیشماق دگیل کی، دئمبشم: - آی کیشی اولاسن ده منله فارسی دانیشیرسان حکومتی گؤنردیگی قلتشن ده منله فارسی دانیشیر، سنله اونون فرقی بولاسندن نه دی، ایکینجی من کی سن ایله اساس مسئله باره سینده دانیشمیرام. دئبیرم، سیز بورالی اولدوغوز حالدا و اوزون ایللردن صونرا هله ده فارسینی دوروخسونا - دوروخسونسا

دانشدیفیز حالدا، نه اوچون منله، بیرکارگرله، فارسی دانیشیرسیز؟ هله نه یاخشی کی، من آزما چوخ فارسیدان باشیم جیخیر، یوخسا سیز تبریزده رهبرلیک ائتمک ایسته دیگیز ایشچیلر وقارا حماعتین یوزده بیتری ده فارسینی باشا دوشمور. بو بئله، ایندی بویورون گورک سیز دئنه اساس مسئله هانسیدی؟ دئییر: سوادین وار، بیزیم روزنامه - لریمیزی اوخو، اوندا بیزیم بوگونکو اساس مسئله میزی یاخشی باشا دوشه بیلرسن. دئیمیشم: - من سیزین روزنامه لریزی چوخ دقتلسه اوخویورام. اما اغزلوگومده سیزین بیرپارا شعارلار و حرکت لریزله موافق قالانمیرام. سیز ایراندا انگلیس لرین علیینه جاغلاما قسدا اولان عمومی و ملی حرکتدن نفتی انگلیس لرین الیندن آلماق و اونلاری سوپوروب دریا یا تگمک عوضه آیریلارسا دا نفت امتیازی و عرمک اوچون های - کوی سالمیسیر. ایندی بو مملکتده ممه یئنه ندن - پیه یئنه نه های بیلیر کی، بوگون ایراندا بوتون ایشلرین باشی و ملتین باشینا مین بیر اوبون آحان شرکت نفت دی. اما سیز حماعتین بو تو - طئه چی و غارتگر شرکتین علیینه اولان احساسلارینی جوشدوروب اونو ضد امیرالیس و ملی حرکته چئویرمک عوضینه بو بوداقدان او بوداغا آتیلیرسیز. ائششگه گوجور جا تمیر، پالانینی تا پدالیسیز. انگلیس لر - له باحارمیسیر اونلاری نوکرلرینی شاللاخلاییرسیز....

بورادا میرزا عبدالعلی نفسینی دریب سیگار آلیشدرماق اوچون بیرلظه دایاندى. آقای ملکی بو گوزله بیلر بحثدن یخه قورتارماق اوچون بیرآز دا اینحیک حالدا دئدی: - من سیزین صراحت و حسا رتیزی نحسین ائدیرم، اما بونو دا دئمک ایسته بییرم کی، اوزاقدان دوروب های باسما قلا اینی یولونا دوشمز. اساسا ایندی کی بیتری کلیپ احازه وئریس صورتوم سر سیاسی مسئله لرایله بو قدر یاخیدان علاقه لند - بگیز حالدا نه اوچون تشکیلاتدا دگیلسیز. سیزلرین قبرا خدا قالد - بعیزین سیحه سیدی کی، ایندی ماهرلر اوردا میدان گزدریرلر....

میرزا عبدالعلی نفسینی دردگی اوچون ملکی یه مجال قویما بیب دئدی: - بیلرسن آقای ملکی، اولا تشکیلاتا قوشولماق هر آدامین ایشی دگیل، ثابا لاب آحیغنی دئییم آیری یئرلرده بیلیم لکن سیر سورتا تشکیلات قوردوغوز گوندن اورک ایسیندرن سیاستیزا ولما - بیب. سیر بیرلری هئج وقت اولدوغوموز کیمی باشا دوشمه میسز. چوخ

اوزاق گئتمیهک باخ سن کیمی عالم آدام هلهده بوردا فارسی دانیشیر
 - سان . بورادا عادی حماعت فارسی دانیشانی حکومت آدامی سانیر .
 بوردا خلقین یوزلرله دردی - دیلهگی اولدوغو حالدا سیزین تبریزده
 چیخان روزنامه تهراندا چیخارتدیغیز روزنامه لرین کییه سی دی . سیز
 بورادا پیشیک قویروغون آرایا بولایاندا مهاجرلرین گوتورو مبارز-
 لیقلاریندان و اونلارین بورداکی تشکیلات اوچون " باشابلا" اولدوقلا-
 ریندان دانیشیرسیز . بیز هرچور اولسا اونلاری سیزدن یاخشی تانیریق
 وقتاکی ، سیز تشکیلات ایشینده اونلارین اؤز باستینالیقلارینسی و
 یارامالقلارینی گؤره بیلیرسیز ، نه اوچون تهراندان گلیب بوردا هر
 کون بیر هاوا چالاندان وحتى وقتيله بوردا فاجعه توره دنلـردن
 دانیشمیرسیز ؟

سیز هر سؤز باشی فلان مهاجرین پایاغینی اگری قویوب ، بیگکه
 بیگکه دانیشدیغینا ، حماعتین خوشونا گلمیهن بیر پارا ات آجی حرکتلره
 ال آتدیغینا دایانیرسیز ، اما هئچوقت تهراندان آتیلا - آتیلا گلیب
 تبریزده اونلارلا کارگری اولومه و ثریب و صوردا یولونو چکیب
 گئدن خلایل انقلابدان دانیشمیرسیز . . . بورادا ملکی اونون سؤزونو
 کسب دئدی : - گؤرونور ، سن بیگله کی باشلامیسان یا واش - یا واش ستار
 خانین ، باقرخانین و شیخ محمدین اولدورولمه سینی ده بیزیم بوینو-
 موزا بیخا حاقسان . خلایل انقلابدان بیزه نه دخلی وار ؟ اوکیـم ،
 بیز کیم ؟ . .

اما میرزا عبدالعلی سؤزودن یایسمادی : - بوج ، من هئج کیمین
 قاسنی سیزین ایاعیرا سحماق فکرینده دگلم ، اما عین حالدا بونو
 دئمک ابسته بیرم کی ، سیز خلایل انقلابی هله تبریزه گلیب زحمتکشلری
 اؤر باشینا سیغاندان جوخ قاباق ، حتی اللی اوچ نفر زمانینندان
 تانیردیز . اونون کیمه و هارالارا باغلی اولدوغونو و تبریزه نه مقصد
 ایله گلدیگیسی ده باشا دوشوردونور . . . هله بونلار هامبسی اؤزیغیریند
 اصلا سر منه سورورون گؤروم گوو بوگون سیزین آذربا بحانین کند و
 شهرلرینده باشلابان حرکتلرده بیغبر هاردادی ؟ سیز کندلرده و شهرلر-
 ده باشلابان حرکتلرین قاباغیندا اولمالی سیز با اونون دالینجا
 سورومالی سیر . . .

میرزا عبدالعلی گئت - گئده حوشوردو . عادی وقته بیئش کلمه سؤزونو

قناعت ایله دئییه ن آدام ایندی بولبول کیمی سۆزه گلیمیشدی.ملکی نین ومنیم باخیشلاریمیز اونون آغزینا تیکیلی قالمیشدی. بو آرادا قاپی - چی ایچهری گلیب دئدی : - آقای ملکی جوخداندی بیرنفر قاپیدا سیزی گۆزله بییر، هر نه اصرار ائله دیم ایچهری گل سین لر، گل مه دی لر ملکی بو سۆزو ائشیدینه ره یو یادان آییلمیش کیمی آیاغا قالمشدی و دئدی : - عجب، منی باغیشلار سیز. من آیاق اوستو سیز ایله (اونون اشاره سی منه ایدی) تانیش اولماق اوجون گلیمیشدیم. تبریزه گلنده علی امیرخیزی تبریزده تانیش اولمالی آداملار ایچهری سینده سیزدن ده آد آپارمیشدی. اما باخیرام بیزیم بو حلسه میز هم جوخ اوزون چکدی هم ده منه درس اولدو. دئییه لر دانلاق آخی اولور. اما سیزین آقاعمی - نین دانلاقلاری منه جوخ یا پیشدی. اگر ممکن سه بو گۆروشه یاخیندا بوردا یا بیزیم کلوبدا ادامه وئرک .

من بییر شئیلر دئمگه حاضرلانیلمیشدیم، اما میرزا عبدالعلی منه محال قویما بییت و دئدی :

- یوخ، اوستاد! دانلاق مانلاق صحبتیمیز بوخدو. اگر یالان دئییرم وور آغزیمدان، ساخ سۆزومون قورتاراسی بودو: اگر سیز جماعت سین، ملتین ایسته دیک لرینی نظره آلماساز، ایراندا باشلایان سوگونکسو مبارزه نین رهبرلیگی سیزین الیزدن جیخا ق و اونداسیز اوتوروب، قوشو الدن وئرن قوش باز کیمی بیاه - بیاه جاغیرا حاق سیز... بیرده قاباخدا دئدیگیم او یازینی سیز قردش اوغلودان آلین، اوخویون... ملکی دئدی :- آخی هانی، او یازی ائله بیل الدهه دگیل .

من دئدیم :- او الدهه دگیل، اما من حتما او بو یاخین گون لرده سیزه جاتدیرا جاغام. مناسب گۆرسز اونو روزنامه ده نشرانده بیلر - سیز

بیز کنا بخانانان جیخاندا ساعات دو ققوزو گئتمیشدی. آقای ملکی بیز ایله خدا حافظ له شیب انتظارین چکدیگی دوستو ایله بییر طرفه و بیزده بییر طرفه یوللاندیق یولدا میرزا عبدالعلی بییر آزسکوتدان صورباخیشلارینی گۆیده سا بییریشان اولدوزلارا تیکدیگی حالدا هر بییر دانیشدیگی کلمه نن اوستونده دورا - دورا دئدی :

- قردش اوغلو، منی باغیشلا، من جوخ دا بی معرفت آدام دگیلم. اوکیشی

سنى گورمگه گلميشدى، اوزو ده ايندى مطبوعاتدا، تشكىلاتدا حسابا قويولان بئش ^{۱۰۰}آدام بېرىدى. اما بېلىرسن بونلار اوزلرېنى بوغدا بازار - بندا گوروبلر، هئچ كېمى آدام يئرىنه قويومورلار، هئچ كسدن سئوز ائشېتمك ايسته ميرلر، هاميسى ده وه نظرم بئله گزه رم دييرلر. من اوله - جاغام، قېرىمېن اوستونده بېرقارېش اوت بېته جك، سن شاهد اول، ايش بوسياق گئتسه، بونلار ايراندا باشلانان مبارزه نى باشا چا تديرا بېلمه ييب اوتورا جا قلار...

او تارىخدن ايندى دور قېرخ ايل گئجېر، ميرزا عبدالعلى ايللر وار ابدېته قوشولوب حتى اونون قېرى ده هارلارادا ايتيب - باتيب، اما هر زمان گئجه نېن ساكت ليگېنده اولدوزلارى سئير ائتمه م، اونون دئدېك لرى صون سؤزلر كلمه - كلمه ذهنېمده جانلانير...

او اوزون سوره ن آخشام گوروشوندن ^{* * *}ايكى - اوچ گون صونرا بېر آخشام ايشدن چىخاندا بادامچى نېن سؤزلرېنى يازديغېم دفترچه نى، بېرده بېرايىكى پارچا اوز يازى - پوزولارېمدا ن گوتوروب ملكسى نېن يانينا گئتدېم. او منى چوخ گولر اوزله قبول ائتدى وميرزا عبدالعلى دن خبر توتدو. دئدېم: ياخشىدى. دئدى: كاش اونو دا گئبرسه ابدېز. صونرا اورداكىلارا چؤنوب دئدى: من اوگون عؤمرومده ابدېه قسده ر راست گلمه ديگېم، ايجى كتاب كېمى بېرچوخ سؤزلرله دولو بېر آدام گوروموشم. من خېرتم بوجور دگرلى آداملار نه دن بيزدن كئار گزيرلر... من آپارديقلارېمى وئردېم و دئدېم. بو اوسيز باخماق ابسته ديگېز دفترچه، بودا منېم اوز يازيلارېمدا ن دى. چوخ ايسته ردېم سېرىن نظريز اونلارېن حقينده بېلىم. او آليب ساخلادى و نتيجه نى منه بېلدېره جگى - نى وعده وئردى. آرادان گونلر گئجدى، نتيجه دن خبر اولمادى بېر گون زنگ ووروب صوروشدوم. دئدى يازيلارى اوخودوم چوخ گوره ل دى. خصوصا او "كولوپسون داشى"، اما ايندى كى يازا بېلىرسن ياخشى اولار فارسى يازاسان....

دوكتور حميد نطقى

=====

داستان اولمز

قارتالارين قاتارنى آرتىق قايىتماز اولدو
ساحيللره اولدو - اولدو لشخور قوزغونلار دولدو
قورخو ايله چالخالاندى عمانلار

درين - درين

دئيزلرين

حاکمی ایدی قورسانلار

قارا بايراق چكىلدى يىلكن لره
قورخوسوندان قارانلىغا سينميش ایدی ليمانلار...
او بير ياندا

آفريقادا

اويشلىرىن ان اولغورسوز ان قارانلىق گنجەسى
گمىلردن

قايىقلارلا

سيلاحلارلا

گيزلين - گيزلين

كولگه كيمي

ساحيللره ياشدیلار

آياقلارين دره - دره سس سيز - سس سيز

بیر بوغولو قصبه نين

ديوارلاريني آشدیلار

آغاجلىقدا ساعاتلارچا اولجۇ كيمي اولتوردولار

يوسقولارينى قوردولار...

وشريلن بير فرمان اوزره

بیردن - بیره

سيلاحليلار باغثير - باغثير باغثير اراق

آغثير - آغثير بانان خلقين اولرينه توكولدولر

داغيتديلار يانديردیلار ووردولار

شىنديرديلار قيرديلار

بوخودايکن داخمالاردان قيز- اوغلانلى

دلىقانلى

جوانلارى جالدىلار

سۆرو - سۆرو اسيرا ئىدىب آلدىلار
قوتلارينا قالين زنجير تاخدىلار
سۆرۆكلەيىب ساحيلەجن چىخارتدىلار
قايىقلارلا ترک ائتدىلر ليمانى ...
بو آمانسىز ماتم - اؤلوم كاروانى
ايچينده كى كۆلەرلر

هئى ساللانا - ساللانا

يول آلدى كۆن - باتانا ...

كۆن - باتاندا

يئنى دۇنيا

ان ايگرەنج بىر " تجارتين " باش بازارى اولاجاقدى

آفريقادان چكە - چكە گتيريلن زنجيلرى

اشياء كيمي

ساتا جاقدى ...

آلا جاقدى ...

قارا كۆنە سالاجاقدى

.....

بۇندان بئله

هر ايل يئنه

تك " سن دۇمى نيق " شەرىنه

بۇجور

اوتوز - مينه

قدهر

زنجى كۆلە انديردىلر ...

داشىدىلار

دنيرلرى يارا - يارا

يوز - اللى ايل مدتینده

اون بئش ميليون زنجى انسان آفريقادان

اورالارا ...

اۆلوم " ھایی تی " یه گلن

زنجی لردن

میلیونلارین جانین آلدی

بۇ اولكەدە بئش - میلیون دان بیرآز آرتیق زنجی قالدی

آرادا بیر دئییردیلر: زنجی نه دیر؟

دئییردیلر : اۆنون قىمىتى دىر تحقىر

بختى اۆزۆندن دىر قارا

او قەدەرىن اسىرى دىر

بویازى یا اولماز چارا ...

اما

عصیرلردن صۇرا

گۆز یاشیلن سۇوارىلمىش تا پىدالانىمىش تۇرپا قلارا

قۇیلانىمىش بىر داخما جىقدا

سَحَر وقتى گىجە رنگىندە قاپ - قارا

"ماقاندال" گۆزلىرىن آچدى .

اۇنا گۆنش

اۇنا تۇرپاق

اۇنا ائلى

اومگود اَمَك جان وئردىلر قان وئردىلر

داغ كىمى ايمان وئردىلر

اۇ بۇيۇدۇ

اۇنون سى يۇكسەلن دە

داغىلىشردى عصیرلرجه سینهلره سىنمىش اسارت سىسارى

سۆزلىرىندن قابارىردى اۆرهكلرده آن علوى انسان حسلىرى

بىر بانغىن تک بايراغى نىن شعله سىندە كۆل اولوردو مُشكلىرى

اۇنون آدى بىر اۆسون دۇ

دىزلره قوت گتيرن

اۆرهكلره ايشىق وئرن

اۇنون آرتان شان - شهرتى دىللىرده اولموشدى داستان

اۇزون قارا قىش گىجەسى دانىشىردى زنجى ائلى "ماقاندال" دان . . .

چتىن دىمگوشلردن صورا اولدو اۇ اش سىز قهرمان

دوشمنلرى نىن اسيرى

اغرتەسى گون

ساباج تىزدن بىر بايرامدى بىگىلر اوچون
بىر مئيدان دا ماقاندى ياندىردىلار دىرى - دىرى (۱)
زنجى لىرە

بىر چوخلارى ايسانمادى ماقاندايىن ائولومونە
بو بىلە دىر: ائل كوئىلوندە ياتان ائولمز
ئاغىلدا قەرمان ائولمز
داستان ائولمز

گلىدى زامان گىچدى زامان
ايللر ائوتونجە آرادان

ائل ايزىندن آپرىلمادى

سۇزون غىرتە سالمادى

فىرطىنالى بىر گىچە دە شانلى "وۇدۇ" آيىنى ايلە
آند ايجدىلر

بىرلىشىدىلر

او طوفانلى قارانلىقدا داغ باشىندا
زنجىلرىن فرىادلارى بۇلۇدلارا يۆكلىمىشىدى
بىر آرائىق

ايلدىرىشلار شاخدىغىندا

اىشىدىلدى بىر كىپىلان كىشە مەسى

ھامى سۇسۇدۇ

جىنگىلدىردى قۇلاقلاردا "اۋ" نون سى

ھركس بىلدى :

اۋ تۇرەنە "ماقاندا" دا گلىمىشىدى



| | |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| اوچايلدير بىرگۆزهل "ياكرىم" قوشى | بىزىم دام بولوندا سبتە باغلار |
| منتظم يومورتلار هريايى، قىشىسى | وقتىندە كورچياتار، جوجه چىخاردار |
| بو ايل، او گۆزهل قوش كورچياتا "زمان | گلمىشدى بىزه بىرايستكلى دوستوم |
| محبت گۆستەرىپ، محبت اومسان | مقدس آرزولو، دىلكلى دوستوم |
| محبت اونا، بىر پىشە كىمى دىر، | دويغوسو چىچك دن اينجه دىر، اينجه |
| دشميره م اورەكى شوشە كىمى دىر، | چونكى او شوشە دەن نازك دىر منجه |
| قوناغىم، بىرايلىق ياز گونا ورتاسى | بولاندى يووايا بىر آيدىن گونده |
| نەگوردو؟ بىرجه جوت قوش يومورتاسى | بىر يىغىم ناتاراز چورچوپ اوستونده |
| دوشوندو... صاباح بو اتەنە جوجه | چورچوپون اوستونده نىچە ياتاجاق |
| دىرچەلىپ، يووادان پرواز ائدىنجه | يالنجىق جانينا تىكان باتاجاق |
| بىر اوووج يوموشاق كاغىذى، يونى | سلقە ايله دوشەدى چور- چوپونا وستە |
| صونرا، احتياطلا، جوت يومورتانى | گىنە اوز يىرىنە قويدو آهسته |
| او قوشا اورە كدن قاىغى گۆستەرن | شفقتلى دوستومون "كرىم" دىر آدى. |
| كرامت گۆستەرىپ، اوز عمليندن- | گوزونده رضایت حسسى پارلادى |
| صون گونو، او، دوندو آنا وطنه | قوشون طالعيندن خبرسىز گىتدى |
| بوداستان بىريمان دردا ولدومنه | او قوش اللى- دىللى ايتدىكى ايتدى |
| او، تكجه بىر يىترە قويوب گىتسە دە | منىم مىن - بىر يىترە گىتدىر گمانىم |
| كوسوب، اوز يوواسىن وداع ائتسە دە | اونون دويغوسونو من نىچە قانىم؟ |
| نەبىلىم، اوبلكە ائله بىلىپكى | كاركاغىذ اونونچون توردى، تلهدى |
| مجازى محبت، بعضاً اولوبكى | عملده، غايەسى، قصدى بئلهدى |
| بلكە دە، يووايا باش ووران كىمى | گوروبكى، يووايا ياد اللى دە يىب |
| او، اوز كۆلگە سىندن نگران كىمى | يووانى بىر يوللوق الوداع دئىيب |
| ايستە يىب دئىسكى، آشياندا من | آخ نىچە خوشلايمىم نگرانلىغى؟ |
| نە اولار افواجىق قوش اولاندا من | قوشلار دا سئويرلر امنامانلىغى |
| بىرسوز دە دئىيبكى، دگرده تكدى | دگرى اونون يوخ، سوزونوكودور |
| قارادى، قورودو، يومشاق دى، بركدى | بو يووا، هرندەدى، اوزونونكودور |

(رقیب)

گلدی میدانہ رقیب ایستہ دی جانانی آپار سین
قویما رام مقصدینہ چاتماقا گرجانی آپار سین
باسارام ناغریما اول گوهر رخسانی صدف تک
قویما رام من کی خزف گوهر والانی آپار سین
روزگارین الی مین لر سارانی سئلده بوغوبدور
وثرمہرم اذن بولانلیق سئلہ سارانی آپار سین
دونیا دا، ایستہ یہ مندن سنی آیری سالا بیردم
آغلارام گوز یاشی سئل اولما دا دونیانی آپار سین
چیرپینیب سینہ ده بیر عمر کونول وصل اومیدبلن
توپراغین آلتینا قویما کی بو سودانی آپار سین
عشوہ ایلن منی آزدیردی قالان دینی آپار دی
غمزه سین گونده ریب ایندی قالان ایمانی آپار سین
منی مست ائیلہ مگہ گوزلریوین بادہ سی بسدیر
سؤلہ میخانہ ده کی ساقی یہ صہبانی آپار سین
چوخلو لیلا کلبب عالمده گشدیب لیک وفاسیز
دئنه مجنونہ اورہ کدن غم لیلانی آپار سین
قوجا عاشیق دئدی لر رسوای اولار خلق آراسیندا
عیسی یوخدور دئنه گل سین دل رسوانی آپار سین
" حامدا " عشق مقدس دیر اونو قاتما هوسلن
قوی هوس اهلی، هوس اهلی زولیاخی آپار سین

* * *

{ سلطان }

به کنج دل غم جانان نشسته است * غمی کو می نواز دجان نشسته است
سرای دل دمی بی میهمان نیست * چو غم برخاسته افغان نشسته است
غم هجران و درد عشق و حرمان * به گرد خوان دل مهمان نشسته است
چه شبها کز فراق اختر اشک * ز چشم افتاده بر دامن نشسته است
گلستان شد تنم از تیر مژگان * ز بس بر پیکرم پیکان نشسته است
به بحر عشق او در کشتی دل * به جای ناخدا طوفان نشسته است

قالانی ۱۷ - نجی صفحه ده

مردادىن ايگىرمى دوردو رحمتلىك «سيكه خانم» يىن قىرغىندا تىرىزىن
وادى رحمت قىرسنا سۇيدا شاعر سا والان، طرفىندىن ارتحالاڭ اوخۇنان شعر :

آنا طۇرپان نە قدر سەندە مەھبەت واريمىش
گۆن بگۆن آرنا دادىر سەندەكى، قىمەت واريمىش
ساغرىوا آلدىغىش اول نادرە دۆرلە بۇدۇر
بىلىنەر سەندە نە ايسىك نە شرافەت واريمىش
چۇنكۇ خەمەت قىلەت اسانلىغا اوغۇمرۇبۇيو
بۇ ساخىمدان گۇرۇن اۇندا نە سەدەت واريمىش
يۇلۇنۇ ايزلەدى دائىم او حىيات يۇلداشى نىن
اۇندا ائىل قاينغىسى ھەم خەلقىنە خەمەت واريمىش
ھەر زائۇنۇن او حەتتىن واقتىنا بىرناجى ايدى
مەھربان قەلبە گۇر اۇندا نە شەفەت واريمىش
دەپلە يەردى اورەگىن ھەم بالانىن، ھەم آنانىن
آنا قەلبە اۇنۇن قەلبىنە الفەت واريمىش
آپىرئەلب ائو-ئاشىكىندىن او، بۇگۇن قىشخ گۇندۇر
آنا طۇپراغە دۇش قەلبەدە خەمەت واريمىش
چۇخ يىرى گەزدى - دۇلاندى بىر خەكىمە آنا تەك
باش يازىشىندا اۇنۇن «وادى رحمت» واريمىش
ايندى دوستلار دا گەلب، «دۇكتورا» باش ساغلىغىنا
آتالاردان قالان، غەلدە گۇزەل عەدەت واريمىش
واردى دۇنبادە اۇنۇن اوچ اىگىت اۇلادى ولى
بىزە دە فەخرى آنايدى، بۇ سەدەت واريمىش
اوچ اوغۇلدار بىرى دە بۇردا يۇخ ايدى نە يازىق
نەجە ايل اوئە بۇ غەملە نە فراغەت واريمىش
ئىلىدەر خەلد بىرىن دەر، شەرىف انسانلار ائوى
اۇنا سۇن مەنزل اولوب بويەلەكى، خەتت واريمىش

وارلىق : يۇخاربۇدا دا اشارت ائەدىلدىگى كىمى تىر آيىندا آقاي
دۇكتور جاويدىن خەسەمى، ائىلمىزىن شەفەتلى مامالارنىندان دۇكتور بىكە
خانم آلاھىن رحمتىنە قۇۋۇشۇدۇ. مەھمىتلىە ياسلى غەملە يە باش ساغلىغى
وئەرە و خەمەتلى دۇكتور جاويدە اۇزۇن غۇمۇر تەمتى ائەلەرىك .

ساوالان پوئما سئندان ۴

بىر پارچا

۱

دعدى بىر دۇست منى قاندىر
اۇنە دىر كىم قۇحاماندىر ؟
اۋزۇ بىر شالى نىشاندىر
سېر دىگىل چۇخ دا عياندىر
ساچى آغدىرسا ، جواندىر ؟
نە اۇلاندىر ، نە اۇلاندىر ؟

۲

ائله گۇركم ، اولۇ ھىبەت
ايشلەنىپ گۇر نە مھارت
منى دالدىر دا . دۇلاندىر
يارادىب سانع قىدرت
مىن گۇزەللىككن علامت
بۇنە حكمتدىسە قاندىر

۳

چۇخۇنا الھام اۇ وئرمىش
گۇرا اۇ سردن - نرە اثرمىش
زۇر اۋنۇندە داياناندىر
كۇكۇ يئردن - يئره گىرمىش
ازەلىننن سىنە گرمىش
اىلىمە سانكى اۇ ، جاندىر

۴

داش دىگىل گۇوھرى واردىر
مسحىدى ، منبىرى واردىر
چۇخ مقدس بىر مكاندىر
اولۇ قد سال يئىرى واردىر
التى پىغمىرى واردىر
يۇرەسى باغ جاناندىر

۵

سۇزىر آيدىندى جلى دىر
اۇ شرافتدە قوى دىر
كۇ بەشتدنىسە نىشاندىر
حُسن صُنع ازەلى دىر
بۇ حدىت نىبوى دىر
سۇيۇ چۇن ماء جاناندىر

۶

اۇ سۇلار باخماكى لالدىر
گۇر نە شۇوكتلى جلالدىر
دۇغما يۇرتدان اۇجالاندىر
نەجە صافدىر ، نە زالدىر
اۋىلە بىر صُنع كمالدىر
كەكشانندان باج آلاندىر

۷

ان اۇجا داغلارا باشدىر
باغرى كۇز اۆستۇدە ياشدىر
دئمە ھىيراندى دۇراندىر
لعل ، گۇھردىر دئمە داشدىر
اۋزۇ بىر دۇنيا تلاشدىر
اىلىمە رۇحدۇر اۇ جاندىر

۸

| | |
|--|--|
| <p>اۈزۈ آيتىدى ويقاردان دانىشاندىرسا باھاردان سۈزۈ حكمتلر آچاندىشر</p> | <p>باشى دائم دۇلۇ قاردان سۈزۈ وار شانلى دىياردان سازاغى عطير ساچاندىشر</p> |
|--|--|

۹

| | |
|---|--|
| <p>پارلايان لعلدى قىزىل نام دۆشمىنە دائىمى بىر دام يادى شاختايللا قىراندىشر</p> | <p>اۈزۈ سانكى دۇلۇ بىر جام قىزارار باشى هر آخسام يادلارا قارشى دوراندىشر</p> |
|---|--|

۱۰

| | |
|--|---|
| <p>ياكى گۈيلردن اۇ دۆشمىش هر گلن دۇنيايا كوچمۇش كۆنۈ كۆندن اۇجالاندىشر</p> | <p>اۇ يىرىن قاشىدئ شىشمىش گۈر باشىندان نه اوتۇشمۇش چۈن شريفدير اۇ قالاندىشر</p> |
|--|---|

۱۱

| | |
|--|--|
| <p>اۈنۈ قارسىز گۈرەن اۇلماز بعضى معنا سۈزە صىغمماز باشى سۆتدور، دىبى قاندىشر</p> | <p>قىش، پائىز، يايلا باھار، ياز سازاغى سانكى چالارساز نه دئىيم من سۈز عياندىشر</p> |
|--|--|

۱۲

| | |
|--|--|
| <p>سۈزۈ قىلمىشدئ متمم بۇيۇرۇب ذات مكمم كى، مقدس ساوالان دىشر</p> | <p>بۇ معمأ نهدى بىلمم نىبى يى مصلح عالم اۇ بهشتدنسه نشاندىشر</p> |
|--|--|

۱۳

| | |
|---|---|
| <p>اىل ايله يۇردا داياندىشر ياشى مىليوندىشا ساغدىشر نىچە مین ياشلا جواندىشر</p> | <p>گۈر ويقارلى اۇلۇ داغدىشر نىچە گۈر كىم اۈزۈ آغدىشر اىله بىلمە قۇجالاندىشر</p> |
|---|---|

۱۴

| | |
|---|--|
| <p>دۈورۈ جنت كىمى بىر باغ اۈزۈ اۈلمزدى مدام صاغ نه بۇيۇك قىها چالاندىشر</p> | <p>باغرى بىر اۇدۇلۇ يانار داغ بر كىلى گۈزەل اۇولاغ دۇنيا دۇردۇقا چالاندىشر</p> |
|---|--|

۱۵

| | |
|---|--|
| <p>آرىسى پاك بالى وارديشر باشدا چۇخ قارطالى وارديشر اۇجالىقدان اۇ نشان دىشر</p> | <p>نه زاوال سىز حالى وارديشر سۈز شىرىن دىردالى وارديشر اوستو سىمدىرسە دۇمان دىشر</p> |
|---|--|



"وطن تورپا غی تجا وزکار دوشمندن پا کلانیر"

یاریلیر گؤیلرین قارا بولودی
جبهده ووروشان آلاہ قوشونسی

قهرمان یگیت لر ظلمون قوشونو
قووزانیر گؤیلره ظفر بایراغی

هریانا باخیرسان، تانکدیر، توپدور
ظفر تاپیر افتخارلا دوشمننه

انقلاب قوشونسی یول آچیب، گئدیر
آمریکایا باغلی اولان رژیملر

رزمنده لر حق یولوندا ووروشور
آخان قانلار جوشغون سئل تک جوشوری

شها متلی ائل ووردوسی گوجیلن
عدالت بایراقتی او جالیر گؤیه

یا شاسین قورخما یان دوزیا زان قلم
اربا بلارا بیرده داها قول اولماز

بوغلبه، بوشهامت، بوهمست
استعمار آلتیندا قالان ملت لر

اکینچیلر، کارگرلر آییلیب
محو ائدیلر آمریکانین بیریه

گونش نور ساچیری بوتون هرینا
افتخار قازانیر بوتون ایرانا

ایمان سلاحیلن سالیب وحشته
دونیا حیران قالیر بوشهامتته

توکوب، قویوب قاچیر دوشمن قوشونسی
بوتون جبهه لرده وطن قوشونسی

سون قویسون "ریگان" ین قولدور لوغونا
آتیلیر تاریخین زیبیللیغینا

آخیر تورپاقلارا قیزیل قانسلاری
داغیدیر کؤکوندن ائو بیخانلاری

پا کلانیر خصمدن وطن تورپا غسی
ئاخیلیر تورپاغا ظلمون بایراقتی

ایشله دی دوز یولا خلقی هسدایت
انقلاب یارادان شرفلی ملت

آسیادا، آفریقادا یاییلیر
غفلت یوخوسوندان دوروب آییلیر

سیندیریرلار بو دؤورانین بت لرین
وطن ساتان بو زنجیرلی ایت لرین

دۇيوشلردە ايلديريم تىك شاخىرلار،
مزدورلارى يانديريرلار، ياغىرلار،

آلاهى چاغىريرلار بوگون امسدادا
حق باطله ظفر تاپار دونيادا

قورخمايان انسانلاراليرينده دىر
غلبه نغمه سى دىليرينده دىر

حق اوسته دور محروملارين دعواسه
قارانلىغا جوموز ظلمون دونياسه

اود ياغدىرير خاقليرين باشيندا
شجاعتلى رزمنده قارداش سىندا

۱۳۶۱/۱/۱۵

محروملارين جبهه سىنى قورانلار
اثللره دايانان ايگيت اوغلانلار

فعله لر، كندليلر بىرلىك يارا دىب،
وعده وئريب قادر آلاى چون اوزى

آتشين سلاخلار، دز فولدا، شوشدا
هجوم ائديب دشمن باغرىن دتشنده

قورخمايين آى اثللر، كشدىن ايره لى
دومان كشدىر، ايشىقلانير يوردوموز

كيانغرىن مسلسللى قىلم دىر
سلام دئيبير جبهه لرده ووروشان

اسلحه كۆلگهسى

سولوخان لوت مەشەلىك ، توزلى قارانلىقىدا ياتوب
بوغدانىن روھى سولوب ، تشنە آرانلىقىدا ياتوب
قوپ - قورا قلىقىدا بيتن لىر ، كۆبەلك تىك . بوزوشوب
بىر جوما ال سىز - آيا قسىز ، زىلە مانلىقىدا ياتوب
قارا آفرىقادا ، آجلىق سوروب انسان رىمقىنىن
چۆرەگىن ايبىسى اوچوب ، سوفرا يا وانلىقىدا ياتوب
بىچىلوب بوغدا ، درىزىلر دۇبولوب ، مادلر اولوب
بىچىن اوستە يورولان ، كۆھنە سامانلىقىدا ياتوب
ايتى قىناخلى ھيولا ، سوموروب بىئىر شىرەسىنى
قان ايچن كىغلى قودوزلار ، آوادانلىقىدا ياتوب
قوجا لىناندا ، زور آلتدا يارالانمىش دىرىلىك
سارالوب گوللىرى ، چوخداندى تىكانلىقىدا ياتوب
اسلحه كۆلگهسى آلتىندا نىفس لىر كىرىخسوب
اونودولموش قارا باخلار قاداغانلىقىدا ياتوب
پنجەلر ساپ - سارى يارپاق كىمى ، بىر - بىر قىرىلىر
اتىوپى يوردونا باخكى ، يارىجانلىقىدا ياتوب
يىنە كوسگون بولودون پانبوغى يانقىن دايانىر
بىرسىنىق آينا كىمى ، آي دوما نلىقىدا ياتوب
اللى دوققوز پايىزىندن بىرى ، قان جوشە گلىب .
جاوان اولدوزلاريمىز ، قانلى جانلىقىدا ياتوب
چرخى سىنسىن فلكىن ، دوزلوگىلن فىرلانمىر
نىيەكى ، يىركورەسى " اٹلچى " يالانلىقىدا ياتوب

=====

آرانلىق = گرمىر ، درىزىلر = بافەلر ، دستەلر . حوما = انبوه .

ساھر

دۇردلوكلر

آخشام اولدو، كۆلگه دوشدو دره يه
يوكون چا تيب، كروان گئدير "بره" يه
ياد ائدركن، گئچن غملى كونلرى
آغير بيرغم چۆكور، نه دن، اوره گه؟

* * *

قيش سووشدى، باھار بيتدى، گلدی ياز
كۆللار ايچره، قيزل بوھك چاليرساز
مندن باشقا، سنى جاندا ن سئوه ن يوھ
نه ديرگۆزل! بو استغنا، بونجا ناز؟

* * *

زمان سيلمز قيزيل قانلار ايزلرين
بیرچوخ آنا يولا تيكيب گۆزلرين
ياساق ائتسه تهران بيزيم توركونو
تبريز دينلر شاعرلرين سۆزلرين .

* * *

ياز چاغيندا، رى ده اسرا و دلو "راز"
بيزيم يئرده، گۆزل، سرين گئچرياز
عطير ساچار اطلسىلر هرگئجه
كۆللار ايچره سوسه رى لر چالارساز .

آخشين آغ كمرلى

آى ماراليم، داغى - داشى گزنده
جيرانلارى آرخاشلارا دوزنده
ظالم اووچى الى اليندن اوزنده
قويما ياسان بره لرده دورالار
كورپه لرى نشانلاييب، وورالار

آييق دولان كوي اوتلارى بيچنده
بولاكلارين سرين سويون ايچنده
ظالم اووچى كليباوردان گئچنده
تئز فيشقا چال، سيزى تورا سالماسين
كوزل لرين داها جانين آلماسين

زوربه (سورو) نى سن آپاراندا اوتلاغا
كوز - قولاق اول، باتمىلار باتلاغا
بوينوزلارى ايليشمه سين بوداغا
اووچى كوره جيران دوشوب تلهيه
آنا اولوب، بالا قاليب مهليه

طبيعتين تكجه سن سن كوزلى
بزه بويرسن بوتون شعري، غزلى
بيرليكا اولسا، اگري يوللار دوزهلى
اووچى ميسيب، بيرده بره باغلاماز
آنالارين سينه سينى داغلاماز

باهار اولار، هئى دوغارسان، توررسن
طبيعتده شانلى حيات سوررسن
شاعرلره گئنه الهام وئرسن
اوينايارسان ذيره لردن آشاندا
يوكسه لرسن (آخشين) نغمه قوشاندا

سن سنسيز

آغلار گوزومو، گورمه ميشم ، پير گوله سنسيز
كونلوم قوشو، اي جان! هوس ائتمز گوله سنسيز
آغلار گوزومون كورپه لرين ، هرگچه - گوندوز
گل راحت ائله ، من توتا بيلمم ديله سنسيز
ليلاسيني گوزدن ايتيرن مجنونام اينسدي
بايرام دا گلر، گولمهرم ايلدن ايله سنسيز
فرهاد کیمی شیرين! دقيه رك ، داغ - داشا قاچديم
پروانه کیمی عشقه دوشدوم ديسله سنسيز
سالدین مني اول سلسله ی زلفله بنسده ،
ديوانه ني آزاد اقله مز سلسله سنسيز
اي عشق! نزول ائيله ، دل فكار يوي ديندير
موسادي، گليب طوره ، دوشوب موشکوله سنسيز
بیر غمزه يه ، جان گفتدی گيرو و گانه ، الاهی!
معنای گيرو و گانليغي کيمدير ، بيله سنسيز
بيلمم نهيه ، اي سرو - دل آرا ، نهيه خاطر
اوز وئرمه دی گولشنده ، باهار بولبوله سنسيز
اي شانه! سنين شانين اولایدی منيم اي کاش
هئچ ال تاپا بيلمز او گوزل کاکيله سنسيز
روحوم دوشوب آردینجا قاچير ، آرجا يا واش گئت
چا تماز گچه نين کارواني سرمنزله سنسيز
نفيليم ، اوره کيم انس توتوب سنله ازدن
هردم گوروسن (عاصی) ني ، ائيلر کله سنسيز

حیدر عباسی (باریشماز)
=====

‡ عاشورا یا بئیر گمبوش †

چوکوبدور عالمه ظلمت‌ها می یا تمیش مگر دریا
گئجه اولادینا با یقوش حزین سسله دئییر لالا
گئدیبدیر اویقویا بیئر- گوی آییقسا بییرجه داشلاردیر
هامی دیلر قاداقلانمیش ، ولی زنجیرلر گویا
یانار شمع لر قورونما زلار، بولانلیقلار دورولما زلار
گئدیشدن قالمیش اصلان لار ، ولکن تولکولر پویا
آغاجدان یونما هیکل تک باخیشلار ظلمته باغلی
کوزه ریر اودلو مشعل لر ، آلیرلار صون نفس گویا
گونش با تلاقلیغا با تمیش قوروقچو باش آتیب یا تمیش
پوزولمور ظلمتین سحری قارانلیق لار اولور پایا
سکوتون شهرینه بیرده آچان یوخدور قاپی سدن
گئجه افسونلاییب خلقی اورهک وارسا اولوب خارا
سئوینجی چاپماغا چیخمیش اورهک لردن حرامی لر
آلیر داشغین آخان چای لارمغان لاردان گینه سارا
دیوار اوسته بیتن کول لار امگونور، اموسه نیر دائم
اوجا بیئرده اوتورما قلا سانیر ادنی، اموزون اعلا
یئنه قاره بولوت گؤیده اولور آی سیرینه مسانع
قودورقان لار سورورفرمان، بیلییر قطره اموزون دریا
هؤرولور زنجیره قوللار ، بزه نیر دئونگه لی یوللار
وئرلییر رنگ رنگ اوستن بویاق آلتدا ایتیرمعنا
مزارلاردان چیخاردیر باش چوروموش پاسلی عادت لر
بیلیگ سیزلر اولورحاکم، دوزاق لاردا چورور دانا

دومانلی، چنلی یوللاردا سوزونور خسته بیر کاروان
 اوچوروم لار آغیز آچمیش و لکن ساربان اعمی
 قیزیل نین ده یا شاییرلار لسه تعظیم ائدن قوشلا ر
 سوزور بو وضعی نغرت له یغنیلمز ذیرودن عنقا
 بولودلار آرخاسین ایزلر یورولماز شهپسری دائم
 گوز آچاندان اونا موطن اولوبدور شاخهء طوبا
 محبت شاخه سی بیرده اوره ک لرده چیچک آچمیر
 گقدر گلمز یولا گکتمیش بو باغ دان بولبول شیدا
 آتیب غیرت داشین باشلار یارار عزت باشین داشلار
 مناعت گوه رین ائلر رذالت له ائدر سودا
 سالیب دیر باشلارا کؤلگه سپاه کفر و اهریمن
 سورور ائلر، آغیر ایلر اوزونلوقدا شب یلدا
 عدالت آختارا هرکیم، آغیر سوچ دورباغیشلانماز
 ائدیب دیر قدرت حاکم آدین قاموس دان ^{إلا}
 قارانلیقدان بئزیکن لر یاخیرلار شمع لر هر دن
 گلیب شهر اهلی بوایشده ائدیر عنقادن استفتا
 دعییر تا واردی بدعت لر اولاحاق دیر قالاق غم لر
 بولانیب دیر بولاق باشدان دورولماز قوپما غوغا
 یئرین دؤرد بیرانی خلقه اولار بیر وادی ایمن
 اگر اولسا عدالتدن حقیقت طوروناً سـینا
 ندامت داشلاری هرگون ازه جک بوگرونو خلقین
 شهادت ساغریندن تا قالا بوش الده کی مینا
 بوتون ساحرلرین سحرین پوزا جاق دیر آخان قانلار
 شهادت دن عصا توتמוש کلیم طور عاشورا

مجله میزین کئچن صایی سیندا احساسلی شاعریمیز "ایتگین"ین تبریزدن
 گؤندر دیگی (محبت نغمه سی) عنوانلی گؤزل شعرینی درجا ائتمیشدیک .
 بو اثرین تأثیرینده اسکولو شاعریمیز آقای حاجی رجا ئی اسکوئی بیسر
 قطعه شعر یا زمیشلار کی، آشا غیدا حرمتلی و خوجولارین نظرینه یئتیریریک :

* * *

مقدس آرزووا ، سن ، چاتدین ایتگین !
 اوره کلر یاراسین ساغاتدین ایتگین !
 سؤزلرین ایچگی تک حالیمی قاتدی
 یاتمیشدیم ، تازادان او یاتدین ایتگین !
 سؤز دئمه ! هر بیریری * بیر جام شراب
 او خودوم ، آغزیما جالاتدین ایتگین !
 محبت نغمه سین یایدین دیل لره
 اینجیمک یوللارین داراتدین ایتگین !
 محبت سازیندا بیر دم توتدون کی
 منیمده سسیمی او جاتدین ایتگین !
 ملی شاعر لری سالدین ردیفه
 ابدی بیر اثر یاراتدین ایتگین !
 وار اولسون گوروم او شانلی " وارلیق " ی
 نه محکم بیر اله ال آتدین ایتگین !
 یئتیردین مقصده بو آغیر یوکو
 بیلیرم ، نه یئدین ، نه یاتدین ایتگین !
 سن تک ایتگینلری تاپدی " وارلیغیم "
 یا پیشدی الیندن ، بو ی آتدین ایتگین !

 " وارلیق " یم یاندیردی سؤنموش چراغی
 سن گوردون نه آلدین ، نه ساتدین ایتگین !
 اسکو - حاجی رجا ئی اسکوئی

اوجونجو جدول

علی اسماعیل فیروز نمرین

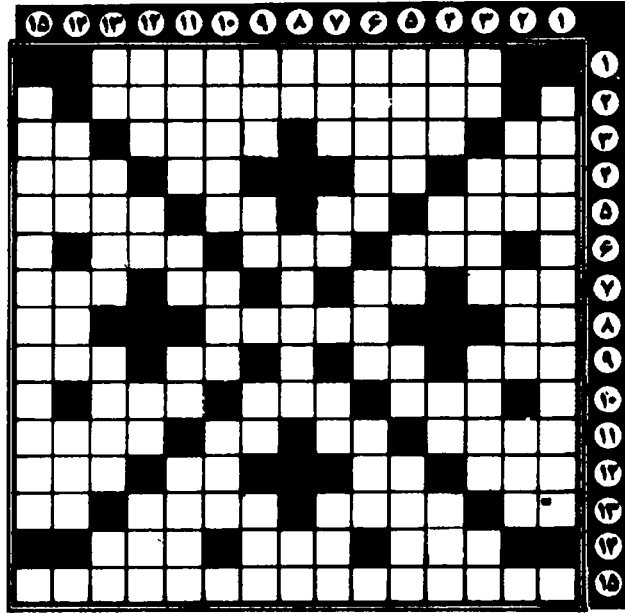


- ۱- اون بیرینجی میلادی قرنده یازیلان (دیوان لغات الترکی) اثرینین یازاری —
- ۲- خارجه لی تاریخ یازان کی "ایران ادبیات تاریخین" یازمیشدیر —
- ۳- ژاپونون پول واحدی - تانری و صنم - ایریلماق امر اولونور - باشقا ولکه لرده تصدیق کلمه سی ۴- سن ویا خشی - عربجه ده آنا - اورتاسیز "علت" - مئشه بیگی
- ۵- مسلمانلارین مقدس کتابی - بیرشکیلچی (پیشوند) - موسیقی کلیدی - قاریشمیش "مزار" - ۶- عربجه ده گوز - گئچمیش عصر لرده "آتشکده" آدیندا شاعر لر تذکره سین یازان شاعر - ایش و زحمت - ۷- گون چیخان چاغی - دو مان و بولود - خرمنده تا خیلی نشانلاماق آلتی - عربجه ده چوبان " - ۸- بیر حرفین تکراری - اون دو قوزو نجو عصرین ان گؤزوکملی آذربایجان شاعر لریندن بیرى کی "خان چوبانی" و "مجنونشاه" تخلصی لريله آدلا نمیشدیر - خرمن دؤگن - ۹- انسانین شخصیتین گؤستریر هامونون واری نفسی کلمه سی - ملته منسوب اولان - ۱۰-

جنوبی آذربایجانین شهر لریندن - یاخشی دگیل - مسخره - ۱۱- آذربایجانین آدلی عاشیقاریندان بیرى کی "وجود نامه" اونون اثری دیر - تورکجه ده برترلیق و تاکیده علامتی عنعنه - اتفاق دوشمک و قرارتا پهاق - ۱۲- وفالی حیوان - قادنین زوجی - عماره لی وسولوشی لره بیرشکیلچی (پیشوند و پسوند) - آتین ایاقلاری آلتینا ویرادلار - ۱۳- بیرنوع گول - ۱۲۷۱ قمریده تبریز ده آنادان اولان نوحه و مرثیه شاعری - گونش ایلمینده بیر آری - تهران حومه لریندن بیرى - ۱۴- جفانین ضدی - سحرین ایملک ایشیقی - پول واحدی ۱۵- اون آلتینجی عصرین شعرده بویرک سیمالاریندان بیرى کی شیعه لیریمی نین قورو چو - و دور .



- ۱- اون بئشینجی عصرین مشهور آذری شاعر لریندن بیرى - ۲- ایشیق - شگرو سپا سگزار لیق - ایاق ردی - ۳- فارسجادا بیرینجی جمع ضمیر قیاسلا منظوم سوز یازان - بیرنوع نمایشی اوپون - شاعرانه "به" - ۴- صونسوز "حداد" - ۵- آیریلیق سازی - تورکجه ده تصدیق کلمه سی - لذت و خوشلوق - ۵- آغا و مالک سرطوبت اثری - اولجوبولگولریندن - مرزی چای - ۶- وحشت و قورخو - - چوخ جمعیت لی کشور لردن بیرى - اورتا - ۷- ایکی داغ آراسیندا اولان چای - باشی کسپلمیش "مال" - انگلیسجه ده "قلم" - جاندان گئچن جانین اندر - ۸- رمزلی صابی - هوشلوق - اعداما چاتما ییب - ۹- آتالار - اثرکک مانع - فوری و تئزلیکله - ۱۰- دین



ایکینجی جدولین جوابی



| | | | | | | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|---|---|---|----|----|----|----|----|----|
| ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ |
| ا | ذ | ر | ب | ا | ی | چ | ا | ن | ز | ن | د | ا | ن | |
| ر | و | ی | ل | ا | م | ش | ک | س | پ | ی | ر | | | |
| ک | و | ب | ا | ن | ی | م | ی | ا | ن | ه | | | | |
| ف | ر | ا | ل | ت | و | ن | ن | ک | ل | ا | ر | خ | ا | ی |
| ک | ل | ک | س | ی | ن | ا | م | ا | ق | ر | ی | | | |
| ر | ی | ا | ل | ی | س | ت | م | ت | ر | ع | ر | ب | | |
| ت | ق | ل | ل | ی | د | ا | ت | ا | | | | | | |
| ا | ل | ه | و | ل | ر | ق | ا | ب | | | | | | |
| م | ا | ی | ل | ی | س | ا | ن | پ | ا | ر | | | | |
| ی | ا | ق | ن | ی | س | ا | ن | ز | ا | ل | ی | | | |
| ر | خ | ش | ق | ا | ل | ب | خ | ی | م | ه | ز | | | |
| ق | ر | ا | ت | د | ی | س | ر | ه | ا | ی | | | | |
| ه | ی | س | ک | ا | ت | ب | ت | ر | | | | | | |
| ح | ی | د | ر | ب | ا | ب | ا | ی | ه | س | ل | ا | م | |

۱ یولو و مذهب درسی - باشا بلادیر - کتاب
 ۲ بؤلگوسو - ۱۱ - تاراج - توغ دگیل کلک و حیلہ -
 ۳ سو حیوانی - ۱۲ - تیاتر نقشی - حیوانلار
 ۴ هورگمهگی - اشاره ضمیری - قصد و هدف -
 ۵ ۱۳ - اوچونجو افقی ردیفده تاپایلر سینیز -
 ۶ شیروانلی شاعرگی (احوال شیروان) آدلی
 ۷ بیر منظومه یاز میشدیر - جنوبی آذربایجانین
 ۸ مشهور چؤللو - فارسجا دابیر ضمیر - ۱۴ -
 ۹ شاعر لرین "گوموشو" قاباق وایلک - قشش
 ۱۰ موسی نین آغ هدیه سی - ۱۵ - ایرواندا آتادان
 ۱۱ اولان و استانبول فاکولته سیندن دوکتورا
 ۱۲ عنوانی آلان شاعر .

* آتالار سۆزو *

- * چۆره گى وئر چۆره گچى يه ، بىر چۆره ك ده اوسته .
- * چوخ يئمك آدمى آز يئمكدن قويار .
- * چوخ بوداقلار ، كۆتوك لر اوسته دوغرانيب .
- * چوخ آدم دده سىنى كور ائله دى كى ، كور اوغلو دشىن لر .
- * چاخ - چاخى باشىنى پىشه دوگر ، دگيرمان بىلدىگىنى ائله ر .
- * هئچ كىمىن چىراغى سحره جن يانماز .
- * تويوق ، يومورتا سىنا گۆره قاققىلدار .
- * داوانى قىلىنج ، سودانى پۆل آشىراره .
- * هر ياراغىم دوزه لمىشدى ، قالمىشدى ساققال ياراغىم .
- * چۆلمكده ات قورتاردى ، چوغوندور باش قالدىردى .
- * اوزون ائتدىن اوزونه ، كولو سىدىن گوزونه .
- * نردىوانى پله - پله خىچارلار .
- * مالىن عزيز توتان ، جانىن ذليل توتار .
- * كول باشىنا كوللوك لر ، قارغالار سنى دشمدىك لر .
- * كىشى قىزى اولونجا ، كىشى آروادى اولاسان .
- * كئچلىن كئچلىگى ايله نه ايشىن وار ، ايشىن كئچىزلىگى ايله اول
- * ككلىك باشىن يئره قويلار ، قويروغوندان خبرى اولماز .
- * يورولموش آتا قمچى وورسان شىللاق آتار .
- * يوز ايگنه بيغاسان بىر جووالدوز اولماز .
- * يىنىمى وورما ، دوگمه ، چۆره گىنى اليندن آل .
- * ياخشى قىزى اشىگه وئرمه حىفدىر ، يامان قىزى اوزگه يه وئرمه عئىبدير .
- * ايت اولايا - اولايا اوواسىنا قورد كتيره ر .
- * ياي دا هر دىوارىن دىبى بىر ائودىر .
- * الينى قاتدىن حراما ، كشكولو دولدور قالاما .
- * جينه بۆرك تىكهر ، شىطانا پاپاق .
- * آزاجىق آشىم ، اغوغاسىز باشىم .
- * ايگنه ايشىن جووالدوز گۆرمز .



غملی خاطرہ

آقای باقرافتخارینین میانہ دہ خواربار
ماغازاسی واردیر، لکن دیل وادبیا تیمیزا
ماراقلی واورہ کدن باغلی اولدوغو اوچون
آنا دیلینده کیچیک حکایه لر یازماغنا
باشلامیشدیر. بورادا اونون ایلک تجربه سی
اولان "بیر گئجه نین غملی خاطرہ سی" آدلی
حکایه سینین درج ائدیریک :

✧ بیر گئجه نین غملی خاطرہ سی ✧

گئجه نین شاختاسی هامینی قاچیرداراق خیواندا هئج کیمسه قالما -
میشدی. سولنجی ایت ، پیشیک لر ده شاختادان آمان دا قالماق اوچون
ده لیک - دئشیک لره پناه آپارمیشدیلار. توپوروردون گؤیده دونوردی
شهر بیرپارچا آغیر سکوتین آلتیندا چوخ چتبنلیک له نفس آلیردی.
یاخشی یادیمدادی کی، ۵۲ - نجی ایل بهمن آیی نین اون یئددیسی
سوت گونی نین آخشامی ایدی باشیمین آغریسیندان گؤزلریم ده توتولمو -
شدی. ساعت دو ققوز زامانی کئشیک داواخاسیندان بیرباش آغری قرصی
آلماق قصدی ایله ائودن خارج اولدوم. او گئجه قارانلوق قورخونج
گئجه لردن بیر ایدی. الکتریسیته لامپلاری رادا سؤنمیشدی. گؤز - گؤزی
گؤرمیردی شمال کوله کی ده قوش باشی گتیریردی. قار ، کوله ک انسانین
آمانین کسیردی. قولقلاریمین اوجی گویه ریب ، سیزیلدا ییردی. اللریم
اگلمیشدی. آغزیمدان چیخان بخار بیغلاریمین ، کیپرک لریمین وستونده
دونوب ، گؤزلریمه آغیرلیق سالیردی. اینجه - اینجه آدیملاریمی گؤتو -
روره رک یول گئتمه گه ادامه وئریب یان دیرجی ، یئل ، ساق یانقلاریم
شاللاق ووراراق منی دریندن سارسیتمیشدی. بیرلحظه دینجه لمه ک فکریله
دایان دیم ، قارشیمدا بیر آریق تولک قوجا ایت گؤردوم کی ، محبت له دولو
تمنالی باخشی ایله منه اریم - اریم باخیردی. اونون نفوذلی باخشی
سوموگومه - ایلیگیمه اثر قویوب بیلمه دیم ندنسه اختیارسیزمن ده گؤز
لریمی اونا تیکدیم. اما ، ایکی موخودون آراسیندا رد و بدل اولان با -
خیشلاردان نه ایسته دیک لری آیدینحاسینا گؤسته ریلیردی. او ، دیل سیز
آغیزسیز حیوان آجلیغیندان آز قالیردی دیله گل سین . من اونا بیر
یئمک تایماق فکریله حرکت ائتدیم. او دا آنلامیشدی کی ، من اونون
آجلیغینی ، پناه سیزلیغینی دویموشام . منیم آردیمجا قویروغونو بیلیا -

بیلیا گلیردی، اوز- اوزومه فکر ائدیردیم کی، انسانلار نه قده خوشبخت دیرلر کی، اقل صویوغون، قارین و کوله کین اونونده بیر تیکینتی لری، داغمالاری واردیرکی، اورایا پناه آپاریب دالانسینلار، اما بو حیوان لار نهجه ؟

کولهک بیداد ائدیردی، یقل تعلقراف سیم لرینی ناله یه گتیرمیشدی، اونلارین ناله لری آج قوردلارین زوزه سینه اوخشاییردی، قار بخیبا بان قیراغیندا اولان بالاجا آغا جلارین اوستون اورتوموشدو اوزاقدان ارواح و اشباحی نظره گتیریردی، طبیعت او گئجه وار قوه سی ایله وحشت ائوی پآراتمیشدی، میرزا مجید محضری نین قاباغینا بیرآز قالاندا بیر انسان ناله سی قولاغیما دگدی، بیرآز ایره لی له دیم گوزوم ده لی گوهرین دونمو جسمینه دوشدی، اونون ناله سی اینیلتی سی اوره کیمی یان دیردی، بدنسی نین قانی چکیلمیشدی، بئله نظره گلیردی کی، صون نفس لرینی چکییری دیش لری کلیدله شیب، انکی تیتره ییردی، بارماقلاری قوروموشدو، گوهری بئله بیر آغیر رقتلی وضعیتده گورجک باشیمین آغریسی دا یادیمدان چیغیب اوزوموده ایتیرمیشدیم، تله سیک حالدا زور و فر دیم اونویشردن قالدیرام امکان اولمادی .

او حیثده گوهرین گئچمیشی سینما پرده سی تک گوزومون اونونده جانلاندی، شاطر قدرت قهیش گئجه لری اونا اوز سنگک خاناسیندا یئر و فرزدی بیر گئجه دوکانی نجاسته چکندن بری داها اونا دوکانیندا یئر و فرمه دی اونا گوره یالنیز خسته آدامسیز کومک سیز گوهر مین لرحه انسانین گوزونون اونونده قیشین قارانلیق و اوزون گئجه لرینده شاختانین قاباغیندا، غارابالاردا و خیابانلاردا سحره دک ناله و نفرین ائده ردی، او، بیر الدن و بیر قیشدان چولاق اولدوغو حالدا بیر آغا جادا یانار حرکت ائده ردی، آجیق لانداندا، آغلا ییب، باشینا ووراردی، باغیردی، او قده ر باشینا چالمیشدی کی، صورالار دا گوزلرینه مرواری گلیمیشدی، درد دردین اوستونده بیچاره گوهره هجوم گتیرمیشدی، آچاق انسانلاردا اونو اذیت- آزار ائتمکدن لذت آپا ریردی لار .

بو رقتلی صحنه نی گوره ندن بری انسانلاری خوشبخت قان دیغما گوره اوساندیم، چوخ تغزلیک له دوشونجه مین یانلیش لیغی ثبوته یئتیشدی، مین لرحه انسانلار واردیر کی، حیوانلاردا ن چوخ رقتلی شرایط له اگر آدین یا شاماق قویا بیلسک یا شاییرلار .

سرعتله سنگک خانایا طرف یوللان دیم. ویتترینین دالیسیندان ایچهری باغ دیم. شاطر قدرت شامی قورتا ریب الیتده بیر ایستی چای ایچمگه مشغولدی. با پیروزی دا کول قابیندا توستی لیردی. گوهرین وضعیتینی اونا سویله دیکیم زمان او منله گوهره طرف یوللاندى. اونی ایکی طرفدن قالدیریب چوخ زحمتله دوکانا یشتیریب کوره نین اوستونده. اوزا ددیبق کوره نین مطبوع حرارتیله جانلانان گوهره بیراستکان چای ایچدیردیک. ایلر بویی سئوینجی، کدری، نفرتی، ایستهک و آرزوسی بوغازیندا دوگون ویرمیش گوهرین ایکی داملا گوز یاشی اوپورسوموش تاوا دالی تک یانمیش اوزونه غط سالدی. ایکی کیله گوز یاشی ایله محبتلی باغیشلاری ایله اوز تشکرونو بیزه بیلدیردی.

گشجه یاری ولموشدی. ائو اهلی نین نگرانلیغین یاغشی بیلیردیم شاطر قدرت و گوهردن رغصت آلیب بیر آز چؤرهک غیرداسی گوتوروب دوکاندان غارج اولدوم. چؤرک لری ایتین قا باغینا تئوکوب ائوه طرف یوللان دیم. بولی گشده - گشده فکره دالیردیم گوهرین وضعیتینی بیر لحظه بئینیمدن چیخمیردی. نه وقت ائوه یشتیشدیکیمی بیلمه دیم. ائو اهلی نین سورغو - سئوالینا جواب وئرنندن سونرا یورقان دوشکه پناه آپا ریب، یوخلاماقدان اوترو یورقانی باشیما چکدیم. اما گوزومه یوخو گلمه دی. اصلا بو گوهر کیمدیر؟ هاردان گلمه دیر؟ نه جور اولوب بو سرنوشسته دوچار اولوب؟

گوهرین میانینیا گلمه سینه دایر چوخلی سؤزلر سویله یبلر. بیرعه ده یاشلی کیشی لر اونی ایکینجی بین الملل محاربه سیندن سونرا شمالی آذربایجان دان ایرانا گلمه سینی یعنی مهاجر اولدوغونو بیلدیریب لر. اما بعضی لری نین دقدیگینه گؤره گوهر میانیا اطرافیندا قرار توتان کند لردن میانینیا گلیب .

میانانین شمال شرق طرفینده آدلی - سانلی بوزگوش داغی تاریخ لر بویی یا شاییب، برکت و قریب گویه باش قالدیریب، ذیروه سی قارلی یام - یاشیل بویا نمیش بوزگوش داغیندا. آخان بوزدان سرین بال دان شیرین سولار، او داغی بیر برکت او جاغینا چفویریب .

اقله گوزهل کندلر باغلار باغات لار گوزهل شلاله لر یا رانیب رسام فیرچا سیندان چیخان گوزهل بیر تابلونی نظره کتیریر . او کندلرین چشیتلی میوه لری طبیعی بال، کره، سوت، قاتیق، قورو -

میوه‌سی آغیزلار ازبری اولوبدیر .

گوهر ده او داغین باغریندا یوغلان بیربالا کنده اکیچی بیر فقیر عاقلده گوز آچیب، آیاق توتوب آناسی نین آردیجا اویان بویا - نا گدهن زماندان یوغسوللوق، فقیرلیک له آشنا اولوب، اونون آتا آناسی چوخ چتینلیک له معیشت ائدیپ چوخ ایشله ییب آرز یخیب لر. اما گونی - گوندن گوهرین گوزه ل بیر قیز اولدوغو گوزه چارپیدی. گوهر بویودو کجه گوزه لله شیب نور نومودلی یاراشیقلی بیر قاراشین. وزون ساچلی دوزلو قیز اولموشدو .

بالا - بالا بخت آستانا سیندا اولدوغونا گوره اوغلو اولان آنالار دا گوهردن سوز آچیب گوز آلتیندا ساغلامیشدی لار .

گوهرده قارا اوزون ساچلارین هوروب اوچلارینا آغ چیت له حلقه ووروب، تفل سانجاقی ایله تفلرین بزهییب، آرخالیقینا اسکی پوللا - ری تیکیب، یاراشدیرمیشدی. او، بیلیردی کی، اره گفتمک زامانی یاخین لاشیب، کونلونده مین لره آرزو ایسته کی وار ایدی. اوره کی ایستیردی اوز سفودیگی اوغلانا قسمت اولاطوی - دوکون گوره گلین اول، گلینلیک یالتاری گشیب، توولانا، ائو اوشاق صاحبی اولوب شیرین آغیزلا عومور سوزوب، اوشاقلیقدا گوردوکی کورلوقی، بدبختلیگی یادیندان چیخاردا - راق گله جکده ایشیقلی گونه چیخیب، خوشبخت اولدوغونو ایستیردی .

بئله لیک له یامان دؤوران گوهرین رؤیادا خوش یاشا ما قینا - باخیلیق ائدیپ، اونون شیرین رؤیاسین وحشتناک کابوسا چئویریپ بالا - بالا گوهرین غملی تراژدی سی باشلانا رکن اونون شیرین آغزی آجی اولوب ایشیقلی دونیاسی قارانلیق عالمه دؤنوب .

او زامان گوهرین گوزه للیگی اوز کندلریندن قیراغا چیخیب اوزگه کندلرده یاییلمیشدی، گون یوخ ایدی کی، هر کنددن اونا ائلچی گلمه یه . بو خوشبختلیگی و سعادت قارشیلی یان زامان فلک قوردوغو قورقونون ایلک پرده سینی کناره چکیب، بو دراماتیک اویونون آکتوری اولان گوهر اوز نقشینی ایفا ائتمگه باشلاب .

قوجا کیشی ایکی قات چولدهن ائوه کلیب، اوز اولاغینا چا تدیقی یانداقلاری (یانا جاقلاری) کی، قیش گونلرینه یانا جاق تهیه ائتمک قصدیله گتیرمیشدی، آچیب یانا جاق یئرینه توپلاییب، اولاغین طویله یه سالیب، قارا، توستی با سمیش بیر دابانلی قاپی نی جیریلتی ایله آچیب

آموزونو چوخ چتینلیک له ائوین بیر گوشه سینه یئئتیریب، اوزاندی. او
 کیشی یاغشی بیلیردی کی، دونیادان گئتمه لی دیر. اونا گوره آروادینا
 اوزو قبله یه طرف یئر سالما سینی تاپشیریق ائدیردی .
 نچه دقیقه دن صونرا آغلاماق هارای - داد سسی ائوده ن قووزانیب
 قونشولار تئوکولوب گلیبلر، بو اویونون اویونچوسو اولان گوهرده آتا -
 سی نین جنازه سی اوسته بیخیلیب قارا اوزون ساچلارینی خزان ائدیپ ،
 یا نیقلی حالدا آغلاییب، گوزلری نین یاشی شدت له آخیردی. بئله لیک له
 گوهرین آتاسی ایلر بوی آغیر رقتلی یاشا ما قین آلتیندا دیزه چوکوب
 یوخسوللو، قوجالیق خسته لیک له نفسی نین آخیرینا دهک چالیشیب ،
 آرادان گئدیپ، گوهری آتاسی ایله یالقوز قویوب گونلر ائتدی آیلار
 کئچدی گوهرین گوزونون یاشی آتاسی اوچون قوروما میش آتاسی دا دونیا -
 دان گئدیپ گوهری بیر قارا حسلی، پاسلی، آذوقه سیز دامدا یالقوز،
 آدام سیز قویوب دونیانین آغیر بوکونون آلتیندا چیخیب آموزونو بو
 دونیانین هم و غمیندن قورتاریب. اما گوهر او گنج قیز اویناییب ،
 گولن، آتیلیب - دوشن زامانی بئله بیر آغیر خزنولی حادثه اونون
 روحنی درینده ن سارسیدیپ. آتا - آنا اولومو، فقر و فلاکت یالقوز
 گوهرین توانین الینده ن آلیب، چیچهک له نیب گول آچان، دان اولدوزو
 تک نور ساچان زامانی گولی بوداغیندا صولوب پورسوموشدی. گونی گوندن
 سارالان اینجه لن گوهر بوز تک ارییب، آرادان گئتمه سی آیدینجا سینا
 گئسته ریلیردی.

بو آردی کیلمه یین رقتلی حادثه لر گوهری ده خسته له ندی - ریب
 یورقان، دوشکه سالیب دواسیز - درمان سیز جاخیم سیز گوهر بیر آغیر
 خسته لیک سوره ندن صونرا آیاغا قالخیب، اما بوگوهر اوگوهر دگیلدی.
 او گونلردن بری گوهرین سورگونلوگی، دیده رگینلیگی باشلانار کن
 سرگردان دیار به دیار کندلری دولانیب میانادا ساکن اولور.
 آخیر خسته لیک گوهرین بیر طرفین چولاق ائدیپ دوشونجه سینه فکرینه ده
 لطمه ووروب چیلقینلیق حالینا سالیب آرام سیز، قرار سیز گجه - گوندوز
 میانانین شهرینده کوچه به کوچه دولانیب اوشاقلارا اویونچاق اولموشدو.
 دونه نین گوزه ل، سالم، عشق یارادان، محبت توره دن گنج قیزی بوگو
 نون ده لی - دیوانه سینه چوروموش بدهیبت قوجا قاریسینا چئوریلیمیشدی.
 شهریمیزده اوشاق دان بوگو، مومه یئینده ن په په یئینه نه قده ر

ها می اونی تانییردی . اونون آیدوش - اویدوش سوزلرینه قارقیشلارینا قولاق آسیب ، خوشحال اولاردیلار . بعضا ده اوشاقلار اونو چوخ بجزیکدیر - ییب ، ناراحت ائده ردیلر . او دا آغلاردی ، هارای - داد سالیب قیشقیریب باغیراردی . الینده کی ده گهنک له یولدان گئچه نه ، اوشاقلارا هجوم ائده ر - دی . اوزونو تاپتاردی . برک یا مانلار سویله ییب ، یورولوب نفسدن دوشندن صورنا بیر دوکانین آستاناسیندا اوتوروب بیر ده نه سیگار آلیشدیریب او سیگاری چوخ حوصله ایله درینده ن سوموراردی ، توستوسینی آغزیندان حلقه - حلقه چیخارداراق گویه یوفلردی . خیاباندان گئچه ن قادینلارا باخیب اونلاری اوز ارلری ایله بیرلیکده . گوره نده گوهرین گنجلیکده آرزولاری ، ایسته ک لری کونلونده دوگون ووروب ، یارا باغلادیغی یارالارا دگیشیلیب ، اود توتوب یاناردی حسرتله او خوشیخت قادینلارین آردیجا باخاردی . آه چکیب آغلاردی اوزونون یا مان گونه دوشمه سینه مومرونون پوچ سوووشماسینا خوش گونه حسرت قالماسینا دریندن کدرله نهردی .

اقله آغلاردی کی ، یاز بولودو تک گوزونون سویو اوچورموش اوزونده . ایز قویوب اتگینه دامجیلاردی . قارا بختلیکینه ، آدامسیزلیقینا ، دونیادا هئج بیر آرزولارینا یختیشمه دیگینه گوره غملی ، حزنولوا و خشامالار - سویله ردی :

گولسی بوداغیندا خوار اولان جانیم
 یاری اوزگه لره یار اولان جانیم
 بئله بیر حالتده گوهرین سیماسی اقله عم انگیز و حزنولی اولاردی کی ،
 هولدان کئچن لرده ده اثر قویوب گوزلری یا شاراردی . بیر پاپیروز آلیش -
 دیریب ، گوهره و ثریب ساعتلر اوتوروب اونلا گپ ووراردیلار .
 اما ، بونو دا دئمه لی یم کی گوهر همیشه بیر حالتده قالمازدی . بهار
 بولودو تک آغلا ییب گوله ردی . کئفی ساز اولاندا اوزونه یختیشیردی . ال
 اوزون یویوب آغ چارقاتینی باشینا سالیب بیر چک لرین آغ چارقاتین
 آلتیندان چیخارداراق گنجلیک دن یادگار ساغلا دیغی تفل سانجاقلاری
 ایله سانجاقلاردی . چارقاتی نین اوجلارین بوغازینین آلتیندا غـوش
 فورمادا دوگون ووراردی . تمیز چارقاتینی اورتنده گوللو - گوللو
 دونونی گئینده چوخ ورها ولاناردی . تانیشلاری آدی ایله چاغیریب آرکوی
 یعنی خودمانی دانیشاردی . خطاب میانالی لارا دئیهردی :

- ال چکین یا خامدان ، آز منه ائلچی گلین ، اوتانین ، اولون دای من

ماهنی بئله اوخویاردی :

داغلاری گزدیم آنجاق ،
داشلارین دوزدوم آنجاق ،
نه قیز اولدوم، نه گلین ،
اودلارا یاندیم آنجاق .

بئله لیک له گوهر گونی - گوندهن اینچه له نیب ، آریقلاییب مینلرجه
انسانین گوزونون اؤنوننده شمع تک ارییب ، آرادان گفیدردی .
دردی - دردین اوستونه قالانان گوهرین گوزونون آغریسی ده بیر
طرفدن او بدبختلیک مجسمه سینی لاپ بئزیکدیر میشدی . اونون استفاتیه سی
انسانلاردان یاردیم ایسته مه سی بیر یئره چاتمیردی . عاطفه سیزانسانلار
دا قویون باغیشلار ایله اونون قارشیسیندان تفات سیزلیک له باغیب
کئچیردیلر . آنجاق ۶۱ بیرینجی ایلین یاز فصلینده انسان سئوه رلیک
دویغوسینا مالک اولان بیر گنج معلم گوهرین دادینا یئتیشیب ، تبریز
شهری نین بؤیوک خسته خاناسیندا یاتیردیب گوزونه جراحیق عملی
اؤدیلمیشدی . او ، یازیق آرواد موقتی درددهن - آغریدان خلاص اولوب
بیر ایل عومور سوره نندن حوزرا ۶۲ - نجی ایلین بهار فصلینده بیر آغیر
خسته لیکه دوچار اولوب ، میانا خسته خاناسیندا دونیادان گفدیب ابدی
استراحت ائوینده توپراقا تاپشیریلدی .

محلہ اهلی نین قوردوغو ترحیم مجلسینده میانالی لار اشتراک
اؤدیب و قرآن اوخوماق لیلیقلا فاتحه و شرمک له اونو یاد اؤدیبلر .
بئله لیک له گوهرین رقتلی یا شایش دفتری باغلانندی .

حرمتملی اوخوجولار ، یازیچیلار و شاعرلر
" وارلیق " مجله سی سیزین سئوملی وایسته ک -
لی مجله نیزدیر ، آنا دیلده یازدینغیز شعرلر
و اثرلریزی بیزه یوللایین ، هر هانسی کی مجله
میزه اویغون اولسا ، اونو ، نؤبه ایله مجله ده
درج ائده جاغییق . " وارلیق "

✽ قورباغا جمی ✽

ایکینجی درس ساعاتی نین باشلانما سینی، معلم لر دفتریندا اولان ، و بولبول سسینه اوخشیان زنگ اعلام ائدیر. دفتردن ائشیکه چیخیرام . دفتر مدرسه نین دؤردونجو طبقه سینده دیر. منیم ایسه ، بوساعت بیرینجی طبقه ده درسیم وار. یولا دوشورم . کلاسلاردان گلن بوغونتولو، قیشقیرا - غا اوخشیان سسلر، داها منیم اوچون بیر عادت اولموشدور. معلم لر کلاسا گیرمیشدن قاباق، بو سسلر مدرسه نین کُردورلاری ایله همدمدیرلر. سسلری یارا - یارا ایره لی له بیرم ، و نهایت آموزمو کلا سین قاباغیندا گؤرورم . یاخامی دوزه لدیر، باشیما ال چکیر، صورا قاپیدا اولان با - جادان ایچری باخیر، کلاسا گیریرم . آیاغا قالخیرلار و اوتورورلار . آیاغا قالخیب ، اوتورانا قدر، من ده معلم میزی نین دالیسیندا اوتوروب ، او ساعاتدا گورمک ایسته دیگیم ایشلری، اوشاقلارا سویله - بیرم . تمرین لره باخماق، یئننی درسین تدریسی و زنگین صون دقیقه - لرینده امتحان ، بوگونکو ایشلری میزدیر .

دفترلر آچیلیر . تمرین لره باخیرام . دفترلره باغا - باغا فکره دالیرام . موضوعلار مقصد سیزدیر ، آموزومدن تدریس زمانی، نه چتینلیک لر چکدیگیمی دوشونورم و شاگردلریمه چوخ تانیش اولمایان سؤزلرله ، درس وئرمگی یادا سالیرام . مدادلار دفترلرین آراسیندا اوزانیبدیر . یئننی درس باشلاماغا ، کتابلارین آچیلما سینی ایسته بیرم . کتابلار آچیلیر . قارا تخته ده ، بیفکه حرف لرله یازیرام : نقش گیاهان سبز در غذا سازی و روابط غذایی موجودات زنده " . درس حیوانلار و بیتگی لر آراسیندا اولان غذا ایلگیلیک لرینه عائد دیر .

درسه باشلاییرام . مختلف مثاللار کتیریر ، نمونه لر وئیرم و دئیرم : - " مثلا در اقیانوس ، میلیونها جاندار مانند جلبکها ، آغازیان و سخت پوستان به همراه ماهیهای کوچک و بزرگ وجود دارد . قبل از آنکه ماهیگیر ، ماهیهای بزرگ را برای تهیه غذای خود بگیرد ، این ماهیها از ماهیهای کوچک تغذیه می کنند ، غذای این ماهیهای کوچک ، سخت پوستان و آغازیان نیز از جلبکها تغذیه می کنند . جلبکها ، نیز خود غذای خود را می سازند ... "

مثالی اوشاقلارا ایضاح ائدیرم و اونلارین قیافه لرینده درسین اؤگره نمه سینی آختاریرام. بو آرادا "عارف" آدلی بیر شاگردیمین الی یوخاری گئدیر. دئییر:

- "آقا اجازه؟! ... جلبک یعنی چه؟"

نچه ایلدیر، عارف اؤز آتا-آناسیله خالخالداکی کندلریندن تهرانا کؤچوبلر. آتاسینی بیردفعه گؤرموشم. قیافه سیندن ایش سئور-لیک و زحمت دویولور. عارف دانیشاندا، چوخ ساده لیک له آذربایجانلی و تورک اولدوغو بیلینیر. تکجه عارف آذربایجانلی دگیل. نچه مدت قاباق، توتدوغوم آمار اوزوندن بو کلاسدا اولان اوتوز اوچ نفر شاگردان ایگیرمی دوققوزو آذربایجاندا کؤچمه کندلی و آرا - بیر شهرلی دیرلر.

سئوالینا نه جواب وئره جگیمی بیلیرم. نهایت، جوابیم بو اولدو بیلردی:

- "جلبک، یک نوع گیاه سبزه، یعنی کلروفیل داره..."

آنجا سئوالا بو جوابی وئرمک ایسته دیگیم زمان، آتامدان ائشیتدیگیم سؤزو یادا سالیب، ال چکیرم. آتام دئییر: بیز درس اوخودوغوموز زمان، معلملر، صورو شدوغوموز لغت لرین معناسنی بیلمه - ینده دئییه ردیلر: بو آفریقا دنیزلری نین!! آدالاریندا اولان بیر قوش یا بیتکی نین آدی دیر.

اوشاقلاردان صورو شورام:

- "خوب... بچه ها! کی میتونه جواب این سؤال را بده؟"

هئج بیر کیمسه دن جواب جیخمیر... جواب انتظاریندا اولدوغوم حالدا، الهه ائتدیگیم آمار یادیما دوشور... و باشقا بیر سئوال مطرح ائدیرم. دئییرم:

- "کی می تونه بگه، جلبک به ترکی چی میشه؟..."

بیر بوللو ال یوخاری قالخیر. تعجب ائدیرم... و دئییرم:

- "خوب... شما شش تا که اون آخر هستید، همه با هم بگید ببینم."

هر آلتی سی محکم سسله دئییرلر:

- قورباغا چمی...

یوخاری دا اولان اللرین هامیسی آشاغی گلیر... آنجا ق بیری هله ده گؤیده دیر. آدی "جابر" و سرابلی دیر. اوچ ایلدیر تهرانا کؤچوبلر.

صورشورام :

- " بله ؟! "

دثییر :

- " آقا اجازه ، به چیز دیگه هم میکن ! "

دثییرم :

- " به جلبک ؟ بگو ببینم ... "

شیرین لهجه ایله ، فارسجا دانیشا - دانیشا ، دثییر :

- آقا تو دهات ما به جلبک میکن یوسون ...

" یوسون " کلمه سینی ، نهجه مدت قاباق ، قدرتلی بیر شاعریمیزین شعرینده گورموشدوم ، و معنا سینی بیلمه دیگمیدن ، سوزلوکدن اونو آرا میی - دیم . اون بیر یا شلی شاگرددان بو لغتی اشیتمک منه چوخ تعجبلی ایدی . جلبک ، یا خود قورباغا چمی و یوسون بحثینه صون قویورام . و تردیگم درسین ، کتابین اوزوندن اوخوماسینا باشلا ییریق .

اوشاقلارا دثییرم :

- " کتابهارا باز کنید ... جابر سعادتلی بخوان ببینم ! . "

- جابر ، درسی اوجا سسله اوخوماغا باشلا ییر . اوشاقلار مدادالترینده خط آپاریرلار و مهم قسمت لرین منیم طرفیمدن معین ائدیلمه - - - منتظر دیلر .

میزین دالیسیندا اوتورورام و جابر درسی اوخودوغو زمان ، آنا دیلیغیزده اولان اینجه لیک لره فکر ائدیرم ... بیر بوللو کوز ، کنول آلتدا ... درسین سسی قولاغیمدا جینگیلده ییر و خیال قوشوم منی اوزاقلارا چکییر . کلاسدا یام . یئنه ده درس دثییرم .

جابر کیلین کلاس لاری دیر . درس حیوانلار و بیتگی لر آراسیندا اولان غذا ایلگیلیک لرینه عائد دیر . قارا تخته ده بویوک حرف لرله یازمیشام :

" یوسونلار ، گوی بیتگی لردن دیرلر . گوی بیتگی لر ایسه ، غذا یار اتماقدا بویوک نقش لری واردیر ... "

۳۵ / اردیبهشت ۶۴ - تهران

خسته قاسم

(۲)

لزگی احمد بیر گرایلیدا خسته قاسما "دده قاسم" خطاب اندیبدو
بئله دئییدیر:

خوش گلیسن "دده قاسم" کلمه گینن بو میدانه
ساوه لی بؤیوک تورک شاعریمیز "تلیمخان" دده قاسمینان معاصر
ایمیش، خسته قاسم نادرشاه عهدینده خوش دورا نلاری واریمیش وتلیمخان
دا او زمان دونیا یا گلیب و اوشا قلیق دوره سین سورورموش .
ساوه بؤلونده روایتدیر کی، تلیمخان خسته قاسمینان اوز موقعیه
- تینه راجع دئییدیر کی:

"خسته قاسم اکدی بیچدی من ده اونون خوشه چینلیگینی ایلدیم"
شعر صنعتلری و سبک لرینه راجع خسته قاسم ایله تلیمخان بیسر
بیرینه جوخ یا خیندیلاز و جناس و تجنیس بوا یکی شاعرین شعرلری نین
"آحی خمیره" سی ماییلار، آشا قا دا گلن نقلی هم خسته قاسما همی ده
تلیمخانا نسبت وئریبلر کی:

بیرگون عاشیق لاردان مباحثه و دئیشمک اوچون بیرسی تیکمه داشا
(خسته قاسمین آنادان اولدوغو کند) یا مرغی یه (تلیمخانین آنادان
اولدوغو کند) وارد اولور و بیرکندلی دن کی، یازی سووارماق اوچون
بئل چیگنینده کندنن خارج اولورموش توش گلیب صوروشار "خسته قاسمین"
یا "تلیمخانین" ائوی هایاندا دیر؟ آ یا اونو تانیرسیز؟
او آدام جواب وئره ر:

"تانیمم، بیلیمم، گورممم".

قوناق عاشیق بو طرز دانیشماقدان تعجب ائده رک بوندان، اوندان
(خسته قاسمین یا تلیمخانین) ائوین صوروشا - صوروشا تاپیب اونا
وارد اولوب اگله شر کی بیرنجه دقیقه دن صوروشا ائله او نوع دانیشان
شخصی ائو بییه سی (خسته قاسم یا تلیمخان) آدیندا اونا عرفه اولونور
قوناق او سوزون علتین و معناسینی صوروشار کی، (خسته یا تلیم
سؤیلر کی سیزه حقیقت دئییلدی اما سیز او سوزون ظرافتینه و صنعتینه
توجه ائتمه دینیز نجه کی دئدیم :

" تانی منم ، بیل منم ، گور منم "

مجله میزین گلن ما ییلاریندا خسته قاسمیدان اله گلن شرح حالی
عزیز اوخوجولارا عرضه ائده ریگ مقصود خسته قاسمین شعرلرین تئورک
ادبیات مجله و تاریخینده ضبط ائتمکدیر ، سیزی دده قاسمین شعرلری -
نین تدقیق و تصحیح اولونموش قسمت لرینی ملاحظه ائتمکده دعوت ائدیریک :

سوز بوندان بیگ اولماز

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| ای آقالار اهل دوران | بیر سوزوم وار دئمک اولماز |
| هر نمک ناشناسینان | نان و نمک یئمک اولماز |
| گونول گل یولا، گل یولا | دوشمه بیر اوزگه خیالا |
| هر خرسینن بیر جووالا | مدار اولماز گیرمک اولماز |
| گونول ائتمه منی عاصی | دگر رقیبین طعنسه سی |
| یالقیز الین چیخمز سسی | بی مایه داش دیبک اولماز |
| اهل دورانه خوش گرک | هر یولا بیبر یولداش گرک |
| دار گونومه قارداش گرک | بیگانه دن کومک اولماز |
| ایکی صونا گول باشیندا | تخللری یاشیل باشیندا |
| رقیب ائوی یول باشیندا | دوستلوق ائدیب گفتمک اولماز |
| گل سنه سؤیله بیم دوستوم | سنه واردیر چوخ اخلاصیم |
| سوزو دئییب " خسته قاسم " | داخی سوز بوندان بیگ اولماز |

اوندا بیان اولسدو دوردکتاب منه

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| عاشورا گنجه سی مطلبیم آلدیم | ترحم ائیله ییب کامیاب منه |
| نعجه شهزاده دن نورلار گوروندو | اوندا روشن اولدو آفتاب منه |
| قارشیمیزدا روشن اولدو بیزیم نور | طلوات چکیلدی ائیلدی ظهور |
| گوزومه گورسندی اوسیزه ، نور | اوندا بیپوش اولدوم گلدی خواب |
| من ده یا تمیشدیم او خواب مستده | مطلب ایسته میشدیم وگردیلر دوسته |
| بیرکاسه لطف ائتدی آب السته | آقام وگردی یغددی جرعه آب منه |
| آقالار آقاسی دادا یغتیشدی | یا تمیشدیم قولاقیما صدا یغتیشدی |
| او عرش اعلادن ندا یغتیشدی | دغدی قاسم ، دور و غربیر جواب منه |

"قاسم" دئیر اودا منه دست اولدوم قاسم گونده شاه قدحیندن مست اولدوم
شاه جمالین گوروبکمر بستا اولدوم اونا بیان اولدو دوردکتاب منه

بئشی نه ؟

بئش یاشیندا ، اون بئش راها اوغرا دیم
بئشین آتدیم ، بئشین دوتدوم بئشی نه ؟
حقداریدیم ، مهر و ماهها بئشیدیم
طالب اولدوم انبیالار بئشین

ظاهر اولدو بغمبره امامه
صدر اوستونده رقم یازیلدی نامه
اون بئش زاددیر باب اولوندو اسلامه
بئشی نماز ، بئشی نیاز ، بئشی نه ؟

او کیمیدی اوز ایچینده چاره سیز
جسدیندن قانلار گندهر یاره سیز
اون بئش زاددیر کؤکدن گلدی قاره سیز
بئشی خلعت ، بئشی نیاز ، بئشی نه ؟

اون بئش زاددیر خالص ائدر انسانی
بئشی صفاتیندان ائدر سبحانی
صفات سلیه اونون نشانی
بئشی صفت ، بئشی عصمت ، بئشی نه ؟

"خسته قاسم" دئیر حیات ایچینده
بهشت آرزوسودور ممات ایچینده
اون بئش زاددیر دیر صلوا ایچینده
بئشی پنهان ، بئشی عیان ، بئشی نه ؟
برابر اولماز

طوطی یه ، قمری یه ، خوشخوان دئیر لیر
او شیرین دیل لره برابر اولماز
مشکونان عنبره خوشبو دئیر لیر
او خد و خالارا برابر اولماز

آق سینهن یانیندا قارادیر مرمر
عطیریندن مست اولور مشکونان عنبر

بهشتین باغیندا سرو صنوبر

او قد رعنايه برابر اولماز

نه گونده تئل لره شانه دوشودور

تخلین هر بیریر بیر یانه دوشودور

جمع حلقه سینه دانسه دوشودور

او هندو خاللارا برابر اولماز

"خسته" نین سؤزلری اولوب حیراجی

طلعتین زلیخا یوسف ثانی

گوندوزون گونشی، گنجه نین آیسی

او مه جمالییا برابر اولماز

دوغرو

یولوم دؤنـدر یارا دوغـرو

گؤزلـری خونبارا دوغـرو

شکردن شیرین دیلـری

اوزانماسین نارا دوغـرو

جان عومروم بوچ ائیلهدی

محنون ستمکارا دوغـرو

آپاردین عقل و ادراکیم

باغار گنهکارا دوغـرو

گؤولوم ائوپن ائتمه غارات

او شاه ابرارا دوغـرو

آقام دیر شاهلارین شاهی

عاشیقلارین قبله گاهی

موزون دور بیلک، ال لری

کسیلین خور یاد ال لری

فلک منی هئج ائیلهدی

لیلی اوردان کوچ ائیلهدی

سننه ن منیم روح پاکیم

سن سن بیر قهرلی حاکم

آقامدان اولونوب برات

"قاسم" گئت ائیله زیارات

الف الف آ

لام الفلا، خ، دیر، الف الف آ

درکینی ائیلهدی، الف الف آ

رقیب لر چا تماسین شصت و شش آیه

امر اولدو یازیلدی، الف الف آ

هولکوشدو آهولار قالدی یاراسی

اونلارین افضل، الف الف آ

کل شئی قدری دگیب عالمه

کرمیندن ایجا داتدی عالمی

چالیب دیر قلمی شصت و شش آیه

شش هزار و شصت و شش آیه

سین این شین، ایکی زولفون آراسی

انجیل، زبور، تورات، قرآن آراسی

مؤمن لرین حقه یقتدی سلامی مهن اینن شین، ایکی زولفون سلامی
 عالم لر اوخودو ، الف الف آ " قاسم " کیم لر گتدی میمه سلامی

بودرمان ائیلهر

ای آقالار، گلنه باخ، گلنه ائیلهسه دردیمه بودرمان ائیلهر
 بیر درده دوشموشم یوخدور علاجی نه افلاطون درمان، نه لقمان ائیلهر
 من تانیرام جانیم اودا یاخانی قیزیل هئیکل دال گردنه تاخانی
 قایداسی دیر بو گۆزه له باخانی نه جن لی، نه خویلو، نه یامان ائیلهر
 قیرخ لر مجلسینده ساقی اولدوغوم دوشمن میدانیندا یاغی اولدوغوم
 یار قاپیسیندا دوستاقی اولدوغوم نه قانون باغیشلار، نه فرمان ائیلهر
 "خسته قاسم" دئیر هقله یارلارین ظولم و ستم ائدیر غمگسارلارین
 یقتیشمه میش خورباد دردی نارلارین سینه سیننی گول ائیلهر بستان ائیلهر

صراف تانیسین

اؤزلریتی، عمان دریا بیلن لر بیزی ده مستحکم چون قاف تانیسین
 آخر مجلسه واریب، گفدن لـ تعریف ائیلینده و صاف تانیسین
 اوره گیم دریا دیر، سینه م عماندیر اونون ایچی زعفراندیر، دکان دیر
 منیم یوکوم لعل جوهر مرجاندیر آریا-سامان، دگیل علاف تانیسین
 سؤزلریم دوغرو دور، دئمه تم یالان گفتاریم شایق ایران و توران
 متاعیم الماسدیر لعل بدخشان یوکوم پانبیق دگیل، نداف تانیسین
 حق ده بیلیر، من شیطانا دوشمنم سر سوزومو هر نادا دئشمنم
 من یوکومو هر مکانا آشمنم بیر یئرده آچارام صراف تانیسین
 "خسته" دئیر عاشیق لارین باشی یام اوستا دلار یانیندا هله ناشی یام.
 در گوهر کانی، طلا داشی یام آچار زر یانینا زرباف تانیسین

گیری مسلمان ائیلهر سن

سالانیبان گفدن دلبر عزم گلستان ائیلهر سن
 مگر اولوب دور رقیب لبرین خندان ائیلهر سن
 سنه دئیم نازلی یاریم سندن دیر دیده گریانیم
 مگر جلاددان ای ظالم گونده یوز مین قان ائیلهر سن

باغیشین اوخشاتدیم آیه . کلامدا شمس ضمایه
 امزون دؤنדרمه ترسایه گبری مسلمان ائیلهرسن
 ساچلارین ریسمان سونبولو یاناقلارین قیزیل گولو
 "خسته قاسما" بو ظولمو کیم ائیلهدی؟ سن ائیلهرسن

آیاقلارین بار اولسون

یغری گؤزل قارقایانام من سنی
 ایلرینن ایشین آه و زار اولسون
 آق اوزونده سیاه تئل لر سراسر
 اوجو دونسون قیوریم- قیوریم مارا اولسون

من قوربانام یارین ارج بویوننا
 یئتیک اولام خواصینا، خویوننا
 گوروم سویون دونسون قیطر سویوننا
 بشریندن گول اکیلسین خار اولسون

یادلارینان بیر ائیلدین سـری یی
 قیامتده یانـدیرارلار دری یی
 یئر ایچینده شاه مار وورسون اری یی
 ناله سیندن قولاقلارین کر اولسون

گؤزل اولان گؤزه للیگین امگمه سین
 تیغ غمزه باغرین باشین دلمه سین
 قولاقینا اوشاق سسی گلمه سین
 آلاهیمدان ایکی دیدهن کور اولسون

"قاسم" دئیر یار کویوننا وارایدیم
 گردن قوجوب قول بویوننا سالایدیم
 ارین امولسه من ده سنی آلایدیم
 بیزه گلن آیاقلارین بار اولسون

یئر ایله گؤگ دئییشمه سی

زمینینن آسمان بحث قیلدیلر آسمان دئیر: کون و مکان منده دیر
 کن دندی یارانندی اول دوققوز اظلاک ذات مطلق اول بی نشان منده دیر
 زمین دئیر: سوزون امزوندن سؤیله ازل باشدان حق یارادان منده دیر
 اول واحد یکتا، بی مثل همتا گاه آشکار، گاه پنهان منده دیر

آسمان دئییر: سنین نهیین وار زمین؟
سنی سئوهن اولماز هئج فمدن امین
اسرافیل، میکائیل، حبریل امین
دؤرد مقرب پیک رحمان مندهدیر

زمین دئییر: آسمان مندهدیر بساط
هرآنده گلیر نئجه مین آیات
زبور ایله انجیل، صحف ایله تورات
دؤرد کتاب افضلی قرآن مندهدیر

آسمان دئییر: زمین منده نعییم وار
شکر لله حق یانیندا پاییم وار
گاه نورسن گاه مکمل آیییم وار
شب ایچینده ماه تابان مندهدیر

زمین دئییر: بودور سؤزون کوتاهی
اوستومه ییغیلیب انجم سپاهی
اشاره ائیلهدی شق اقتدی ماهی
محمد تک نور ییزدان مندهدیر

آسمان دئییر: زمین ائیله سن باور
بویوررام فلکه گردنینه آور
زرین توپون چکیب خورشید خاور
پرتوون آستینا سالان مندهدیر

زمین دئییر: آسمان گتیرمه نن تاب
چیخیسن هاوایا مانند حباب
هایخیردی سمایه، دؤندو آفتاب
علی کیمین شیر غران مندهدیر

آسمان دئییر: منیم سؤز لیریم برج دور
مندن سنه میراث، ناماز، اروج دور
اون ایکی اولدوز دور، اون ایکی بوج دور
شمس، قمر، دلو، میزان مندهدیر

زمین دئییر: سؤزون ائیلهدین تمام
اولاد رسوله هزاران سلالام
اون ایکی پهلوان، اون ایکی امام
شاه مهدی صاحب زمان مندهدیر

آسمان دڻير: سـؤزون سـؤيلمه عبث
برابر اولماقا هئچ ائتمه هـوس
بيت المعموروان ، بيت المقـدس
بيري ياقوت ، بيري مرجان منـدهدير

زمين دڻير: اؤزون ائيلمه تعريف
منيمينن اولاييلمه نن حريف
خليل الله سالان كعبه شريف
حنان، منان ، ديان ، برهان منـدهدير

آسمان دڻير: رمين اولما سن ناشي
سري پنهان ساخلا ائيلمه فاشي
نچه مين قانادي، نچه مين باشي
ارغتون تك مرغ خوشخوان منـدهدير

زمين دڻير: قبول ائتديم بو سؤزو
گل سنه گؤرسديم، قيزيل اؤكوزو
بير باشي وار، سکان سڪكيز بوينوزو
عنبر ساچان گاهيان منـدهدير

وجودنا مه

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| | |
| | |
| دئدي دانيشما دوش يولا | دئديم كي، چيخسمه نولا ؟ |
| دئدي بو رزق خزانسه | دئديم كي، رزقيم نه اولا ؟ |
| ناگاه قورو يئره دوشدوم | درياي موجدن گئچديم |
| دؤشنديم خاک غلطانسه | همتله شديم يولا دوشدوم |
| آغاز نوحه يه بنـياد | اول زمان ائيله ديم فرياد |
| چوخچا ذوق ائيله دي آنه | آتا ائشيتدي اولدي شاد |
| جسمي دوزا باتيرديلر | مني يئردن گؤتوردولر |
| الله عظيم سبحانه | شكر ائيله ييب، اوتوردولر |
| قولاقيمما بانگ وئرديلر | اهل طريق لر دوردولر |
| آد قويماق گرەك اوغلانسه | جمله مصلحت گؤرديلر |

آنا، پیران، اوستادیم
 کسلیب دوشدوم نالانسه
 بیغیلدی عورتدن، قیزدن
 خلعتی گئیدیم شاهانه
 صاحب حکم سلطان ایدیم
 باج وئرمزیم سلیماننه
 ایکی یاشدا خلقی بیلدیم
 دوندوم بیر گول خنداننه
 بئش یاشیدا آگاه اولدوم
 حسن ایچره دوندوم غلماننه
 تیغان اولدوم گئده-گئده
 نطقوم دوندو مسلماننه
 اون بیرده سلطانا دوندوم
 پری دیگل زر نشیانه
 ائیلهدیم غمزه بینن نناز
 دوندوم بیر تولک طرلانسه
 اولدوم اون دورد گئجه لیک آی
 سینهم اولدو عطر، شانه
 عشق منیم توتدو دامانیم
 فدا ائیلهدیم جانمانه
 تر سوسن، سونبوله دوندوم
 صدا سالدیم بو جهاننه
 آرادیم بیر غنچه دن گول
 اولدوم مست سرخوشانه
 بو گؤلوم کیمده دورکده
 قان آغلاندیم دوشمنمانه

اول زمان قویدولار آدییم
 اوچ گونه ایکن فریادییم
 دوردومچو گون، سحر تئزدن
 منی چیخارتدی لار دوزدن
 اول زمان من بیر خان ایدیم
 سانکی حوری، غلمان ایدیم
 بیر یاشدا آیبلدیم گولدوم
 چونکی اوچ یاشیما گلدیم
 دورد یاشیدا بیر ماه اولدوم
 آلتیدا پادشاه اولدوم
 آدییم دئدی لر بدیده
 اوروج، ناماز، طاعت ائیده
 اون یاشیدا خان دوندوم
 بیر ابرو کمانا دوندوم
 اون ایکیده عشق انداز
 اون اوچومده شاهی شهباز
 اون دوردومده بولونمز تایی
 اون بئشده، دف، طنبور، نایی
 اون آلتیا یئتدی سانیم
 اون یئتدیده باش و جانیم
 اون سکیزده گوله دوندوم
 اون دوققوزدا یئله دوندوم
 ایگیری ده اولدوم بولبول
 ایگیری بیرده لایعقل
 بیلیم ایگیری ایکیده
 من ده ایگیری اوچومده

ايگيرمي آلتيا يفتيش
 ايچهرم باده پيمانه
 بير جنونلوق گلدی سره
 باش گؤتورموش آسمانه
 ايگيرمي دوققوز دور دلخواه
 دؤندوم بير وحشى اصلانه
 اوتوز ايکيده هوشيارم
 اولورام مرد مسردانه
 اوتوز بئش آرتدی کماليم
 بلند اولور آسمانه
 اوتوز دوققوز شهرين آرار
 قاچديم طريق ارکانه
 قولاق وئرمم سؤزه سازه
 صانکی گلميشديم ايمانه
 تا قيرخ آلتی ياشا گلدیم
 ميل چکديم چشم شيطانه
 قيرخ دوققوزا دوشدو گذر
 چال سققل اولدوم نورانه
 خلق دورار من گلن يئرده
 قدم قويدوم پلسگانه
 اوندا رخنه دوشدو ديشه
 گؤول دوشدو يانه - يانه
 غومروم اولدو انلی دوققوز
 يوخمه چيخاردير بير عانه
 آلتيمش ايکيده يم (دگيل) دگير
 اولدوم نصيحت کنانه

ايگيرمي دؤرد، ايگيرمي بئش
 هئچ آنلامانام ياز - قيش
 ايگيرمي يئددی يسه واره
 دؤندوم بير اسره ميش نره
 ايگيرمي سککيزده گمراه
 اوتوزومدا اولدوم آگاه
 اوتوز بيرده خبهردارم
 اوتوز اوچده برقرارم
 اوتوز دؤرد ده يئتدی سالييم
 اوتوز آلتيدا اقبالييم
 اوتوز سککيزده دير قرار
 قيرخده ائيلهديم استغفار
 قيرخ بيرده شروع نمازه
 قيرخ اوچومده يعنى تازه
 قيرخ دؤردن قيرخ بئشه گلدیم
 ياخشى دوشدوم ياشا گلدیم
 قيرخ يئددی قيرخ سککيز مگر
 انلی(اللی) ياشيمدا آل خبر
 مؤمن اولدوم انلی بيرده
 انلی اوچدن انلی دؤرده
 چون ياش يئتدی انلی بئشه
 انلی آلتيدا تشويشه
 انلی يئددی، انلی سککيز
 آلتيمشدا چون اوغلان - قيز
 چون آلتيمش اولدو آلتيمش بير
 آلتيمش اوچده عاقل پير

آلتمیش دورد دیر، آلتمیش بئش دیر
آلتمیش آلتی دیگر بوچدور

آلتمیش یئددی سوزون سؤیلوم
آلتمیش سککیز اگیب بئلیم

آلتمیش دوققوز تیتیره دیزیم
گورمز اولوب ایکی گوزوم

یئتمیش بیریمده یانارام
یئتمیش ایکیده دونه رم

یئتمیش اوچو دوردده سالیم
یئتمیش آلتیدا کمالیم

یئتمیش یئددی ده یوخ قییان
یئتمیش سککیزده بئله سان

یئتمیش دوققوزدا مبیستلا
سکسان بیرده قیل و قالا

سکسان ایکی گئچدی چاقیم
سکسان دوردده ال - ایاقیم

سکسان بئشده قولاق کردیر
دئیرلر بو نجه حال دیر

گلیندن - اوغلاندا قیزدن
یئتمیشدی سکسان سککیزدن

دوقسان بیرده توتماز الیم
دوقسان اوچده دؤنمز دیلیم

دوقسان دوردده یئتدی یاشیم
گوزلریمدن آخار یاشیم

دوقسان آلتی دوشدوم الدن
دوقسان سککیزده ایلدن

خلقه باهار منه قیش دیر
حکیم ده قیمه ز درمسانه

اوغلان چوره ک وئرمز نغلیم؟
گئده بیلیم من بیبریانه

یئتمیشده توتمازلار سوزوم
یئتمیشدی بحر ظلمانه

گئچن گون لریم صانارام
سویو یخیمیش دگیلرمانه

یئتمیش بئشده سیندی دالیم
بیلدیم کی دوشدو نقصانه

منه مالیمدان بیرجه نان
یئدیگیم گئچهر زیانه

سکساندا باشلاردا بیلا
منده قالمادی توانمه

سکسان اوچدو صولدو ساقیم
دوندو خاشاکه - سامانه

سکسان آلتی دونیا داردیر
سکسان یئددی ده خصمانه

حمله بیزار اولدو بیزدن
عومروموز یئتدی دوقسانه

دوقسان ایکی اگدی بئلیم
نه دوغرویا، نه یالانسه

دوقسان بئشده تیتیرر یاشیم
جسدیم دوشدو لیرزانه

دوقسان یئددی قیل و قالدن
بیزه گلدی مؤدگمانه

دوقسان دوققوزو يئـئـتـيرك
دعدى نكـيرين گور گئـئـدك
چون ياشيميز يئـئـدى يوزه
بيلكى اجل چوكدو ديزه
هم واحدير همى احد
بارالها سن اول مدد
اول زمان قبض اولور جانيم
بيغليسر قوم و خواهانيم
ناگاه ظاهر اولور اودم
سوار تابوت محكم
يويوحو يئـئـرئـئـدن دوره
كؤينگيم يخه دن حيرره
بويوموش دونيانين حالى
اي آقالار دونيا مالى
ملا ، مرده شور چارپيشير
ملا بؤركومو ياپيشير
ملا اوخور نئـئـچه آيت
وئـئـره لر غسل قيامت
دؤرد آدم گؤتورور همان
حاضر اولور ناماز قيلان
صبح نامازيم قيله امام
فاتحه اوخور خاص و عام
آچارلار اول مزاريمي
اوندا يوخومو ، واريمي
حكم خدای لايـئـزال
چون مندن ائـئـدر لر سئـئـوال

بيز بو يئـئـردن دريـئـدرک
بئـئـله شهر خاموشـئـانه
گئـئـتمک واجب اولدو بيزه
قصد جان ائـئـدى خصمانه
هم دانئـئـده نيك و بد
اول زمان من ناتـئـوانه
قالير جسم ناتوانيم
گليـئـر لر بيردم شـئـيونه
گليـئـر ايچهرى دؤرد آدم
تا مسجد و غسلخانه
عيب نهانيمى گـئـؤره
يئـئـتيره حد دامـئـانه
خواه شاه ، خواه ابدالى
قالماز ياخشى و يامـئـانه
بيري پالتاريم قاپيشير
يويوجو كؤينك تومـئـانه
سدر و كافور توكر غايت
جسميم ساريلار پوشـئـانه
اولور مصلايه روان
صلواه وئـئـرير مؤمنـئـانه
بئـئـش تكبـئـيرى ائـئـدر تمام
روحوم ايريشير غـئـرانه
قويارلار جسم زاريمي
بیر - بير چكـئـر لر بيـئـانه
ايكى ملك گليـئـر فى الحال
اول حى گلم زبـئـانه

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| دثیرم ربیم دیر الله | دثیرم ربیم دیر الله |
| امامیم دیر ولی الله | امامیم دیر ولی الله |
| ملا داخی تلقین آداب | ملا داخی تلقین آداب |
| قبله دین همی کتاب | قبله دین همی کتاب |
| گور نجه توپراق توکرلر | گور نجه توپراق توکرلر |
| خلق اوردان آباق چکه لر | خلق اوردان آباق چکه لر |
| گلیر کرام الکاتبین | گلیر کرام الکاتبین |
| نه یازمیشلار سیلهر همین | نه یازمیشلار سیلهر همین |
| داخی قالماز منیم حالیم | داخی قالماز منیم حالیم |
| او گنج منیم احوالیم | او گنج منیم احوالیم |
| بیر مدتدن صورا هم بیل | بیر مدتدن صورا هم بیل |
| بیر ملک یفریشلیم برگول | بیر ملک یفریشلیم برگول |
| صراط المستقیم بیر یول | صراط المستقیم بیر یول |
| اوج مین ایلدن سن یقین بیل | اوج مین ایلدن سن یقین بیل |
| او زمان ارکان کرم | او زمان ارکان کرم |
| گنچهرم هنج یئمهنم غم | گنچهرم هنج یئمهنم غم |
| آندان بتهر منیم حالیم | آندان بتهر منیم حالیم |
| اعمال هم خیر و شریم | اعمال هم خیر و شریم |
| | |
| | |



۴) شیخ اسماعیل هشترودی

در درگیری مشروطیت در آذربایجان روحانیون این خطابه پایگاه طبقاتیشان به دو دسته تقسیم شدند. تعدادی از آن‌ها با این که در بدو نهضت، با مردم همراهی می‌کردند و حتی در صفوف اول جنبش گام بر می‌داشتند ولی پس از چندی چون حکومت قانون و مردم‌سالاری را برخلاف منافعیشان تشخیص دادند از انقلاب رو برتافته و به جناح ضدانقلاب پیوستند و با دستور دربار قاجار و کنسولگری روسیه تزاری، انجمن اسلامی را در محله دوه‌چی تبریز بنیان گذاشته و شروع به مقابله با انقلابیان کردند. لکن تعداد کثیری از آنان که بیشتر از وعاظ و ناطقین بودند تا دم آخر همراه با مردم در تمام مراحل انقلاب شرکت کرده و در پیشبرد آن نقش بس‌بزرگی را ایفاء کردند، به طوری که مستبدین بیش از تیر تفنگ مجاهدین، از سخنان آگاه‌کننده و افشاگر ناطقین و سخنرانان می‌ترسیدند و شب و روز برای نابودی آنان نقشه‌تازه‌ای طرح می‌کردند تا با از میان برداشتن آن‌ها زبان گویای مردم را ببندند ولی مجاهدین هیچگاه سخنگویان خود را تنها نگذاشته و همه وقت برای حفظ جان آنان پاسداری می‌کردند.

شادروان شیخ اسماعیل هشترودی از جمله روحانیون عالی‌قدر و مبارزی بود که دوشادوش سایر علمای متعهد از جمله ثقه الاسلام شهید، شیخ محمد خیابانی، شیخ سلیم، ضیاء العلماء، میرزا علی واعظ و یجوبه‌ای و دهها تن از معممین مبارز در صفا اول انقلاب رل بس مهم و با ارز-شی را بازی کرده و تا مرحله آخر نهضت نیز مردم را همراهی نمود.

این عالم محاهد در سمت‌های نمایندگی مردم در انجمن ایالتی آذربایجان و مجلس شورای ملی و در سایر سنگرها توانست با ابراز لیاقت و شایستگی خدمات ارجداری به انقلاب و مردم میهنش انجام دهد. وی از جمله مردان پیشگامی بود که به محض استشمام رایحه آزادی با کمال صداقت و خلوص قدم پیش گذاشته و خود را وقف بهزیستی هموطنانش کرد و با شرکت در اغلب زمینه‌های مبارزه در پیروزی انقلاب مشروطیت سهم عمده‌ای را به عهده گرفت.

آن روانشاد مدت‌ها پیش از صدور فرمان مشروطیت فعالیت‌های سیاسی خود را با عضویت در انقلابی‌ترین سازمان یعنی اجتماع‌یون و عا میو

تبریز که کمیته مرکزیش مرکز غیبی نامیده می شد، شروع کردوبه زودی توانست در این تشکیلات انقلابی شایستگی خود را نشان دهد. مرحوم حاج اسماعیل امیرخیزی که خودیکی از اعضای آن سازمان بود می نویسد: " در اوائل سال ۱۳۲۴ روزی مرحوم شیخ اسماعیل هشرودی که از اجله^۱ علمای تبریز بود از بنده دعوتی فرمودند و من هم در ساعت مقرر به خدمتشان رسیدم. در اتاق پذیرائی ده پانزده نفر از اشخاص محترم حضور داشتند. . . . اشخاص حوزه مردمان خوب بودند و غالباً از اشخاصی بودند که با ایشان آشنائی داشتم ومدتی در آن حزب بودم وبعد آقایان موسین را که به نام مرکز غیبی از انظار مخفی بود شناختم و دیدیم آن اشخاص هستند که باهم کار می کردیم " (۱)

حسین آقا فشنگچی نیز در دنباله نامه خود که درباره نحوه تشکیل مرکز غیبی نوشته است پس از اشاره به اساسنامه و مؤسین این تشکیلات اضافه می کند: " در تاریخ ۱۳۲۳ هجری قمری علیقلی خان راپورتچی باشی را شبانه دستگیر وبه خانه مرحوم شیخ اسماعیل هشرودی آوردند و پس از چند ساعت مذاکره وتهدید اورانیز باخودشان همراه نمودند که گزارش هارا به ولیعهد وقت طوری می داد که به خیر تشکیلات می شد " (۲)

تحریم کالاهای خارجی از حمله گام های نخستینی بود که سبب رشد نهضت مشروطیت در تبریز شد و این حرکت نتیجه خوبی به بار آورد و مرحوم شیخ اسماعیل هشرودی از پیشگامان آن بود کسروی می نویسد:

" اینان (روحانیون تبریز) نیز به پیروی از علمای تهران و دیگر جاها به تکان آمده چندتنی باهم آشنا گردیده و دسته ای شده بودند و در سال ۱۲۸۵ (۱۳۲۴) یا اندکی پیش از آن بود که اینان هم نشستی به نام "انجمن اسلامیه" (۳) برپا کردند که به نام روضه خوانی و کوشش به رواج کالاهای ایرانی و جلوگیری از فزونی کالاهای بیگانه باهم نشستندی و به گفتگو پرداختندی. ما از اینان نام های حاج میرزا ابوالحسن چای ن کناری، شیخ اسماعیل هشرودی، شیخ سلیم، میرزا جواد ناصح زاده و میرزا حسین واعظ را می شناسیم .

(۲۰۱) طاهرزاده بهزاد- قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران - ص ۷ - ۳۶۹ و ۴۸ - ۳) این انجمن به غیر از کانونی بود که به همین نام توسط عمال استبداد در محله دوه چی برپا شد .

جلوگیری از رواج کالاهای بیگانه یکی از کوشش‌های آن زمان می بود. در سایه تعرفه گمرکی که گفتیم نوریاروسیان بست در اندک زمانی کالا-های روسی در ایران بسیار فزون گردیده و مایه بیم همگی شده بود. از این رو کوشندگان در همه جا به جلوگیری از آن کوشیدندی. در تهران دو سید و همدستان ایشان در نشست‌های خودجائی ندادندی و مردم را به خریدن و به کار بردن کالاهای ایرانی واداشتندی. در این باره کوشش‌هایی از ملایان اسپهان و دیگر جاها نیز می رفت و از علمای نجف نوشته‌ها می رسید. در تبریز هم اینان همان را عنوان کردند ولی خود به خواست بزرگتری می کوشیدند و همراهی با کوشندگان تهران و هم آوازی با آنان را می خواستند" (۱)

پس از صدور فرمان مشروطیت، نخستین شورای مردمی که به نام انجمن ایالتی آذربایجان در تبریز برپا می گیرد و مصدر کارهای بس مهم و انقلابی در سطح کشور می گردد، شادروان هشرودی در ادوار مختلف آن از سوی مردم تبریز به سمت نمایندگی در این انجمن انتخاب می گردد. و چه در دوران نمایندگی و چه در غیر این سمت می تواند مصدر کارهای بس باارزشی گردد از جمله از سوی انجمن ماموریت‌های مهمی اعزام می گردد. درباره ماموریت مراغه و بناب احمد کسروی می نویسد: "در مراغه که انجمنی برپا کرده بودند در آنجا هم رنجیدگی در میان می بود، انجمن ایالتی شیخ اسماعیل هشرودی را به آنجا فرستاد. این نیز انجمن پیشین را به هم زده و دوباره انجمن درستی برپا گردانید... در بناب میانه انجمن و سیف العلماء رنجیدگی پیدا شده بود و هشرودی به برداشتن آن هم کوشید" (۲)

پس از چندی مرحوم هشرودی از سوی انجمن ایالتی آذربایجان برای رفع اختلاف سران انجمن ولایتی اردبیل عازم این شهر می شود و ماموریت خود را به نحو احسن انجام می دهد. باز هم کسروی می نویسد: "اما اردبیل چنان که گفته ایم در این شهر گذشته از دوتیرگی حیدری و نعمتی که هنوز کار گرمی بود دوتن ملای بزرگی آقا میرزا علی اکبر و حاج میرزا ابراهیم در این شهر می زیسته که همواره با یکدیگر دشمنی و همچشمی می نمودند... این بود چون جنبش مشروطه برخاست و در همه شهرها انجمن

(۱) احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران - ص ۱۵۲ (۲) همان کتاب ص ۲۳۸

برپا می شد، در اردبیل نیز این دو ملا به کار برخاستند و هر کدام انجمنی برپا کرده و کشمکش حیدری و نعمتی را به میان آوردند و هر یکی یک دسته از شاهسونان یغماگر را به یاری خود خوانده در شهر میدان زد و خورد پدید آوردند.

چنان که گفتیم در همان هنگام انجمن تبریز نمایندگی فرستاد که هر دو انجمن را بستند و یک انجمن دیگری برای همگی شهر بنیاد نهادند. بدینسان آتش آشوب فرونشست و آرامش برپا گردید. به ویژه با کاردانی که رشیدالملک فرمانروای اردبیل از خود نشان می داد.

لیکن در این هنگام چون رشیدالملک در قره داغ می بود، ملایان از دوری او میدان یافته دوباره به همچمی و دشمنی برخاستند و باز هر کدام یک دسته از شاهسونان را برای پشتیبانی از خود به شهر خواندند و این مایه آشفتگی کارها شد و چه در شهر و چه در بیرون آن ناامنی رواج یافت مردم به دادخواهی تلگراف‌هایی به دارالشوری و انجمن تبریز فرستادند. انجمن بی درنگ به چاره‌برخاسته دستور فرستاد که رشیدالملک به اردبیل بازگردد. نیز برای فرستادن به آنجا نمایندگان پائین را برگزید: شیخ اسماعیل هشترودی، شریف‌العلماء، حاجی سطوت السلطنه، حاجی معتمد همایون، حاجی اسماعیل امیرخیزی.

اینان به زودی روانه گردیدند و پیش از این که رشیدالملک بازگردد به اردبیل رسیدند و با میانجیگری و گفتگو کشاکش راه‌پایان رسانیدند. پس از چندی تلگرافی از آقا میرزا علی اکبر و حاج میرزا ابراهیم رسید که از "برکت انفاس قدسیه" جناب مستطاب شریعت‌مآب آقا شیخ اسماعیل آقا سلمه‌الله تعالی و حسن اقدامات و اهتمامات وافییه حضرات آقاییان هیئت محترم دامت توفیقاتهم اسباب تکمیل محبت و مودت فراهم اختلاف به کلی رفع گردید" (۱)

زنده یاد شیخ اسماعیل هشترودی به علت ابراز لیاقت و شایستگی چنان محبوبیتی در بین مردم پیدا می کند که از سوی اهالی تبریز به سمت نمایندگی در دوره دوم مجلس شورای ملی انتخاب می شود و در این سمت هست که به همراه مجاهد نستوه شیخ محمد خیابانی و دیگر روحانی آگاه شیخ رضا دهخوارقانی ستاره‌های درخشان این دوره از مجلس را تشکیل می دهند. این سه روحانی مبارز در دوره دوم تقنینیه در مقابل هیئت

(۱) همان کتاب ص ۴۰۲ - ۴۰۰

حاکمه سازشکار و قدرت‌های ستمگر خارجی به ویژه در برابر روس‌نیه تزاری در جریان اولتیماتوم ایستادگی کرده و رسالت خود را به نحو احسن انجام می‌دهند و نام خود را به عنوان مدافع حقیقی استقلال و تمامیت ارضی ایران به ثبت می‌رسانند.

مرحوم هشترودی با پشتکار عجیبی علاوه بر وظایف نمایندگی، در تمام زمینه‌های سیاسی و اجتماعی شرکت می‌کند، به طوری که در ماجرای پارک اتابک با تمام قدرتش می‌کوشد که مانع از آن پیشامد ناگوار گردد و لسی تلاش‌هایش مثمرتر واقع نشده و آن فاجعه هولناک به وقوع می‌پیوندد و ستارخان سردار ملی از پا زخمی شده و به خانه مصمام السلطنه منتقل می‌شود. آن‌گردد دل‌آور که با خدعه و نیرنگ از تبریز فراخوانده شده و به آن سرنوشت شوم دچار گشته بود با حالت تاثر و دل‌تنگی به بستر بیماری می‌افتد از جمله کسانی که بیشتر از همه مثل پروانه دور سر ستارخان آن مجسمه غیرت و مردانگی می‌گردند و او را تنها نمی‌گذارند، روانشاد شیخ اسما - عیال هشترودی است. مرحوم حاج اسماعیل امیرخیزی که آن موقع همراه سردار ملی بود، می‌نویسد:

" اولین شخصی که صبح روز یکشنبه پیش از همه در منزل مصمام السلطنه به عیادت آمد مرحوم شیخ اسماعیل هشترودی بود، وقتی که می‌خواست وارد اتاق شود می‌بیند که سردار در رختخواب دراز کشیده است. بی اختیار اشک از چشمانش فرو می‌ریزد و از روی سردار بوسیده و مدتی او را تسلیت می‌دهد. واقعا مرحوم شیخ اسماعیل بیش از تمام و کلا درباره مرحوم ستارخان دلسوزی می‌کرد" (۱)

امیرخیزی در جای دیگر اضافه می‌کند: "دیدم سردار سخت متاثر و از زحمت زخم در پیچ و تاب است خواستم به دل‌داریش پردازم... و گفتم ابدای تشویش و نگرانی نیست، در تهران جراحان ماهر از ایرانی و فرنگی بسیارند به زودی زخم شما را معالجه خواهند کرد. چندان از اینگونه سخنان گفتم تا اندکی بی‌ارامید و زبان به شکایت باز کرد و از این و آن قدری گله کرد و از مرحوم شیخ اسماعیل هشترودی فوق العاده اظهار امتنان کرد و گفت صبح زود به دیدن من آمد و رویم را بوسید و بسبب مهربانی و ملامت نمودن او از این پیشامد ناگوار بیش از اندازه متأسف و متأثر بود" (۲)

(۱) حاج اسماعیل امیرخیزی - قیام آذربایجان و ستارخان ص ۶۴۹
(۲) همان کتاب ص ۶۴۲

مهمترین رویداد دورهٔ دوم مجلس شورای ملی اولتیماتوم روسیه تزاری به دولت ایران بود. این زورگویی آشکار تزار روس که هدفی جز از بین بردن استقلال میهنمان نبود از رخدادهایی است که از هر نظر قابل تامل و بررسی است. این آزمایش تاریخی از یک سو نشان داد که سردمداران دولت مرکزی چه افراد سازشکار و نالایقی هستند که پس از سقوط استبداد صغیر باکنار زدن انقلابیون اصیل جای آنان را اشغال کرده و اکنون می خواهند استقلال کشور را که با خون هزاران جوان ایرانی به دست آمده پایمال کنند. از سوی دیگر عکس العمل مردم وعده - ای از وکلای با شخصیت مجلس به ویژه سه تن از نمایندگان روحانی آذربایجان نشان داد که ملت ایران در هر موقعیت دشواری چگونه از شرف و استقلال خود دفاع کرده و آماده جانبازی است.

احمد کسروی در این زمینه چنین نوشته است: "روز چهارشنبه هفتم آذر ۱۲۹۰ (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) آن اولتیماتوم رسید. دولت روس از کشور آزاد ایران سه چیز را می خواست ۱- مستر شوستر و مستر لکوفراز کارهای ایران برکنار باشند ۲- دولت ایران پس از آن کسی را از بیگانگان برای کارهای خود بی آگاهی دو دولت نخواهد. ۳- در رفت لشکر کشی روسیان را که سپاه به رشت آورده بودند به گردن گیرد. هم بایستی در ۴۸ ساعت پاسخی که می خواستند داده شود و گرنه قزاق و سالدات به سوی قزوین پیش خواهند آمد.

چون این داستان در بیرون پراکنده گردید مردم جه در تهران و چه در تبریز و رشت و دیگر شهرها بشوریدند و همه به یک آواز خواستار ایستادگی گردیدند. روز پنجشنبه همچنان مردم در شور و خروش بودند و نمایندگان مجلس به ویژه آذربایجانیان و دموکراتیان بیکار ننشسته نشست ها برپا کردند و گفتارها راندند و همه را برای ایستادن و نترسیدن آماده ساختند " (۱)

ناصرالملک نایب السلطنه وقت یکی از قهارترین میوه چینیان انقلاب که به مجلس و مردم اعتنائی نداشت و به قول روانشاد شیخ محمد خیابانی روح محمدعلی شاه درحس وی حلول کرده بود به خاطر چند روز حکومت و آقائی خود می خواست با پذیرفتن اولتیماتوم، سند استقلال

(۱) احمد کسروی - تاریخ هیجده ساله آذربایجان - ص ۴۷۶

مملکت را دودستی تقدیم امپراطور روسیه بکنند لکن با وجود مجلس این کار عملی نبود. وی به هراقدامی دست می زد تا پارلمان را برای پذیرش اولتیماتوم وادار کند ولی با پایداری و استقامت تنی چند از نمایندگان انقلابی این کار ممکن نشد. همچنان که کسروی می نویسد:

" یک ساعت پیش از نیمروز مجلس برپا شد - آقا، حسن وثوق وزیر خارجه با سه تن دیگر از همکاران خود (آقابان ابوالحسن پیرنیا، حسن اسفندیاری و محمدعلی فروغی) در آنجا بودند. وزیر خارجه به گفتار آمده چگونگی را باز نمود و یادداشت سفارت روس را باز خوانده از مجلس رای خواست. مجلس دلیرانه آن را نپذیرفت. از کسانی که در این نشست سخن راندند شادروان شیخ محمد خیابانی، شیخ اسماعیل هشترودی و شیخ رضا دهخوارقانی بودند. شادروان خیابانی گفتار آرام ولی بس استواری سرود و دلیل ها بر آن گفتار خود آورد. هشترودی سخنان تند و بسیار دلیرانه راند. دهخوارقانی به دوسه جمله بس استواری بسنده نمود. مستر شوستر که این نشست تاریخی پارلمان ایران را بسیار ریسنده و ستوده پایان آن را چنین می نگارد:

" چند دقیقه پیش از نیمروز از همگی رای خواستند. یک یا دو تن فرومایه ترسو از مجلس بیرون رفتند و خود را کنار کشیدند. از دیگران نام هر کسی که خوانده شد به پا برخاست و آشکارا رای خود را گفت و چون خواندن نام های نمایندگان به پایان رسید نتیجه آن شد که هر یکی از آنان رای خود را گفته و بی آن که پروای آینده خود و خاندانش را کند اندیشه خود را آشکار ساخته بود. همه نمایندگان به دشمن شمالی آن پاسخ را دادند که به یک توده نومید پامال شده می شایست، توده ای که از آینده بیمناک تاریک خود نترسیده نگهداری آزادی و آبروی خود را بر آن بر - گزید. همه نمایندگان خواهش های روس را برگردانیدند.

بدینسان مجلس شورا دلیری شایسته ای از خود نشان داد، هنگامی که در مجلس این رای داده می شد تماشاچیان اشک شادی از دیده می ریختند" پس از این رای قاطع مجلس ناصر الملک با دست یفرم خان در مجلس را بست و نمایندگان را از خانه ملت اخراج کرد. نخستین دوره پارلمان که با کودتای خونین محمدعلی شاه سقوط کرده بود مجلس دوم نیز با کودتای بدون خون ریزی آزادیخواهان قلابی درش تخته شد و بدین ترتیب دولت به ظاهرا انقلابی ایران تسلیم نظریات زورگویانه روسیه تزاری شد.

نمایندگان واقعی مردم چون در مجلس را به روی خود بسته یافتند به میان خود مردم آمده، مسائل و مشکلات را با خود آن ها در میان گذاشتند. شاید روانشاد دکتر محمد مصدق نیز از نمایندگان انقلابی دوره دوم پارلمان آموخته بود، در صورتی که نتوان برخی از مسائل را در مجلس مطرح کرد بهترین جای طرح آن ها میان مردم کوچه و بازار هست.

احمد کسروی دنباله^۱ داستان را چنین بیان می کند: " فردا سوم دی ماه دموکراتیان و همدستان ایشان آخرین ایستادگی خود را نشان دادند. بدینسان با آن که از بسته شدن مجلس آگاه بودند بگناه آهنگ بهارستان نمودند و چنین می خواستند که اگر توانند به درون روند و مجلس را برپا کنند ولی در راه بسته دیدند و راهی نیافتند و با هم نهادند که در خانه^۲ مصطفی خان نوائی (نیرالسلطان) که از نمایندگان مجلس و از شمار دموکرات ها می بود گرد آیند و در آنجا مجلس را برپا کنند ولی چون بیش از پنجاه و اند تن از نمایندگان گرد نیامدند و با این اندازه مجلس برپا نمی شد چنان خواستند که جوش و خروشی در شهر پدید آورند اینست از آنجا بیرون آمده روبه سوی بازار آوردند، نبوهی از دموکراتیان می بودند و چون به بازار سمساران رسیدند بر آن شدند در آنجا گفتارهایی رانند. مردم بس انبوهی گرد آمده و بازارها را چه از این سو و چه از آن سو پر کرده بودند. در اینجا نیز نمایندگان آقایان شیخ اسماعیل هشترودی و شیخ محمد خیابانی یکی پس از دیگری به گفتار برخاستند " (۱)

" شیخ اسماعیل هشترودی به جای نطق رفته و کمیت سخن را در باب بسته شدن مجلس رانده و گفت: وزراء^۳ به مقام نیابت سلطنت عرضه داشته اند که چون مدت قانونی مجلس منقضی شده است فلذا از آن مقام استعفا می نمائیم که به انفصال مجلس فرمان صادر فرمایند. بعد از این استعفا از مقام نیابت سلطنت فرمان انفصال مجلس صادر شده است. بلی مدت مجلس منقضی شد.

لیک پیش از انقضای مدت، از اکثر نقاط مملکت جماعتی که عددشان از عدد جماعتی که در هنگام انتخابات این نمایندگان را انتخاب کرده بودند بیشتر بود، همین نمایندگان را تاحمع شدن نصف بعلاوه یک نمایندگان دوره آتیه در مرکز، در نمایندگی ابقاء نمودند و نایب

* (همان کتاب ص ۴۹۱)

السلطنه و وزراء تا يوم بسته شدن مجلس همين مجلس را به رسميت مي شناختند. نايب السلطنه دستخط به همين مجلس مي فرستاد و كارهاي مهم را به اين را به اين مجلس ارجاع کرده، حل آن ها را از اين مجلس مي خواستند و رئيس الوزراء، وزراء را در اين مجلس معرفي کرد و هکذا اگر اين مجلس قانوني نبود، ترتيب اين همه آثار قانونيه بر آن چه معني داشت؟ و اگر قانوني بود، بر حسب قوانين اساسي که در دست داريم، نايب السلطنه بنفسه حق منفصل ساختن را ندارد. در اثنای نطق شيخ اسماعيل هشرودي، يفرخان با جمعي از نظمييه براي حفظ نظم آمده و رفت به جای نطق و در پهلوی شيخ اسماعيل هشرودي ايستاد تا آن که شيخ اسماعيل نطقش را تمام نمود" (۱)

" از شيخ اسماعيل هشرودي دو فرزند نامدار مانند يکي ضياء هشرودي بود که اولين بار نيما يوشيج و پروين را او به جامعه معرفتي کرد. ديگري پروفيسور دکتر محسن هشرودي مائه افتخار ايران که در اين تاريخ هردو فوت کرده اند" (۲)

روانشان شاد و يادشان گرامي باد

(۱) شيخ رضا دهخوارقانی - وقايع ناصري - ص ۱۱۳

(۲) نصرت الله فتحي - مجموعه آثار قلمي شادروان ثقه الاسلام شهيد

تبريزي - ص ۴۹۱

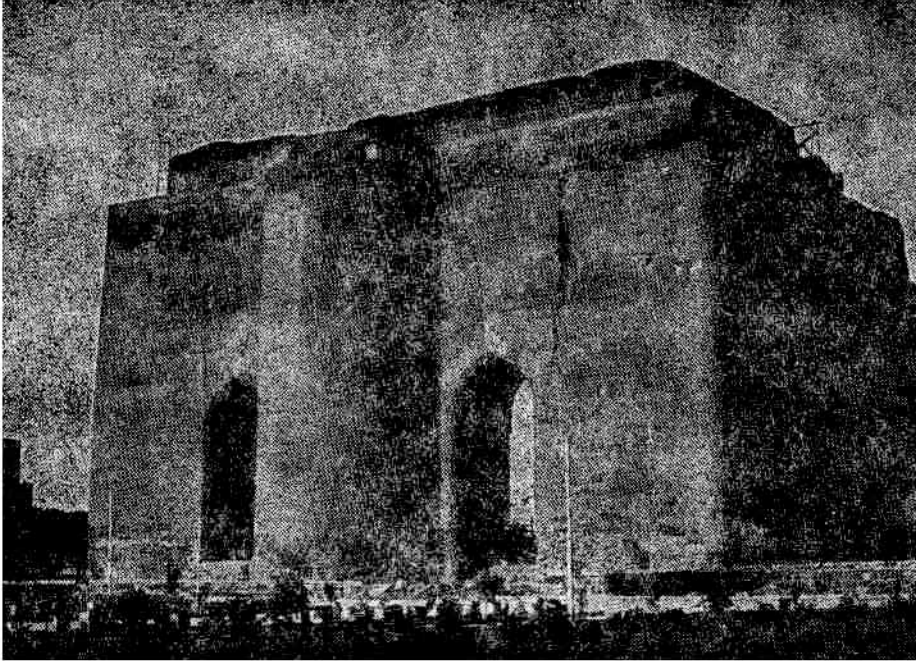
تورکولۇي كنگره سى

بئشىنچى مىلتىز آراسى توركولوۋى كنگره سى شەپرىسورىن ۶ - ۱ - اينچى
گونلەرىنەدا استانبول دا ادبىيات فاكولتە سىندە برپا ائەيلدى.

بو كنگره يە ۲۲ اۋلكەدن بئش يوزە قدر توركولوك شىركت ائەدىلر و
تورك دىل و لەهچە لىرى، ادبىياتى، تارىخى و اينچە صنعتلىرى حقىندە
كنفرانسلا وئردىلر. كنگره استانبول اونيور سىتەسى ادبىيات فاكولتەسى
توركىيات آراشەنرما مركزى طرفىندەن تىرتىپ ائەدىلمىشەدى و پىرقمور ەلى
آلپارسلان، پىرقمور محرم ارگىن و دو چنت دوكتور عثمان سرت كايا
طرفىندەن اداره ائەيلردى. كنگره نىن كىچ و فەمال عمومسى كاتىبى دوكتور
عثمان سرت كايا كنگره نىن ەرباخىمەن باشارىلى اولماغىنا وقوناقلارىن
راضى قالماغىنا چالشىردى. اىلك دفعە اولاراق كنگره دن قاباق كنفرانسلارىن
چوخو چاپ ائەيلىب كنگره ائنا سىندە كنگره اعضا سىنا داغىتىلدى.

اىران دان در كىمىزىن ناشرى دوكتور جواد ەمىت دەمەلى اولاراق
بو كنگره دە شىركت ائەدىب ۲۰ - اينچى عصر دە گونئى آذربايجان ادبىياتى
حقىندە بىر كنفرانس وئردى. كلكە چك صابى سىزەدا دوكتور ەمىت ىن كنگره
دە وئردىكى كنفرانسىن مەتنى نى نەشاندە چەپىك.

وارلىق



ارک تبریز

وارلیق

مجله ماهانه فرهنگی، ادبی و هنری

(به زبانهای فارسی و ترکی)

تحت نظر هیئت تحریریه

صاحب امتیاز و مدیر: دکتر جوان هیئت

تهران، خیابان ولی عصر، کوچه بیدی شماره ۱۷

تلفن عصرها ۶۴۵۱۱۷

چاپ کاویان - میدان بهارستان

شماره ۱۵۰ سال